

مژده ده آن زندگان مرا که بجن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

دهرت

شماره ۷۹۴ از ۱۰ تا ۲۳ بهمن ۱۳۹۰

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

انتخابات و آینده؟

* سه پرسش و سه پاسخ:

۱ - در صحبتهایتان از پیشنهاد دوستی آقای اوباما بعنوان دست آهنی در یوشش دستکش، مخملی یاد کرده اید، یعنی واکنش آقای خامنه ای که همین تعبیر را بکار برد و از ایجاد رابطه امتناع کرد را تایید میکنید؟
 ۲ - اگر رای دادن و ندادن فرد در سرنوشت شخصی او موثر باشد، مثلا استخدام وی منوط به وجود مهر رای در شناسنامه وی باشد، آیا باز هم باید طبق موازنه عدمی رفتار کرد؟
 ۳ - در کتاب خیانت به امید ذکر کرده اید که در سال ۶۰ ارتش امکان کودتا نداشت، اگر این امکان فراهم بود منطقی باید از آن استفاده میکردید، اما آیا این امر با موازنه عدمی سازگاری دارد و میتوان برای آزادی (هدف) از کودتا (وسیله) استفاده کرد؟
 ارادتمند شما: یک جوان ایرانی

● پاسخ به پرسش اول: این امر که آقای اوباما سفیر فرستاده است نزد اروپائیان تا به آنها توضیح بدهد هدف او یوشاندن مشت آهنین با دستمال مخملی است و این واقعیت که از "گروگانگیری" بدین سو، سیاست امریکا و غرب تحریک به قصد برانگیختن رژیم ولایت فقیه به ابزاز واکنش مطلوبش بوده است، و این واقعیت که در تمامی موارد، واکنش شدن رژیم برای ایران سخت زیانمند بوده است، سه امر واقعی هستند که یافتن پاسخ در خور را می طلبند:

در صفحه ۲

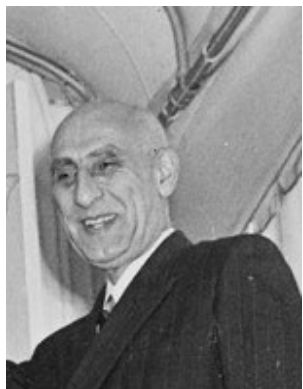
وخامت حال مضاعف؟

- ◀ وخامت حال خامنه ای همزمان است با رویارویی در سپاه: ص ۴
- ◀ جنایت و جنگ - پنهان کردن فعالیت اتمی و تحریم - از جنگ دوریم یا به آن نزدیکیم؟ ص ۴
- ◀ اتم و گفتگو - اخطار اوباما به نتان یاهو - تابستان جنگ؟ ص ۶
- ◀ اثر دو برابر شدن قیمت دلار بر اقتصادی که رژیم آن را بی جان کرده است: ص ۹
- ◀ روزنامه نگاران و دانشجویان و کارگران قربانیان همیشگی تجاوز به حقوق انسان: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: بنا بر اطلاع از کشور، بیماری خامنه ای شدت کرده است. در همان حال، «سردار» علائی، به تاریخ ۱۹ دی، در روزنامه اطلاعات، مقاله ای در مقایسه او با شاه سابق انتشار می دهد. در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ بود که در همین روزنامه، برضد خمینی مقاله انتشار پیدا کرد و دست اویز جنبش همگانی شد و به عمر رژیم سلطنتی در ایران پایان داد. و در همان حال، اوباما، از طریق وزیر خارجه ترکیه نامه خود خطاب به خامنه ای را برای او فرستاد و در ۲۸ دی ۹۰، علی مطهری در مجلس مافیها گفت: نامه اوباما شامل تهدید و دعوت به مذاکره بوده است. و در همان حال، خبر آمد که خامنه ای نگران آنست که مجلس به دست طرفداران احمدی نژاد بیفتد. و در همان حال، تهدید به جنگ و تحریم نفت و بانک مرکزی ایران، روز مره تر شد. نخست، نماینده روسیه در ناتو، هشدار داد که جنگ با ایران را روسیه تهدید مستقیمی تلقی می کند که متوجه امنیت ملی روسیه است. و سپس، در ۱۸ ژانویه، وزیر خارجه روسیه با جنگ و تشدید تحریم برضد ایران و سوریه مخالفت کرد. و بلاخره، در همان حال، دوره ریاست هاشمی رفسنجانی بر مجمع تشخیص مصلحت به پایان خود نزدیک شد و در مطبوعات رژیم، سخن از «بازنشستگی سیاسی» او رفت. چون وخامت وضعیت اقتصادی و طاقت شکن شدن گرانی را در نظر گیریم، وخامت حال خامنه ای را مضاعف می یابیم.

در صفحه ۴

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
 زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۳)



جمال صفری

حسن علی فرمند: با نظامی در ریاست مملکت نشستن

کار مشکلی است

توضیح اینکه، مجموعه کودتا در ۱۲۹۹ با این بخش به پایان می رسد، برای اینکه دفاع دکتر مصدق از استقلال و آزادی و حقوق ملی ایران و افشای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در مجلس چهاردهم شورای ملی توسط او برای خواننده زمینه داشته باشد و انتزاعی نشود، مقدمه کودتای ۱۲۹۹ و چگونگی کودتا را از زاویه ها و نظر گاههای مختلف بنا بر اسناد داخلی و خارجی و کسانی که دست اندر کار یا در کودتا شرکت فعال داشته اند و همچنین گزارشها، و پژوهش هایی که به روشن کردن کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ کمک می کند، بصورت سلسله مقالات (زندگینامه مصدق بخشهای ۲۴ تا ۴۲ نشریه انقلاب اسلامی) آوردم. در این بخش دروغ های آشکار سید ضیاء را بنا بر آن اسناد، گزارش ها و مقالات و... می آورم که گویای منش و روش سید ضیاء می باشد. این منش و روش، بنام خط سید ضیاء معروف است. پهلوی اول و دوم بر همین خط و ربط بودند. نظام ولایت فقیه نیز بر همین خط و ربط است.

زنده یاد حسین کی استوان، محقق و پژوهشگر دوره چهاردهم مجلس شورای ملی راجع به تصویب اعتبار نامه سید ضیاء چنین اظهار نظر کرده است: اعتبار نامه آقای سید ضیاء الدین با خصوصیات که خوانندگان عظام ملاحظه فرمودند به تصویب رسید ولی باید متوجه بود که رأی و قضاوت اکثریت مجلس در این باب متکی بدلیل و بر اساس رعایت منافع و مصالح مملکت نبود و آنچه نتیجه امر را به این صورت در آورد،

در صفحه ۱۱

علی صدارت

بعضی خاصه ها و دلایل بی ثمر ماندن تلاشهای افراد و تشکیلات سیاسی و بوجود نیامدن یک جبهه مردمسالار و حقوقمدار - ۲

در عرض چند دهه گذشته، تشکیلات سیاسی متفاوتی از بی هم آمده و در پی ناقابلی از مردم، رفته اند. آیا فعالین سیاسی به اندازه کافی از این تجربه های ناموفق، درس گرفته اند که بتوانند روش فعالیت در هسته های مردمسالار و حقوقمدار را ابتکار کنند؟ آیا از این اشخاص و گروه ها، هسته هایی توانسته اند با فعالتر کردن استعداد رهبری خود، در این موقعیت قرار بگیرند و با مشروعیت گرفتن از مردم و در میان مردم، کشور را به سمت مردمسالاری سوق دهند؟ آیا مردم به اندازه کافی از این تجربه های ناموفق، درس گرفته اند

در صفحه ۱۵

نصرالله نجابتبخش

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم - ۵

تحریم، واژه تابوی مرگ نظام!

بعد از نام نویسی کاندیداهای انتخابات نهمین دوره مجلس که از روز شنبه ۳ دیماه تا پایان روز شنبه ۹ دیماه ادامه داشت وبا سپری شدن مهلت تعیین صلاحیت های نمایندگان مجلس رژیم در روز ۱۹ دیماه ۱۳۹۰، گزارشی از آمار سراسر کشور مبنی بر ثبت نام ۵۳۹۵ نفر کاندید انتخابات منتشر شد که ۴۹۶۷ نفر مرد و ۴۲۸ نفر از آنها زن هستند و در مجموع تعداد ۲۶۰ نفر از نمایندگان فعلی مجلس و ۳۹۷ نفر از نمایندگان دوره های قبلی در این گزارش دیده می شوند. در تهران ۱۰۰۶ نفر کاندید شده اند که از این تعداد، ۶۱ نفر وابسته به گرایشات در ترکیب جدول زیر می توان دید.

در صفحه ۱۴

جهانگیر گلزار

رنگ طناب دار

در جامعه ای که استبداد حاکم است مردم از حقوق خود غافل می شوند. در ایران ما نظام حاکم تمام سعی اش بر این است که به مردم بقبولاند، کسی حقی ندارد و مردم تنها تکلیف دارند و آن تکلیف را هم رهبری تعیین می کند. وقتی آدمها بدون حقوق می شوند، اختیاری نیز از خود ندارند. می شوند ابزار. می شوند شیء. آن زمان آنکس که قدرت بیشتر دارد مثلا رهبر هر آنچه را که برای استحکام قدرت خود لازم می داند بصورت حکم به مردم دیکته می کند. مثلا از انتخاب نوع پوشش و مدل و رنگ آن شروع می کنند تا حکم به حق حیات و نوع اعدام که آیا در خفا باشد یا در ملاء عام، به پایان میبرند.

در صفحه ۱۰

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



انتخابات و آینده؟

و انقلاب برای استقرار جمهوری بود به تریبی که هر انسان ایرانی و جامعه ایرانی، استقلال و آزادی بچینند.

۳- ضد کودتا، به تریبی که ارزش پر تقال انجام داد، منصور است اما نه در موقعیت جنگ و نه در موقعیت آن روز ایران و نه به قیمت تحمیل جنگ داخلی به مردم ایران و قطعی کردن خطر شکست در جنگ و خسران بزرگ دیدن ایران.

۴- از این رو، بنی صدر به پیشنهاد کنندگان گفت: برای این که فردا تکویند ارثی می توانست کودتا کند و مانع از استقرار «فاشیسم مذهبی» بگردد، نخست توانائی انجام کودتا را بررسی کنیم. حاصل بررسی این شد که این توانائی وجود ندارد. پس بنی صدر از آنها خواست که یکسره به کار دفاع از کشور مشغول بمانند. او برای افسران ارتش توضیح داد چرا با کودتا مخالف است و چرا مردم ایران خود می باید به مقابله با کودتای ملاتاریا برخیزند. او گفت: برداشتن آخرین پایه استبداد تاریخی ایران، بسا طولانی می شود. اما از آنجا که برداشتن این پایه به استقرار ولایت جمهور مردم، میسر می شود، با انتخاب نخستین رئیس جمهوری و ورود ملاتاریا به مرحله کودتا، تقابل این واپسین پایه با مردم ایران، آغاز گرفته است. پایان این تقابل، استقرار ولایت جمهور مردم و برخوردار شدن ایرانیان از استقلال و آزادی و منزلت شهروندی و یافتن جامعه ای باز و تحول پذیر است.

* پنج پرسش و پنج پاسخ:

جناب بنی صدر پس از درود و سلام، لازم می دانم از تلاش و یابرداری شما در انتقال باورها و اصول به نسل من سیاستگری کنم، شاید بدون این یابرداری، بسیاری از رخدادها و حقایق گذشته بر ما پوشیده می ماند و دستگاههای تبلیغاتی، آنچه را که لازم می دانستند به جای حق و حقیقت در تاریخ ثبت می کردند و نسل من نیز همان را سینه به سینه نقل می کردیم... پرسش های است که لازم می دانم در این برهه از زمان و در چارچوبی مشخص از شخص شما و اندیشه های شما طرح کنم تا چراغی باشد برای من و نسل من تا امروز و فردا روشن تر و استوار تر گام برداریم: این پرسش ها را با فرض بر اینکه امروز نظام جمهوری اسلامی از میان برداشته شده و شما امروز رئیس جمهور این سرزمین هستید پاسخ دهید:

- یکم: طرح و برنامه ی شما برای اداره کشور و مردم در زمینه های زیر چیست؟
- قانون اساسی،
- انتخابات،
- سپاه و ارتش،
- حوزه علمیه و دانشگاه ها،
- ایرانیان خارج از کشور،
- صنعت نفت و گردشگری،
- اقتصاد،
- هنر،
- صدا و سیما و نشریات،
- احزاب و شوراهای،
- بهداشت و درمان،
- محیط زیست،

● پاسخ پرسش اول: چون رژیم ولایت مطلقه فقیه از میان برخیزد، دولت جانشین تکیه گاهی نخواهد داشت جز ولایت جمهور مردم. آنها که مردم ایران را از تحول می ترسانند، می گفتند از میان رفتن رژیم، ایران را در معرض تجزیه و اقتراض قرار می دهد. زیرا دولت یابگاه خواهد و از دست رفتن یابگاهی که روحانیت است، دولت را بی یابگاه می کند و چون دولت مرکزی بی یابگاه شد، خطر تجزیه کشور قطعی می شود. اما مشاهده می کنیم که رژیم ولایت فقیه تحول کرده است. حاصل آن، خلع پد از روحانیت شده است و می شود. بنا بر این، آن ترس مایه ای جز وهم نداشته است.

اما برای این که جامعه ملی بتواند پایه استوار دولت حقوقمدار بگردد، می باید هر عضو آن، شهروند شود، یعنی بر خورداری از استقلال و آزادی و حقوق انسان، بنا بر این، حق مشارکت مستقیم و نیز از راه شرکت در انتخاب رئیس جمهوری و نمایندگان و نمایندگان خود در دیگر ارگانها را پیدا کند. جمهوری بمعنای مسئولیت تمامی اعضای جامعه در برابر یک عضو خود و مسئولیت هر عضو در برابر تمامی جامعه، این سان دیدم می آید. بنا بر این،

۱- اصول قانون اساسی در بر می گیرند حقوق ملی و حقوق انسان را، با تأکید بر استقلال و آزادی انسان و جامعه ملی، بخصوص در معنای بر خورداری هر ایرانی از حق تصمیم (استقلال) و حق گزینش نوع تصمیم (آزادی). قوای چهار گانه، بنوبه خود، بر وفق همین حقوق. و نیز اصولی سازمان می یابند که در هر قوه، حاکم بر عملکرد آن قوه می شوند. به تریبی که هر چهار قوه، همواره بر وفق ولایت جمهور مردم عمل کنند و در همان حال، از استقلال نسبی خود برخوردار باشند. و از آنجا که دولت استبدادی می تواند باز سازی شود، در تهیه قانون اساسی به برچیدن ستون پایه های ۱۸ گانه چنین دولتی که شناسائی شده اند، می باید تمامی توجه به عمل آید. یعنی اصولی گنجانده شوند که برچیدن این ستون پایه ها را ممکن و بازسازی آنها را ناممکن گردانند.

اصول قانون اساسی که به اقتصاد اختصاص می یابند، غیر از این که بر میزان عدالت اجتماعی می باید تبیین شوند، می باید راه را بر اقتصاد تولید محور بکشایند و بر اقتصاد مصرف محور ببندند. بودجه دولت می باید برداشت از تولید داخلی باشد و کسر نداشته باشد.

و تمامی اصول قانون اساسی می باید از شفافیت کامل بر خوردار و حتی المقدور، بر نیاز از تفسیر باشند.

۲- احزاب و شوری ها و انتخابات: بدیهی است که انتخابات می باید آزاد باشند. اما امر مهمتر رابطه انتخاب کننده با انتخاب شونده است. در دموکراسی های کنونی، در عمل، انتخاب کننده حق حاکمیت خود را به انتخاب شونده، تفویض می کند. این امر، ناقض استقلال و آزادی و

۱- عمل کردن به قصد برانگیختن طرفی که با او رابطه قوا بر قرار است، امر تازه ای نیست. این امر که طرف قدرتمند و سلطه جو این کار را می کند، باز امر تازه ای نیست. تحریک از سوی طرف ضعیف به قصد برانگیختن طرف قوی نیز کم اتفاق نمی افتد. اما در تمامی موارد، کنش و واکنش، قوی را قوی تر و ضعیف را ضعیف تر می کند. چنانکه بسیار شده است که رژیم ولایت فقیه دست به تحریک زده است اما از واکنش غرب، مردم ایران زبان طاقث شکن دیده اند. چنانکه بردن شاه به امریکا عمل، و گروگانگیری عکس العمل شد. اما پس از خروج شاه از امریکا، این بار، ادامه گروگانگیری، عمل و تحریم اقتصادی و برانگیختن عراق به حمله به ایران عکس العمل شدند. حاصل آن سرکشیدن جام زهر توسط آقای خمینی و نقله شدن یک نسل و وارد شدن ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت به ایران و، افزون بر همه، بازسازی استبداد خون ریز تر و تحمیل آن به کشور شدند.

۲- پس از جنگ نیز، ایران در حلقه آتش است. این بار، بحران اتمی را ایران برانگیخت، واکنشا تا امروز، وضعیتی را بیار آورده اند که مردم ایران در آنند: اقتصاد توان باخته و تحریم اقتصادی و تهدید شدن به جنگ و ولایت مطلقه مافیاهای نظامی - مالی و نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی و فسادها که انبوه می شوند و... و خشونت که ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی زندگی جامعه ایرانی را فرا گرفته است. وضعیت امروز، فر آورده وضعیت دوران شاه و وضعیتی است که با خیز برداشتن ملاتاریا بر ای تصرف دولت (همزمان با دم زدن از ولایت فقیه و گروگانگیری)، بوجود آمده و تا امروز ادامه یافته و جهنمی گشته است که سوزان و سوزان تر می شود. بنا بر این واقعیت، با هر واکنشی، رژیم خود و ایران را زندانی مدار بسته کنش و واکنش میان قدرتهای سلطه جو و خود و مردم ایران کرده است. مردمی زبانه را تحمل می کند که فعل پذیرانه، خود را به تقدیر قدرت ویرانگر سیرده اند.

بدین قرار، روش صحیح، واکنش نداشتن و وارد نگشتن در مدار بسته کنش و واکنش است. عمل آقای خامنه ای غلط است. او نیاز نداشت بداند سیاست واقعی آقای اوباما چیست. او نیاز داشت خود را از بندگی قدرت رها کند و واکنش نگردد. او نتوانست چنین کند، نتوانست آقای اوباما را ناگزیر کند خود واکنش قول خود شود. چرا که این کار از مدعی ولایت مطلقه بر یک ملت بر نمی آید. ایران یک رشته دعوای دارد که حق هستند. دست کم از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امریکا به حقوق ملی ایران تجاوز می کند. یک دولت حقوقمدار و نماد استقلال و آزادی و حقوق ملی، فهرستی از تجاوزها تهیه و میزان زبان وارد به ایران را بر آورد و احقاق حقوق و جبران زبان را مطالبه می کرد. چنین دولتی افکار عمومی جهان و بسا امریکا را با خود داشت. پس حکومت امریکا بود که واکنش قول رئیس خود می شد و ناگزیر از تن دادن به احقاق حقوق مردم ایران و جبران زبانها می گشت.

● پاسخ به پرسش دوم: رأی دادن عمل به یک حق است. عمل به حق حاکمیتی که هر شهروند دارد. ایرانیانی که برغم سه انقلاب، همچنان شهروند نگشته اند، نخست می باید حق شهروندی خود را باز یابند. پس باوجود نداشتن حق، یای صندوق رأی رفتن و رأی دادن، رأی دادن به صغیر و مهجور بودن خویش است. می یرسید در ازای از دست دادن این حق و شخصیت و منزلت و کرامت خویش، اگر مهر در شناسنامه برای استخدام شدن و وارد دانشگاه گشتن و... بدست آید، باز نباید رأی داد؟ از شما که پرسش کننده هستید می پرسیم: آیا حق کار یکی از حقوق انسان نیست؟ آیا کسانی که با وجود داشتن این حق، - چشم پوشی از حق شهروندی، چشم پوشی از همه حقوق خود بمنابۀ انسان و از حقوق ملی است - یای صندوق می روند، و در ازای به خدمت متجاوز در آمدن (استخدام) و یا بر خوردار شدن از حقی (تحصیل در دانشگاه)، رأی می دهند، هستی ملی را در ازای بهای بس ناچیزی نمی فروشند؟ راه بهتر این نیست که ییکارگان جنبش کنند و حق خود را بخواهند، که جوانان جنبش کنند و حق خود را بخواهند که زنان بر تحقیر شدن عصبان کنند و به جنبش درآیند و حقوق خویش را بخواهند، که معلمان بر خیزند و از حق خود که آموزش حقوقمندی است و حق دانش آموزان دفاع کنند، که کارکنان دولت بر دون منزلتی خود از رهگذر نوکری استبداد، بشورند و حق شهروندی خویش و امکان خدمتگزاری به مردم و رشد جامعه ملی را بخواهند، که افراد نیروهای مسلح که بیشتر تحقیرها بر آنها روا می رود زیرا تا حد آلت سرکوب ناچیز شده اند، از فرمان جبار باز ایستند، که روحانیان بر ضد ستمی بر خیزند که بر اسلام روا می رود، که جمهور مردم انحطاط وجدان اخلاقی خود را بر نتابند و بر آن شوند که حقوق انسان و حقوق ملی خویش را باز یابند؟

بخاطر مهر بر شناسنامه خوردن و یا مهر «سود» منصور دیگر، یای صندوق رأی رفتن، صد بار از گدائی خفت بارتر است. چرا که در ازای دادن رأی، نه تنها رأی دهنده حقوق خود و حقوق ملی را اتکار می کند، بلکه به ادامه یافتن استبداد خیانت و جنایت و فساد گستر است که رأی می دهد.

● پاسخ پرسش سوم: گفته ام ارتش امکان آن را نداشت که دست به کودتا بزند. اما این را نیز افزوده ام که اگر این امکان را هم می داشت، با آن موافقت نمی کردم. افزون بر این، اظهار حقیقت را نمی توان کاشف قصدی کرد که گویا «منطقا» گوینده حق، «می باید» می داشته است. از جمله به این دلیل که او بر اصل موازنه عدمی، با کودتای نظامی موافق نبوده است. تمامی ماجرا را نیز نوشته و انتشار داده است: نظامیان پیشنهاد کردند و بنی صدر مخالفت کرد و گفت:

۱- ارتش با قشون متجاوز خارجی روبرو است و ارتش باید از وطن خود دفاع کند.

۲- کودتا، قدرت استبدادی را با قدرت استبدادی جانشین کردن است

حق حاکمیت انتخاب کننده است. رفع تناقض به این است که تصمیم را انتخاب کننده بگیرد و اجرا را انتخاب شونده بر عهده بگیرد. از این رو، نامزدها می باید بر نامه ای را به جامعه پیشنهاد کنند و مردم میان بر نامه ها انتخاب بعمل آورند. اکثریتی که بر نامه آن به تصویب مردم رسیده است، مأمور اجرای آن می شود. از آنجا که ناگزیر است بر نامه مصوب را اجرا کند، می باید از قابل اجرا بودن آن اطمینان داشته باشد و مردم کشور از قابل اجرا بودنش آگاه و مطمئن شده باشند. این اصل در دموکراسی های کنونی غرب رعایت نمی شود و حاصل آن بحران کنونی و بی اعتبار شدن سیاستمدارها و سازمانهای سیاسی است. علت نیز اینست که پیشنهاد کنندگان بر نامه ها، به رأی دهندگان، به چشم مشتری نگاه می کنند و خود را وقتی موفق می دانند که جنس خود را به مشتری بپای بیشتری فروخته باشند.

در باب رهبری و احزاب در مردم سالاری، کتابی نوشته ام که بخش سوم از مطالعه ییر امون دموکراسی شورانی است. پاسخ این پرسش، در چندین شماره انقلاب اسلامی، آمده است. باوجود این یادآور می شوم که هر گاه سازمانهای سیاسی وسیله های رسیدن به قدرت و حفظ آن نباشند، بلکه سازمانهایی باشند که در جامعه، برای رشد دادن فرهنگ آزادی و پیشنهاد بر نامه ها به جامعه و بر گزار کننده بحث های آزاد به قصد وسعت بخشیدن به دو جریان آزاد، اندیشه ها و راه حل ها و اطلاع ها، ما یک جامعه باز و تحول پذیر می جوئیم. تا رسیدن به چنین الگویی، حزب ها و سازمانهای سیاسی می باید در تمامی فعالیتهای خود شفاف باشند. استقلال آنها از دولت و استقلال دولت از آنها یک ضرورت است. همچنان که استقلال و آزادی آنها در فعالیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، حق سلب ناکردنی آنها است. اما آیا باید چنان کرد که جامعه تنها از طریق حزبها تصمیم و نوع تصمیم را بر گزینند؟ خطر دیکتاتوری های تک حزبی به کنار، در جامعه های غرب نیز، انحصار گرفتن تصمیم انتخاب نوع آن، از طریق دو حزب رقیب، هم بخشهای مهمی، از جامعه را از حقوق خویش، از جمله استقلال و آزادی، محروم می کند و هم جامعه را از استعدادها محروم می سازد. از آن سو، وجود احزاب بسیار، تحصیل اکثریت و ثبات حکومت و اجرای بر نامه مصوب مردم را مشکل می سازد. راه حل اینست در همان حال که از انحصار ممانعت به عمل می آید، فرهنگ جبهه و کار جهوی، همگانی بگردد. فرهنگ استقلال و آزادی، بر حزب ها و سازمانهای سیاسی، نقشه را می دهد که می باید داشته باشند. باوجود این فرهنگ، حزب های بزرگ می توانند تشکیل شوند و در همان حال، جامعه اجازه ندهد تنها مجاری فعالیت سیاسی بگردند. قانون اساسی و قوانین عادی نیز می باید انحصار را ناممکن گردانند.

۳- ایران نیازمند یک نیروی مسلحی است که توانائی دفاع از کشور را داشته باشد. هر گاه کشور در مرزهای خود از امنیت برخوردار باشد، در درون، می تواند نیروهای محرکه را در رشد بکار اندازد. تجزیه به ما، بخصوص بهنگام تجاوز عراق به ایران، به ما آموخت که با توجه به رشد علمی و فنی، بنا بر این، نوبه نو شدن، استراتژی ها و تاکتیک های نظامی و اسلحه،

الف - ایران می باید نه دو نیروی مسلح که یک نیروی مسلح داشته باشد و

ب - در این نیروی مسلح، تکیه بر آموزش انسان باشد و

ج - در داخل کشور ستون فقرات دولت نشود و در سرکوب گری نقش نجویید. بنا بر این،

د - این نیروی مسلح سازماندهی دموکراتیک داشته باشد. طریقی که در ریاست جمهوری من برای ارتش تهیه و تصویب شد و با کودتا، بلا اجرا گشت، می تواند به روز شود. از ادغام دو نیرو، یک نیرو پدید آید که چون نقش ستون فقرات را پیدا نمی کند و بسان یک دانشگاه، اداره می شود و افراد دائم تحت تعلیم و تدریس هستند، کیفیت حداکثر و کمیت در حد مطلوب را پیدا می کند.

۴ - دانشگاه ها کارشان تولید علم و فن و نه مصرف این دو است. در ایران، از آغاز، دانشگاه برای آن ایجاد شد که برای دولت و کارفرمایان ها، «نیروی کار» تربیت کند. انسان در خدمت مدرسه و دانشگاه بود و هست و نه مدرسه و دانشگاه در خدمت انسان. بنا بر این، این رابطه است که می باید تغییر کند. دانشگاه باید محل پرورش استعدادها مستقل و آزاد بگردد. بنا بر این، دانشگاه می باید استقلال و نیز آزادی در تعلیم و تعلم دانش و فن پیدا کند. از آنجا که استبدادی از استبدادهای انسان ساختن یا پذیرفتن اندیشه راهنما است و در جامعه های امروز، ایدئولوژی غالب، مانع از آست که اندیشه راهنما موضوع آموزش و پرورش گردد، وجود دانشنده اندیشه های راهنما که در آن، جریان آزاد اندیشه ها و نقد علمی اندیشه های راهنما، بطور کامل بر قرار باشد. این دانشکده می تواند در بر خوردار کردن جامعه از بیان استقلال و آزادی بمنابۀ اندیشه راهنما، مفید باشد.

اما حوزه های دینی با دو مشکل روبرو هستند: مشکل اول آن که با دین بمنابۀ بیان استقلال و آزادی، سر و کار ندارند و با اسلام بمنابۀ بیان قدرت سر و کار دارند و مشکل دوم این که کار حوزه ها تربیت «رهبران» برای جامعه است. حوزه ها گرفتار تخیله گرائی افراطی هستند. چون راه حل ها را بر اصل موازنه عدمی، بنا بر این، استقلال و آزادی، باید پیشنهاد کرد، حوزه ها می باید از استقلال و آزادی بر خوردار گردند. هر گاه بتوانند محل بحث های آزاد بر سر اندیشه های راهنما و نقد اسلام، بگردند، به یمن این انقلاب، این بار، کارشان، تربیت الگوهای انسانی مستقل و آزاد و حقوقمند و ترویج بحث آزاد در سطح جامعه و هشدار به مردم در غافل نشدن از حقوق و کرامت خویش و حساس کردن وجدان اخلاقی جامعه و باز نگاه داشتن آفق معنویت بر روی انسان و جامعه، می گردد. در هر حال، هم دین و هم حوزه های دینی، می باید از دولت مستقل باشند و دولت نیز نباید دین را وسیله کار کند. بی طریقی دولت نیز اقتضا دارد که از هر صفت دینی و ایدئولوژیک رها باشد.

۵- ایرانیان خارج از کشور، شهروندان ایران بشمارند. اما یکدست نیستند: شماری از آنها زندگی در جامعه دیگری را انتخاب کرده اند. بر خسی دارای دو تابعیت شده اند و عده ای بر تابعیت ایران مانده اند. از دیدگاه دیگری، کسانی در خدمت مبارزه برای استقلال و آزادی ایرانیان هستند



انتخابات و آینده؟

و جمعی به خدمت قدرت خارجی، بر ضد وطن خویش، در آمده اند. از دیدگاه سومی، کسانی انسانهای مستقل و آزاد و حقوقمند هستند و یا شده اند و گروهی زور یوسنی را رها نکرده اند. بعنوان انسان، یک ارزیابی و رفتار قابل پیشنهاد است و بعنوان کشور، ارزیابی و رفتار دیگری می باید پیشنهاد کرد. چون پیش از موضوع شوررداری است، ارزیابی از این موضوع می تواند عبارت باشد از:

الف - تمامی ایرانیان مقیم خارج آزادند که ایرانی بمانند و یا نمانند. آنها که ایرانی می مانند از حقوق شهروندی برخوردار هستند و در هر کجای جهان زندگی کنند، جمهوری مدافع حقوق و کرامت آنها باید باشد.

ب - تابعیت دوگانه پذیرفته است.

ج - آنها که به کشور خیانت کرده و به خدمت قدرت خارجی بر ضد وطن خویش در آمده و نیز آنها که مرتکب جنایت و جرمی شده اند، بعنوان انسان از حقوق انسان برخوردارند و بعنوان مجرم، حق دارند از محاکمه در دادگاه مستقل و عادلانه برخوردار باشند. چنانکه جامعه حق دارد از دستگاه قضائی تعقیب آنها را انتظار داشته باشد. همچنان که جامعه حق دارد عفو عمومی را تصویب کند. هر چند جرم خیانت به وطن را سنگین ترین جرمها می دانم و در خور عفو نمی دانم.

د - پیشنهاد من در باره او اینانی که در ایرانند و در خدمت استبداد هستند و مرتکب جنایت و یا خیانت و فسادهای مالی و غیر آن شده اند و یا به خارج از کشور گریخته اند، عفو به شرط جبران است.

ه - زورپوستان خواه در داخل باشند و چه در خارج، در همان حال که می باید از تور اخلاقی و دیگر اشکال خشونت باز داشته شوند، می باید با گسترش دامنه استقلال و آزادی انسان و جامعه، خشونت را به محل خود و به اینان نیز امکان داد خود را بمنابله انسانهای مستقل و آزاد باز یابند. روشی که پیشنهاد می شود، جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات و بی تفاوت نماندن در برابر دروغ و تزویر و دیگر روشهای زورگوئی زبانی است.

۶ - صدا و سیما و روزنامه ها و دیگر وسائل ارتباط جمعی، نیز، در کتاب استبداد فراگیر، موضوع بحث شده اند. پیشی کننده و خوانندگان می توانند در باره هدفهای نشریه انقلاب اسلامی به سایت این نشریه رجوع کنند. این هدفها را همواره وسائل ارتباط جمعی می باید داشته باشند. در

این جا، توجه بر پیش کننده و همگان را به این مهم جلب می کنم که هر استبدادی و پیشی از همه، استبداد فراگیر، کار را از جمله با برقرار کردن سانسور و به انحصار خود در آوردن تبلیغات آغاز می کند. در دموکراسی های غرب، استبداد سرمایه داری نیز دارد این وسائل را به تصرف خود در می آورد. بحران اقتصادی کنونی به ما امکان می دهد نقش این وسائل را در جلوگیری از اطلاع همگان از عوامل اصلی بحران، دریابیم. از این رو، وسائل ارتباط جمعی می باید به قدرت واکنش نباشند و وسائل باشند برای سامان بخشیدن به جریان آزاد اندیشه ها و دانش ها و فن ها و اطلاعات. در کتاب دوم که به اصول راهنما و ضوابط دموکراسی شورائی اختصاص دارد، راه کارهایی پیشنهاد می شوند برای این که

الف - این وسائل سانسور شوند و

ب - نقش اصلی خود را با نقش تبلیغاتی سرمایه سالاری و دیگر سالاریها جانشین نکنند.

۷ - صنعت نفت و گاز و صنعت و کشاورزی و سیاستهای مالی و پولی و خدمات (از جمله گردشگری): بخش نفت و گاز و بخشهای دیگر اقتصاد ایران، غیر از این که تجربه بهار انقلاب را در ستون پایه های قدرت استبدادی نوشته ام و در کتاب استبداد فراگیر باز آورده ام و این کتاب به زودی در دسترس هموطنان قرار می گیرد، در هر یک از بخش های صنعت و کشاورزی و بودجه دولت و نظام بانکی و سیاستهای مالی و پولی و رابطه حجم پول با اقتصاد کشور، در طول ۳۰ سالگی که از کودتا می گذرد، بطور مرتب، وضعیت را سنجیده و راه حلها پیشنهاد شده اند. پس در این جا، به چند تدبیر اصلی بسنده می کنم:

الف - صنعت نفت می باید در اقتصاد تولید محور ادغام شود و بازسازی این اقتصاد می باید با سرعت تمام انجام بگیرد به توییستی که در اولین فرست، صدور نفت و گاز پایان پذیرد و از این دو، بمنابله ماده اولیه بس بر ارزش، در اقتصاد ملی، نسل بعد از نسل، استفاده شود. احیای ذخایر نفت کشور و ایجاد صنعت نفت بر این اساس، قدم اساسی و اول است.

ب - تصدیی منابع نفت و گاز کشور در شمال و جنوب و شرقی و غربی آن، به توییستی که همسایه ها به حق ملی ایرانیان تجاوز نکنند و آن مقدار تجاوز که کرده اند، مسترد کنند، کاری است که دولت ملی می باید بدان تقدم ببخشد.

ج - بودجه دولت و اقتصاد کشور می باید از وابستگی به فروش نفت و گاز و قرضه های خارجی و نیز قرضه از بانک مرکزی، رها شوند. در حقیقت، اقتصاد تولید محور کارش افزودن بر نیروهای محرکه است که در اختیار نسل بعدی می گذارد و نه پیش خور کردن و از پیش متعین کردن آینده. یادآور می شوم که مطالعه دو واقعیت، یکی پیش خور کردن و دیگری از پیش متعین کردن آتی را در سالهای اول ۱۹۷۰، به زبانهای فرانسوی و فارسی، انتشار داده ام. آن زمان، هم لیبیها و هم مارکسیستها، دم از اقتصاد وفور می زدند و هشدار را نشنیدند. اینکه بحران اقتصادی در جهان، در حقیقت، بحران حاصل از پیشخور کردن و از پیش متعین کردن آینده است. با توجه به این امر که رژیم ولایت فقیه پیشخور کردن و از پیش متعین کردن را بسیار بیشتر از آن کرده است که اقتصاد دوران شاه بیار می آورد، تولید محور کردن اقتصاد ایران را می باید با پرداختن به این دو امر آغاز کرد.

د - میزان در سنجش تدابیر اقتصادی و بکار بردن آن، عدالت اجتماعی، بنا بر این، رشد هماهنگ تمامی کشور است.

۸ - محیط زیست و بهداشت و درمان: یادآور می شوم که بخشی از برنامه پیشنهادی به مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری، «ایران سبز» بود. پیش از حمله به ایران، در خوزستان، مقدمات اجرای این برنامه نیز فراهم شد. در جریان جنگ که بنا بر استفاده از آب، بعنوان سلاح شد، این کار با لحاظ کردن نقش آن در توسعه زمین های کشاورزی و ایجاد شبکه های آبیاری، انجام گرفت. در این قلمرو، از لحاظ فرهنگی، نیاز است به آموزش جامعه که حقوق طبیعت، بخشی از حقوق انسان بشمار است و عمران طبیعت بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی است. جلوگیری از یابن رفتن سطح آبیهای زیر زمینی و نیز مهار آبیهای کشور با لحاظ کردن محیط

زیست و نیز توسعه جنگلها، کاربردی است که می باید کرد. اما این در قلمرو آلوده کننده ها، بخصوص انرژی و فضولات صنعتی و شیوه زندگی ایرانیان است که می باید دست به انقلاب معنای بی نقش کردن خشونت و تخریب در زندگی است، که می باید تدابیر سنجید و بکار برد: اقتصاد تولید محور می باید اقتصادی باشد با توان رشد یابنده با حداقل تخریب. تولید انرژیهای پاک می باید در اولویت قرار گیرد. مصرف انبوه می باید جای خود را به انطباق مصرف با نیاز انسان در جریان رشد بسیار. سرمایه گذاریها می باید در سطح کشور به توییستی بخش شوند که از تراکم جمعیت در شهرهای بزرگ جلوگیری گردد و این شهرها، به تدریج کوچک شوند. بدیهی است کشور به یک سیاست جمعیتی به توییستی که جمعیت کشور را در حد مطلوب نگاه دارد، نیاز دارد.

بدین قرار، با سالم شدن محیط زیست، بهداشت، بمنابله پیشگیری از بیمار شدن، میسر می شود و می توان، در بهداشت و درمان، تکیه را بر پیشگیری گذاشت. و

الف - بهداشت معنوی و روانی انسان همراه است با بهداشت تن او. اما بهداشت اولی، از طریق بسط استقلال و آزادی و برخوردار شدن از حقوق و افزودن بر کرامت و کاستن از تبعیض ها و نابرابری ها و شفاف کردن زندگی عمومی و غنای روز افزون وجدان همگانی و وجدان اخلاقی، در یک کلام، رشد فرهنگ استقلال و آزادی، حاصل می شود. هرگاه دین بیان آزادی بگردد و بیان های آزادی، اندیشه های راهنما بشوند و این انقلاب بزرگ همراه شود با وجود امکان کار و تحصیل درآمد، برای همه و توزیع عادلانه درآمدها و بزرگ شدن و بکار افتادن نیروهای محرکه، اعضای جامعه از بهداشت معنوی و روانی کمالی برخوردار می شوند. بدیهی است هنوز، هنر، بمنابله گشایش افق های جدید بر روی انسان، بیشتر نقش را در بهداشت معنوی جامعه پیدا می کند. بیشتر به معنی فرهنگ آزادی و هنر در این معنی است که اعضای جامعه از اعتیاد به مواد مخدر و آسیبی و ناسامانه های اجتماعی مصون می مانند. در حقیقت، هرگاه انسان خود را فعال و مسئول نیاید و در بند افعال و بی تفاوتی بماند، پرورشگاه انواع اعتیادها و نیز آمادگی ابتلا به انواع بیماریها را پیدا می کند.

همزمان، مهم تلقی کردن ورزش و ایجاد تأسیسات ورزشی در شهرها و روستاها همراه با ترویج هنر و ایجاد امکانات برای این که انسانها استعداد هنری خویش را بکار اندازند و رشد دهند، در تن و روان آنها، فضای خالی که زور می کند و با تخریب تن و روان، انسان را آماده ابتلا به بیماریها می کند، بر جا نمی ماند. این تدابیر، هزینه درمان را بسیار کاهش می دهد و این امکان را پدید می آورد که همگان از بیمه ها، از جمله بیمه درمانی، برخوردار شوند. تجربه انگلستان و نیز تجربه فرانسه، دو تجربه ای هستند که نقائص اینگونه بیمه ها را آشکار کرده اند: چون در قلمرو و محیط زیست و بهداشت معنوی و روانی کارهای بایسته انجام نمی گیرند و محیط طبیعی و محیط اجتماعی زیست، روز به روز آلوده تر می شوند، درمان نارسا است. در انگلستان سطح تأسیسات درمانی یابن است و در فرانسه، این سطح به آن اندازه یابن نیست اما گرفتار کمبودها و کسری ها است. درس گرفتن از این دو تجربه به اینست که بهداشت بیشترین بها داده شود و در همان حال، بهداشتی در رشد کامل باشد و همواره از امکانات لازم برای درمان بیماریها برخوردار بگردد.

۹ - هرگاه انواع فرآورده های ویرانگر روان و تن انسانها، از جمله کالا شدن انسان و عرضه تن و روان را، ضد هنر بنامیم و هر آنچه را که تولید می شود و بکار می رود برای تخریب و فعل پذیر کردن انسانها و سوسودن خیال قدرتمندارها بخاطر بی توان شدن جامعه، هنر نخوانیم و هنر را گشودن افقهای جدید، افقهای بشماریم که جامعه از وجودشان آگاه نیست و بر فرض آگاهی، در آمدن به آن ناممکن می داند، فرآورده های هنری حیات بخش ترین فرآورده های می شوند که جامعه به آنها نیاز حیاتی دارد. این نیاز بقدری شدید است که جامعه می باید امکان لازم را فراهم آورد برای آنکه تمامی اعضای استعداد هنری خود را فعال کنند و این استعداد را همراه با استعدادهای دیگر، بخصوص استعداد ابتکار و ابداع و خلق بکار اندازند.

عقل های آزاد می دانند که فرآورده های «هنری» که خمیرمایه آنها را خشونت تشکیل می دهد و با زور عنصر اصلی آنها است، به ضرورت، با سانسور، همراه است. زور زدائی از فرآورده های هنری، اما کاری نیست که دولت می باید تصدی کند، بلکه کاری است که استعدادهای هنری اعضای جامعه می باید تصدی کنند. در دموکراسی ها نیز سانسور فرآورده های هنری وجود دارند، اما در آن جامعه ها، کار به دست استبداد فراگیر سرمایه داری است و این استبداد هنر را نیز به خدمت هدف خویش که تحصیل حداکثر سود از راه مصرف انبوه (= تخریب انبوه) و فعل پذیر و بلکه شیئی کردن انسان (= نیروی کار)، به خدمت گرفته است. از این رو، تصدی فرآورده های هنری می باید با جامعه مدنی بر خوردار از فرهنگ استقلال و آزادی و نظام اجتماعی باز و تحول پذیر باشد.

● یوش دوم و پاسخ آن:

زمینه های که اقشار مختلف مردم می بایست دست به تغییر باور ذهنی، بزنند چیست؟

- نوجوانان - جوانان - طلاب - فرهنگیان - هنرمندان - کارگران - صاحبان مشاغل - کهن سالان

یاسخ یوش دوم: به این یوش در پاسخ به یوش اول پرداخته ام. در کارهای دیگر نیز با تفصیل تمام به این یوش پاسخ گفته ام. در این جا، روش های همگانی را خاطر نشان می کنم:

۱ - زیست طولانی در استبداد سیاسی و دینی (دین تکلیف مدار غافل کننده انسان از حقوق ذاتی و منفعل کننده او) و بطور عمومی، تو غلبه ضد فرهنگ قدرت بر فرهنگ استقلال و آزادی، از جمله عوارضی که بیار می آورد، بارآمدن اعضای جامعه به شیوه ایست که هر کس برای خود نسبت به دیگران، ولایت مطلقه قائل است. عمومی ترین روش بکار بردن این ولایت، یکی تکلیف معین کردن برای دیگری است و دیگری، قاضی دیگران شدن و غیابی حکم محکومیت برای آنها صادر کردن است. در

سالهای پیش از انقلاب فرانسه و در جریان انقلاب، آزاداندیشان به ابتلای همگان به ولایت مطلقه و رواج این دو شیوه رفتار، آگاه شدند و دانستند اگر کوشش همه جانبه ای بکار نرود، دموکراسی استقرار پیدا نمی کند. این رفتار، فرآورده خود ناتوان انگاری و تقصیر آن را به گردن دیگری انداختن است. جامعه قدرت خارجی را مقصود می کند و عضو جامعه، عضو دیگر و یا اعضای دیگر را مقصود وضعیت خویش می گرداند. قاضی یکدیگر شدن و تقصیر را بگردن دیگری انداختن، یکدیگر را ایجاب می کنند و فرآورده یکدیگر هستند.

در ایران نیز ابتلاء به ولایت مطلقه و این دو شیوه رفتاری بعلاوه تجربه را در نیمه رها کردن و کار را تا زمانی که کار از کار گذشت، به تأخیر انداختن، شیوع دارد. مداوای آن، به پیشنهاد روشهای رهائی از کیش شخصیت است. کتاب کیش شخصیت می تواند بسیار مفید باشد. افزون بر آن، توجه دادن اعضای جامعه به روشهای عقل قدرتمندار و نیز در دسترس آنها گذاشتن روشهای عقل آزاد، بسیار مفید می افتد. کتاب عقل آزاد می تواند به این کار آید. همراه با این دو کار،

۲ - یک دلیل این ابتلاء، بها ندادن به اهمیت اصل و اندیشه راهنما در زندگی روز مره است. توضیح این که تعلیم و تربیت سنتی و نو انسانها را با اصل و فکر راهنمای بار می آورند که او قدرت را مدار زندگی کند. اصل راهنمای او، بی آنکه خود بداند، ثنویت تک محوری می شود و فکر راهنمای او، مجموعه ای از اوامر و نواهی و «ارزشها» و «ضد ارزشها» ی قدرت فرموده می گردد. از این رو است که بازیافت دین بمنابله بیان استقلال و آزادی و شناساندن دین از خود بیگانه در بیان قدرت و از خود بیگانگی دینی و یا قدرت زدگی انسان، اهمیت به تمام دارد. برای آنکه عقلا ثنویت تک محوری را بمنابله اصل راهنما با موازنه علمی و بیان قدرت را با بیان آزادی بمنابله اندیشه راهنما، جانشین کنند، دو کتاب موازنه ها و بیان آزادی می توانند بکار آیند.

هرگاه نزاع کنونی میان بیان قدرت دینی و بیان های قدرت غیر دینی به عقیم و ویرانگر است و ره بجائی نمی برد، جای به جریان آزاد اندیشه ها برسد و بیان استقلال و آزادی محور بحث ها بگردد، ایران خاستگاه اندیشه راهنمای می شود که جهان امروز در انتظار آست.

۳ - بدین قرار، بحث های آزاد، در سطح قشرهای سنی و علمی و فرهنگی جامعه، بهترین روش بسط دادن جریان آزاد اندیشه ها و باورها و نقد آنها و وجدان همگانی بر موازنه علمی بمنابله اصل راهنما و بیان استقلال و آزادی بمنابله اندیشه راهنما است.

۴ - هرگاه برای تحول، نیاز به الگوی حتمداری دارد. یس الگوهای عقل آزاد و بکار برنده بیان آزادی بمنابله اندیشه راهنما، سخت بکار جامعه امروز ایران و هر جامعه دیگری می آید. بیهوده نیست که الگوها بطور کامل سانسور می شوند. در این باره، در مقاله های شماره های ۷۹۱ و ۷۹۲ انقلاب اسلامی، در پاسخ به پرسشها، به الگو و اهمیت آن، به تفصیل پرداخته ام. الگوئی که بکار می آید، الگوئی است که نماد تغییر ک تا تغییر دمی است. در حقیقت، تا زمانی که انسانها ندانند اگر تغییر کنند صاحب سر نوشت خود نمی شوند و آن را تغییر نمی دهند، کوشش های دیگر آب در هاون کوبیدن می شود. از این رو،

۵ - از آنجا که نقش اجتماعی جوان بمنابله نیروی محرکه تغییر، باز و تحول پذیر کردن جامعه است، مقدم بر هر کار، می باید جوان را از موقعیت اجتماعی خویش آگاه کرد. یس از آن، بر او است که دریابد تا از قدرتمندار به انسان مستقل و آزاد تحول نکند، از ویرانگر به سازنده، تغییر نمی کند و زمامدار رشد خویش نمی گردد. تغییر جز تغییر رابطه انسان با قدرت به رابطه انسان با استقلال و آزادی نیست. بدین تغییر است که رژیم استبدادی چون برف آب می شود و نیروهای محرکه که در تخریب بکار می روند، آزاد می گردند و جامعه انسانهای مستقل و آزاد می توانند آنها را در رشد خویش بکار برد.

۶ - بیرون آمدن از افعال و خود خوار انگاری و بدل شدن به انسانهای فعال و برخوردار از کرامت، نیاز دارد به بکار بردن روش تجربی: به هر یک از قشرها، اصل و اندیشه راهنما و نیز خشونت زدائی می باید اولاً شفاف ارائه شوند و ثانیاً به روشی پیشنهاد شوند که آنها بتوانند بکار برند و صحت پیشنهاد را به محک تجربه آشنا کنند.

۷ - داشته های خود را مایه تگون بختی انگاشتن (اگر نفت را نداشتیم این بدبختیها را هم نداشتیم ...) نوع دیگری از گریز از براب واقعیت است. گریز از خویشتن را در آئینه واقعیتها تگر یستن و فرار از جستجوی توانائی های خویشتن است. بیان استقلال و آزادی نه تنها انسانها را از توانائی هایشان آگاه می کند، بلکه راه و روش بکار گرفتن و افزودن بر آنها و نیز گذار از ضعف به قوت را به آنها می آموزد.

۸ - باید برای هر یک از قشرها به زبان تجربه روشن کرد که هر مدار بسته ای، مدار قدرت است و انسانهایی که در آن زندانی می شوند، برده قدرت می گردند و خود مأمور ویران کردن حیات خویش می شوند. در عوض، مدار استقلال و آزادی، مدار باز است. برای مثال، مدار بسته بد و بدتر، مداری است که در آن، یک راه یک طرفه وجود دارد و راه بازگشت نیز وجود ندارد و آن گذار مستمر از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است. این مدار را تنها قدرت ایجاد می کند. گزینش بد و بدتر را نیز قدرت انجام می دهد و نه زندانی این مدار. همین طور است مدار بسته حق و مصلحت. در این مدار، انسان مدام می باید از حق خود بنام مصلحت چشم ببوشد. زیرا خود را در برابر قدرت ناتوان می بیند. اما مدار بسته مادر، مدار انسان (خود ناتوان انگار) و قدرت است. در این مدار، انسان می پندارد چون از یس قدرت بر نمی آید، بهترین روش تسلیم شدن است. غافل از این که تسلیم، راه بزرگ و متمرکز شدن قدرت را هموار می کند. تنها مقاومت است که سبب منحل شدن قدرت و بازشدن مدار بسته می شود. چرا که وقتی انسان به استقامت می ایستد، اولاً نیروی خود را که در حالت تسلیم در اختیار قدرتمندارها می گذاشت، از آن خود می کند. قدرتی که از این نیرو محروم می شود، ضعیف می گردد و ثانیاً، قدرت چون نمی تواند نیرو بگیرد و بزرگ شود، گرفتار خود تخریبی می شود و ویران می گردد.



در فصل اول، به وخامت حال خامنه ای و وخامت وضعیت سپاه می پردازیم و بخش دیگری از گزارش در باره سپاه را می آوریم. در فصل دوم، به مسئله اتم که دست آویز امریکا و اسرائیل و اروپا گشته است و در سایه تهدید به جنگ، تحریم های سخت برضد ایران را می قبولانند، موضوع نظرها و کار خبرگزاریها است.

در فصل سوم، به موضوع جنگ می پردازیم. اطلاعات در باره نقش اوپاما و حکومت او و حکومت اسرائیل و اتحادیه اروپا و رابطه تحریم نفت و بانک مرکزی و تهدید ایران به جنگ را، از زبان داده ها و اطلاعات می خوانیم.

و در فصل چهارم، اثر تب طلا و دلار را بر اقتصاد کشور، در ایلمی که اروپا نیز به تحریم بانک مرکزی و نفت ایران پیوست، مطالعه می شود.

و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم.

وخامت حال خامنه ای همزمان است با رویارویی در سپاه:

* وخامت حال خامنه ای با وجود سخن گفتن او در این و آن اجتماع:

◀ در ۲۸ دی ماه، در بغداد و نیز در تهران، در دو محفل سیاسی، صحبت از تشدید بیماری خامنه ای شده است: درز کردن خیر سبب شده است که دو سه اجتماع ترتیب دهند تا او سخن بگوید و دیدن او در حال سخنرانی، حتی باشد بر سلامت او. اما حضور او در این اجتماع ها، تکذیب خبر نکشت. چرا که در ۲۸ دی ماه، هم در تهران و هم در بغداد، دو محفل سیاسی، صحبت از تشدید بیماری خامنه ای شده است. حاضران در محفل عراقی به رژیم ایران نزدیک بوده اند و حاضران در محفل ایرانی از اصول گرایان بوده اند. همزمان،

◀ بگو مگو در باره نقش مجتبی خامنه ای در دستگاه «رهبری» بیشتر شده است: مجتبی می کوشد پیشاپیش اعضای مجمع تشخیص مصلحت را که دوره آن در اسفند به پایان می رسد، تعیین کند و هاشمی رفسنجانی را از خدمت معاف گرداند. در صورتی که هاشمی رفسنجانی از خدمت معاف شود، تنها مقامی که برای او می ماند، عضویت مجلس خبرگان است. از این رو، هر گاه خامنه ای از میان برود، او که بنا بر اسناد منتشره از سوی ویکیلیکس، به انتظار مرگ خامنه ای است، می تواند خود را نامزد مقام رهبری کند. چیدن پرهای او - ممنوع شدن حزب کارگزاران سازندگی از شرکت در انتخابات و موضع گیری ها بر ضد هاشمی رفسنجانی و محکوم شدن دخترش در تهران و پسرش در کانادا - و سخت گرفتن بر شرکتهای تحت تصدی اعضای مافیاهای هاشمی رفسنجانی و بیرون آوردن دانشگاه آزاد از دست جاسبی و به ریاست این دانشگاه رساندن فرهاد دانشجو و آماده کردن سپاه برای تحت فشار قراردادن اعضای مجلس خبرگان را تدابیری می دانند که مجتبی خامنه ای، برای تحمیل خود، بعنوان «رهبر» سنجیده است. باوجود این، معلوم نیست هر گاه خامنه ای نتواند حتی سرپا بماند، فرماندهی سپاه چه سمت و سویی را در پیش خواهد گرفت:

◀ خبر مهم دیگر که تأیید می کند خبر مشهوره در شماره پیش انقلاب اسلامی را، حاکی است که خامنه ای نگران آنست که مجلس به دست طرفداران احمدی نژاد بیفتد. احتمال داده می شود که حتی بیشتر از ۱۵۰ «نماینده» از آن ایمن بگردد:

◀ هنوز «شورای نگهبان» اظهار نظر نکرده، هبات اجرایی «انتخابات»، صلاحیت ۳۲ تن که هم اکنون عضو مجلس هستند را رد کرده است. این عده آشکارا با احمدی نژاد مخالفت کرده اند.

وخامت حال مضاعف؟

۱- اگر در واکنش به حضور مردم در مجالس ترحیم فرزندان امام خمینی سه صدر به خرج می دادیم و با مقاله توهین آمیز که نویسنده آن داریوش همایون وزیر اطلاعات با اسم مستعار بود، مردم را تحریک نمی کردیم بهتر نبود؟

۲- اگر پس از انتشار مقاله در روزنامه حکومتی، اجازه پاسخ به آن مقاله را در همان روزنامه می دادیم حکومتیم دوام بیشتری نمی یافت؟

۳- اگر به مردم معترض اجازه راهپیمایی مسالمت آمیز را می دادیم و آنها را متهم به اردو کشی و زور آزمایی خیابانی نمی کردیم، مسئله خاتمه نمی یافت؟

۴- اگر به مأمورین دستور می دادیم که به تظاهر کنندگان تیراندازی نکنند و هوشمندانه و با تدبیر آنها را آرام کنند، نتیجه بهتری نمی گرفتیم؟

۵- آیا اگر به جای حصر کردن بعضی از بزرگان در خانه هایشان و تبعید تعدادی دیگر به سایر شهرهای دور دست و زندانی کردن فعالین سیاسی، باب گفتگو و مراد به آنها را باز می کردیم کار به فرار من از کشور می انجامید؟

۶- اگر به جای اتهام زدن به مردم که خارجی ها عامل تحریک شما هستند به شعور جمعی آنها توهین نمی کردیم حالا خودم مجبور بودم به خارجی ها پناه ببرم؟

۷- آیا اگر به جای متهم کردن مخالفین خودم به اقدام علیه امنیت کشور، وجود مخالف را می پذیریم و حتی آن را قانونی تلقی می کردیم و برای آنها حق قائل بودیم نمی توانستیم بیشتر بر مسند قدرت باقی بمانیم؟

طبیعی است که دیکتاتورها برای خود حق ابدی که حکم بودن بر مردم قائل هستند و در زمانی که در کاخ سلطنت با همراهان متملق و چاپلوس احاطه شده اند فرصت طرح این سوالات را ندارند و زمانی به فکر می افتند که مثل قذافی، پس از موش و حشره خواندن مخالفین، مجبور شوند فرار را بر مقاومت و ایستادگی مردن ترجیح دهند. فاشیترو! یا اولی الاصل.

● در حال حاضر، حکومت مادام العمر دیگری در ایران، جز ولایت مطلقه خامنه ای وجود ندارد.

● سؤال اول، باز می گردد به یک رشته گفتار و کردار خامنه ای: در ریاست جمهوری خاتمی، به روزنامه ها حمله کرد و سبب توقیف فله ای روزنامه ها شد. شمار نشریه های توقیف شده به ۲۰۰ رسید. اما این بعد از جنبش سال ۸۸ بود که دور دوم توقیف وسیع روزنامه ها را دستور داد.

● باز، وسایل از نایب جمعی وابسته به خامنه ای هستند که هر چه می خواهند در باره هر کس می نویسند و البته به احدی نیز حق پاسخ داده نمی شود. حتی در خود رژیم هاشمی رفسنجانی و خاتمی و میر حسین موسوی و کروی نیز حق پاسخ نیافتند. آنها و بسیاری دیگر «اهل فتنه» لقب گرفتند و بنازگی، گروه احمدی نژاد نیز «مخترف» لقب جستند و از حق پاسخ گفتن محروم ماندند.

● این خامنه ای بود که در ۲۹ خرداد، کلمه زور آزمایی در خیابانها را بکار برد و مردم را تهدید کرد.

● هم او بود که به مردم اعلان جنگ داد و مأموران او بودند که به مردم تیراندازی کردند. در ۶ دی ماه همان سال، او خود جمعیت کشی به قصد زور آزمایی کرد. با این که جمعیت کشی او شکست خورد، هم امسال نیز، در ستایش آن سخن گفت.

● اما حصر کردن بزرگان در خانه ها و زندانی و تبعید کردن نیز کار خامنه ایست. آیت الله منتظری ۵ سال در حصر خانگی بود و اینک میر حسین موسوی و کروی و همسرانشان در دو خانه، زندانی هستند. خامنه ای عقده شاه سابق را دارد و با جای پای او می گذارد و می انگارد اشتباهی را که آن شاه مرتکب شد، او مرتکب نمی شود. چون او ضعیف و از مدبریت و وضعیتهای بحرانی ناتوان است.

● اتهام زدن به مردم و جنبش مردم را به تحریک امریکا و اسرائیل خواندن نیز کاری است که خامنه ای کرد. به دنبال او، «انقلاب مخملی» طرح امریکائی - اسرائیلی نام گرفت و «فتنه گران» مأموران اجرای طرح لقب گرفتند و مردم فریب خورده گشتند.

● و محاکمات دستجمعی مخالفان درون رژیم خود را به تقلید از استالین، او ترتیب داد.

سرکوب مخالفان بیرون از رژیم نیز، کاری است که خمینی آغاز کرده و خامنه ای ادامه داده است.

هر گاه حسین علانی نه درباره خامنه ای که در باره شاه سابق می خواست بنویسد، از صاحبان چشم نمی خواست عبرت بگیرند و ۷ مورد را به ترتیبی تنظیم نمی کرد که بیشتر بیاتگر قول و فعل خامنه ای باشند تا شاه سابق.

◀ بعد از انتشار مقاله، ۱۲ «سردار» سپاه که از ابدی خامنه ای هستند و در سرکوبها و فسادها نقش مستقیم دارند، او را در نامه ای در شمار منافقان و «هم نوا با دشمنان بلید» نظام خواندند. افراد سپاه که در نیروی دریایی سپاه همکار او بودند به نزد او رفتند. جمافداران را به پراپر خانه او فرستادند و ناگزیرش کردند در اطلاعات، پوزش بخواهند که موجب سوء تفاهم شده است و قصد او توضیح رفتار شاه و چرایی سقوط او بوده است. روزنامه اطلاعات نیز توضیح داد که از باب اعتماد به سردار علانی، نوشته او را نتوانده درج کرده است.

با این حال، هم در توضیح او و هم در سخنانی که از قول او نقل کرده اند، او می فهماند که قصدش اعتراض به وضعیت موجود و مدیریت خامنه ای بوده است. اما آیا خامنه ای در می یابد که گالیله را دستگاه پاپ محاکمه کرد زیرا گفته بود زمین به دور خورشید می گردد. در دادگاه، او را مجبور کردند توبه کند. او در همان حال که توبه می کرد، سر را پایین نگاه داشته بود و با خطاب به زمین می گفت: با اینهمه توبه که کرد خورشید می چرخد.

◀ اما امر مهم دیگری اینست که این هفت اعتراض علاوه بر اعتراض به سیاست خارجی خامنه ای و تسلط مجتبی بر او و دستگاه رهبری، همان اعتراض ها هستند که صف بندی مخالف خامنه ای در سپاه، دهان به گوش، پخش می کند. دلیل آن این که پیش از انتشار نامه، در همان دو محفل تهران و بغداد، از وجود این صف بندی در سپاه و اعتراضات آنها، سخن پیمان بوده است.

◀ در ۳ بهمن ۸۰، خیر مرگ وفا غفاریان (۵۲ ساله)، عباس مهری (۵۳ ساله)، احمد سیافزاده (۵۵ ساله) و منصور توکان (۵۰ ساله) چهار فرمانده سابق سپاه پاسداران، در چند روز گذشته، به سکه مغزی و قلبی درج گشته است. سکوت سپاه و تسلیت گفتن «سردار» حسین علانی گویایی دارد.

* فرماندهی سپاه و «انتخابات»:

◀ نه از راه اتفاق است که سعیدی، نماینده «ولی فقیه» در سپاه، در باره کسانی که حق نامزد شدن در «انتخابات» مجلس را دارند و اصول گرا و اصلاح طلبانی که نامزد شده اند و میزان مشارکت (به ادعای او بنا بر سنجش افکار که جز اطلاعات سپاه و واواک دست نشانده آن، کسی حق این کار را ندارد، ۶۰ تا ۶۵) مردم را در دادن رای معین می کند. بدین خاطر است که این بار، این سپاه است که اصول گرا و اصلاح طلب معین می کند. توضیح این که یک دسته از نامزدها را مأمور می کند قش اصول گرا را بازی کنند و دسته دیگر را مأمور پی کند قش اصلاح طلب را و دسته سوم را مأمور می کند نقش «مستقل» را بازی کنند. دلیل آن این که اصلاح طلبانی را از شرکت در انتخابات محروم کردند (حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و کارگزاران سازندگی که بر آنها افزوده می شود نهضت آزادی و ملی مذهبی ها و همه آهائی که اسم و رسمشان در سازمان نمای «فتنه گران» آمده اند).

باوجود این، در حال حاضر، شماکش میان دسته های اصول گرا (مهمتر نشان گروه احمدی نژاد و گروه مجتبی خامنه ای) جریان دارد. از این رو، آنها که «شورای نگهبان» صلاحیتشان را تأیید می کند و سراجام، آهائی که وارد مجلس می شوند، تادل قوا در درون رژیم و درون سپاه را آشکار خواهند کرد.

◀ نزاع میان جبهه پایبنداری (طرفداران احمدی نژاد) که می گویند زمان زمان وحدت نیست و جبهه اصول گرایان متحد که تحت رهبری مهدوی کنی و علی اکبر ولایتی و قالی باف است، شدت گرفته است. اولی ها بر ضد دومی ها جزوه ای ۸۰ صفحه ای انتشار

داده و در آن، به خصوص بر مهدوی کنی تاخته اند. جبهه پایبنداری را بیشتر پاسدارهای سابق تشکیل می دهند و جبهه اصول گرایان متحد، در همان حال که شامل پاسداران است، بخشی از محافظه کاران جدید را نیز دربر می گیرد.

هنوز در میان دیگر نامزدها (اصلاح طلب و مستقل) نیز پاسداران حضور دارند. از این رو، سخنان هاشمی رفسنجانی گویا است:

◀ در ۲۸ دی ۸۰، هاشمی رفسنجانی در دیدار جمعی از استادان و محققان حوزه علمیه و محققین حوزه فقه، با اشاره به برخی نگرانی های به حقی که در جمع روحانیون و بزرگان حوزه های علمیه حاکم است، پاسخ به سوالات را حق مردم، محققین و روحانیون خواند و تصریح کرد: به سوالات و شبهات جدی که مطرح است باید پاسخ های مستدل، صریح و روشن داد تا شبهات برطرف شود.

آنچه باعث بروز مشکلات شده قانون اساسی و نظام نیست بلکه حاکم کردن سلاطین فردی بر قانون و سیستم حکومتی و نیز خارج ساختن مسئولیت ها و عملکردها از حوزه نظارت های قانونی است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در پاسخ به پرسشی پیرامون نادیده گرفته شدن نهادهای مردمی، تشکل های سیاسی و مشارک مردم و نخبگان، با بیان اینکه حتی در دوران جنگ تحمیلی نیز انتخابات و مشارکت مردمی گروه ها در جامعه تعطیل نشد گفت: برگزاری انتخابات پر شور با همدلی و مشارکت همه گروه ها و سلاطین مختلف درون خانواده انقلاب میسر است و هیچ گاه تک صدائی و انحصارگرایی جواب گوی اداره کشور نبوده و نتواند بود.

بدین ترتیب، ۱- در جمع روحانیون و بزرگان حوزه های علمیه، نگرانی های به حقی وجود دارند. به سخن دیگر، سفرهای مکرر خامنه ای به قم، مشکل را حل نکرده و مشکل شدت نیز گرفته است. ۲- قسمت دوم قول او معلوم می کند مشکل اصلی کدام است. حذف روحانیان و تشکل های سیاسی و در نتیجه، تک صدائی و انحصارگرایی است که به قول او بن به نظارت و رعایت قانون نمی دهد. به سخن دیگر، مشکل خامنه ای و ستون فقرات رژیم، سپاه پاسداران است که اینک سه نمایان مهم در فرماندهان آن بوجود آمده اند: طرفداران خامنه ای و فرزندان او مجتبی و طرفداران احمدی نژاد و مخالفان مدبریت خامنه ای.

◀ در ۳ بهمن ۸۰، سایت دولت اطلاع داد که شورای نگهبان طرفداران «دولت» را سلب صلاحیت کرده است. بدین ترتیب، باقی نمی ماند مگر سرسپرده ها به مافیاهای نظامی - مالی و آلت فعل آنها خامنه ای و فرزندان مجتبی.

انقلاب اسلامی: و سپاهی که ارتش را ناتوان و خود را ستون فقرات استبداد و پراگندگی کرده است، در حالی که تصرف دولت و اقتصاد و دین و مشغول است که کشور تهدید به جنگ می شود:

جنایت و جنگ - پنهان کردن فعالیت اتمی و تحریم - از جنگ دوریم یا به آن نزدیکیم؟:

انقلاب اسلامی: جنگ با ایران و تحریم نفت و بانک مرکزی، از عنوان اول وسائل ارتباط جمعی و موضعگیریهایی مقامات دولتهای غرب و روسیه و چین است. روسیه جنگ با ایران را فاجعه و تهدید مستقیم امنیت خود می خواند و وزیر دفاع اسرائیل می گوید از جنگ با ایران هنوز فاصله داریم و اوپاما اسرائیل را از حمله به ایران برحذر می کند و افشاگرها در باره کمک تسلیحاتی اسرائیل به گروه جند الله و وجود اردوگاه تعلیماتی اسرائیل در کردستان عراق که در آن تروربستهائی را تربیت می کنند که دانشمندان اتمی ایران و دست اندرکاران تأسیسات اتمی ایران را می کشند و...



پنجمین جنایت در ایران و حکومت اوپاما در پی کاستن از تنش ها و در همان حال زیر فشار اسرائیل و محافظه کاران جدید؟!

مقاله را روبرو پاری در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۱۲ انتشار داده و واجد اطلاعات زیر است:

● ترور پنجمین دانشمند ایرانی در خیابانهای تهران، مهر قتلای را دارد که اسرائیل بانی و حامی آنهاست. این جنایت در زمانی انجام می گیرد که کارزار تبلیغاتی در باره جنگ با ایران شدت گرفته است.

برای بسیاری از امریکائیان کارزار تبلیغاتی به جانی رسیده است که بازگشت به عقب ممنوع به نظر می رسد. پنداری بنا بر این است که این کارزار ادامه یابد تا زمانی که گلوله ها رها شوند.

● هر ابتکاری در باره از سرگیری گفتگوها با ایران، با تسخیر روپرو می شود. همه جاسخن از تحریمها و عملیات تحریک آمیز چون ترور اخیر در تهران است. و اینهمه برای اینست که امریکائیان به این نتیجه برسند که جنگ اجتناب ناپذیر است.

● حتی نیویورک تایمز حالا می داند که اسرائیل با برخورداری حمایتی از امریکا، جنگ پوشیده با ایران را رهبری می کند. خرابکاری و ترور دو نمونه نمایان از این جنگ هستند. کارشناسان بر این باورند که این جنگ پوشیده بطور عمدت توسط اسرائیل به راه انداخته شده و ادامه دارد. نیویورک تایمز نوشت جنایت قتل دانشمند ۳۲ ساله ایرانی کار اسرائیل بوده است.

مقامات امریکائی هر گونه شرکت در این قتل را انکار کردند. اما مقامات اسرائیل کوشش اندکی نیز در تکذیب شایعه ها مبنی بر این که ترور کار اسرائیل است، نکردند. برخی نیز تمسّد داشتند بگویند کار اسرائیل بوده است. سر تیپ یا او او مردخای Yoav Mordechai گفت: او نمی داند این دانشمند را چه کسی کشته است اما من یک طره اشک نیز حاضر نیستم بخصاظر قتل او، بریزم.

● پنجمین قربانی که نامش مصطفی احمدی روشن است، پنجمین دانشمند ایرانی است که ترور می شود و به قتل می رسد. هر ۵ نفر در تأسیسات اتمی ایران کار می کرده اند و در طول چهار سال گذشته، کشته شده اند. ششمی، به اسم فریدون عباسی، در سال ۲۰۱۰، از مرگ گریخت. او سرپرست انرژی اتمی ایران بود.

● همانطور که انتظار می رفت، ایران قتلهای ناشی از ترور را افشا کرد. این قتلها همراه بود با حمله سایبری به تأسیسات اتمی ایران و انتحارها در پایگاه موشکی ایران در سال پیش (۲۰۱۱) که به قتل یک ژنرال و ۱۶ تن دیگر منجر شد.

گرچه این جنگ پنهان آهنگ اجرای برنامه اتمی ایران را کند کرده است اما از قرار عزم ایران را بر اجرای این برنامه جزم تر کرده است. ایران می گوید برنامه اتمش صلح آمیز است. و تهدید تحریم نفت و بانک مرکزی خود را، با تهدید به بستن تنگه هرمز، به قصد در تنگنای قرار دادن اقتصاد غرب، پاسخ می دهد.

● هدف اصلی دیگر اسرائیل از جنگ پوشیده با ایران، گرم کردن بازار تبلیغات در باره جنگ، در امریکا است. تقویت محافظه کاران جدید در زمانی که ایران سیخ شده اند برای تدارک جنگ با ایران. سرمقاله نویس واشنگتن پست از لزوم اتخاذ سخت ترین مجازاتها بر ضد ایران می نویسد و کسانی را مسخره می کند که از لزوم کاهش تنشها سخن می گویند.

در باره تأسیسات اتمی فردو، نزدیک قم، که از دفاع مؤثر تری برخوردار است، سرمقاله نویس واشنگتن پست می نویسد: «تأسیسات اتمی فردو از لحاظ برخورداری ایران از قابلیت تولید بمب اتمی، اهمیت بسیار دارند. خط قرمز اسرائیل با امریکا کدام است؟ برای حکومت اوپاما خط قرمز وجود ندارد. در برنامه تلویزیونی یک شب، لئون پانتا، وزیر دفاع گفت: «خط قرمز ما که ایران نباید از آن عبور کند، اینست که ایران بمب اتمی تولید نکند.» او توضیح داد که فعلا ایران بنا ندارد بمب

وخامت حال مضاعف؟

اسرائیل و شراکش، یعنی محافظه کاران جدید و دیگر سخت خطان نخواهد داشت. مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل در ۱۹۸۰، می توید هر گاه کارتر برای باردوم انتخاب شود، اسرائیل را ناگزیر کند سرزمین های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ را تخلیه کند و دولت فلسطینی را به رسمیت بشناسد. در حقیقت، او با انور سادات، رئیس جمهوری اسبق مصر، در این باره توافقی بعمل آورده بود.

این شد که بگین جانب ریگان را گرفت و با جمهور بخواهان در انجام معامله بهانی با ایران، بر سر تاخیر انداختن آزادی ۵۲ گروگان امریکا، تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰، همکاری شد.

امروز، رابطه ثن با اوپاما، به همان رابطه می ماند که بگین با کارتر، ۳۰ سال پیش از این داشت. محافظه کاران جدید مسود جمهور بخواهان، به خصوص میت رومی، وارد کارزار تبلیغاتی شده اند. آخر، برنامه سیاست خارجی او را محافظه کاران جدید، قبیله می کنند.

از این رو، پرسش روز اینست: آیا رئیس جمهوری امریکا سرمدمدار جنگ سازان می شود و جنگ دیگری، این بار با ایران را به راه می اندازد یا نه؟

* آیا ترور کاربردستان برنامه اتمی ایران توسط اسرائیل کارگردانی می شود؟

◀ در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۲، روزنامه فرانسوی فگارو خبر داد که اسرائیل در شمال عراق، در منطقه کردستان عراق، پایگاه دارد و در آن پایگاه، افراد را برای ارتکاب اینگونه جنایت ها در ایران و خرابکاری تبلیغ می دهد.

◀ در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۲، لوموند گزارش مفصلی را در باره قتلهای دانشمندان اتمی ایران انتشار داد واجد اطلاعات زیر:

● مصطفی احمدی روشن در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۱ کشته شد. قتلهای دانشمندان اتمی ایران پاورقی مطبوعات شده و در خور عنوان رمان پلیسی است. رمانی که در آن همه گونه نیرنگ بازی و جبهه گیری بکار گرفته می شوند. با کشتن شدن احمدی روشن، پنجمین دانشمند ایرانی است که با برنامه اتمی ایران سرو کار داشته اند و ترور شده اند. شیوه پیشرفته ای که در این ترورها بکار رفته است، حاکی از کاردانی ترتیب دهند گاتشان است. بیشتر اردن دانشمندان در خودرو خود از راه بکار بردن بمب مقناطیسی کشته شده اند که موتور سواری آن را به بدنه خورو چسبانده است. این قتلها در خیابانهای تهران و در روز روشن انجام گرفته اند که تحت مهار قوای رژیم است.

● از دید بسیاری از کارشناسان، تکرار این نوع عملیات، در موفقیت کنونی، که تنشها میان جامعه بین المللی و ایران افزایش می یابند، جای کمی برای تردید باقی می گذارد: دانشمندان ایرانی یک جنگ روانی هستند که هدف از آن، متوقف کردن فعالیت اتمی ایران است. آژانس بین المللی انرژی اتمی در گزارش ماه نوامبر خود، بر این شد که برنامه اتمی ایران تولید سلاح اتمی را نیز در بر می گیرد. این جنگ سرد در روز روشن جریان دارد و در همان حال که خرابکاری و ترور را در پی می گیرد، شامل فشارهای دیپلماتیک و مجازاتها نیز می شود. آیت الله خامنه ای، رهبر عالی جمهوری اسلامی ایران، می گویند: این آدمکشی پست و زریلاکه که آمران آن هرگز جرأت نخواهند کرد مسئولیت آن را برعهده گیرند، چون دیگر جنایتها، با طراحی سیا و موساد، انجام گرفته اند.

● باوجود این، نکات مهمی وجود دارند. در همان حال که به همان نسبت که رژیم ایران منبهم می کند و منبهم تکذیب می کند، شایعه ها و ضد شایعه ها برهم افزوده می شوند. هر بار که جنایتی روی می دهد، این پرسش نیز محل پیدا می کند: آیا قربانی قتل کلبیدی در اجرای برنامه اتمی ایران داشته است؟ نظر محمد رضا جلیلی، استاد مؤسسه عالی مطالعات بین المللی و رشد زنو، اینست: «کسانی که ترور

شده اند، همگی، قشی در اجرای برنامه اتمی ایران داشته اند. اما تنها بخاطر قتلشان در پیشبرد برنامه اتمی ایران کشته نشده اند، برای ایجاد ترس در جامعه دانشمندان ایران نیز کشته شده اند.

● لوموند، قتلها را و تاریخهای وقوع آنها را فهرست کرده است:

۱- ترورها از سال ۲۰۰۷، آغاز شدند و نخستین قربانی، اردشیر حسن پور بود که در آغاز سال ۲۰۰۷، ترور شد. استر اتفور این قتل را کار موساد اسرائیل دانست. رژیم ایران منکر شد که حسن پور در بخش اتم کار می کرده و قتل او را اتفاق شماره ۲- اما ۶ روز بعد، آرش جتیی عطائی، فیزیک و ستاره شناس فرانسوی - ایرانی و محقق در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه، کشته شد. این بار، رژیم پذیرفت که او کشته شده است و گفت بر اثر مسمومیت ناشی از گاز کشته شده است.

۳- در فوریه ۲۰۰۷، ژنرال علی رضا عسگری، در ترکیه، ناپدید شد. او زمانی معاون وزارت دفاع ایران بود. احتمال قوی می رود که او اطلاعات واسی در باره برنامه اتمی ایران و رون اراد، خلیان اسرائیلی می داشته است. این خلیان در ۱۹۸۶، در لبنان ناپدید شد.

دو نظر درباره ناپدید شدن عسگری وجود دارد: او را موساد اسرائیل و با سیا دزدیده است. یا او به امریکا گریخته است. با روی کار آمدن احمدی ژنرال، در ۲۰۰۵، او از مقام خود برکنار شد. در ۲۰۱۰، تهران اعلان کرد که ژنرال عسگری در زندان اسرائیل مرده است. بی آنکه اسرائیل خبر را تأیید کند.

۴- در ژوئن ۲۰۰۹، شهرام امیری در عربستان ناپدید شد. بعدها او گفت مرا ربودند و به امریکا آوردند. به او وعده دادند اگر در امریکا بماند، به او ۵۰ میلیون دلار می دهند. او در دانشگاه مالک اشتر متعلق به سیاه، تدریس می کرد. سرانجام، در ۲۰۱۰، او به ایران بازگشت. واشنگتن همواره ربودن او را تکذیب می کند.

۵- در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰، مسعود علی محمدی کشته شد. او توسط بمبی کشته شد که از دور منفجر شد. شایعات زیادی در باره قتل او انتشار یافتند. نخست رژیم گفت او برای سازمان انرژی اتمی کار نمی کرده است. اما منابع غربی و اطلاعاتی می گویند از نزدیک، با محسن فخری زاده مهاجادی و فریدون عباسی دوانی - که هر دو در فهرست تحریم شدگان شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند - همکاری می کرده است. سرانجام رژیم پذیرفت که در پیشبرد برنامه اتمی ایران همکاری داشته و قتل آن را اسرائیل و امریکا نسبت داد. جامعه علمی نسبت به این قول واکنش نشان داد: مسعود علی محمدی در کار فیزیک ذرات بود و در کار انرژی اتمی نبود. علیمحمدی، استر و فیزیسین، توضیح می دهد که مسعود علی احمدی از جانبداران اصلاح طلبان و حامی میر حسین موسوی بود و می پرسد: آیا رژیم خود او را نکشت تا هم از شر یک مزاحم بیاید و هم همبستگی ملی را بشهد کردن او، برانگیزد؟

۶- در نوامبر ۲۰۱۰، دو ترور انجام گرفتند: در این ترورها، یکی از دو تن کشته شدند. مجید شهریار، استاد فیزیک اتمی در دانشگاه شهید بهشتی، بر اثر انتحار ماده منفجره ای که به خود رو او چسبانده، کشته شد. علی اکبر صالحی که آن زمان رئیس سازمان انرژی اتمی بود گفت او اجرای یک طرح اتمی مهم را سرپرستی می کرده است.

۷- در توطئه ترور دوم، هدف فریدون عباسی دوانی بود. اما او و همسرش تنها زخمی شدند. زیرا موفق شدند از خود رو بیرون بچند بیش از آنکه ماده منفجره منفجر شود. او مسئول بخش فیزیک دانشگاه امام حسین و در وزارت دفاع، متخصص در تکنولوژی لایزر است. او نیز، در فهرست تحریم شده های شورای امنیت در قطعنامه فوریه ۲۰۱۱ است. احمدی نژاد او را معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان انرژی اتمی کرده است.

● باوجود این، نکات مهمی وجود دارند. در همان حال که به همان نسبت که رژیم ایران منبهم می کند و منبهم تکذیب می کند، شایعه ها و ضد شایعه ها برهم افزوده می شوند. هر بار که جنایتی روی می دهد، این پرسش نیز محل پیدا می کند: آیا قربانی قتل کلبیدی در اجرای برنامه اتمی ایران داشته است؟ نظر محمد رضا جلیلی، استاد مؤسسه عالی مطالعات بین المللی و رشد زنو، اینست: «کسانی که ترور

آژانس بین المللی انرژی اتمی، این فیزیک دان در کار ساختن چاشنی اتمی بوده است. مقامات ایران ترور او را محکوم کردند و امریکائیا و اسرائیلی ها را ترتیب دهنده آن دانستند. بنا بر اطلاعاتی که مجله آلمانی اشپیلگ، به نقل از یک منبع نزدیک به دوایر اطلاعاتی اسرائیل، انتشار داده است، این قتل نخستین عملیات ترور بوده است که رئیس جدید موساد، تمیر پارو، آن را رهبری کرده است.

۹- در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۱، انتحار در پایگاه موشکی در نزدیکی تهران: در این انتحار، سردار حسن تهرانی مقدم، «معمار بزرگ» برنامه موشکی دورود ایران، کشته شد.

این انتحار چند روز بعد از انتشار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره برنامه اتمی ایران، روی داد. بر اثر انتحار ۱۷ تن کشته شدند. انتحار در پایگاه نظامی مدرس متعلق به سیاه پاسداران روی داد. مقامات ایران انتحار را نه یک خرابکاری که بر اثر یک اتفاق، اعلان کردند. از دید محمد رضا جلیلی این اعلان رژیم بسی شگفت انگیز است. چرا که بسیاری کسانی که فکر می کنند این انتحار رون اجرای برنامه موشکی ایران را کند کرده است و این برنامه را بی سر و سربست کرده است. با این حال، غیر ممکن است مقامات ایران بتوانند اعتراف کنند که انتحار بر اثر خرابکاری روی داده است. زیرا پایگاه متعلق به سیاه بوده و یکی از پایگاه های همیش شمار می رفته است.

۱۰- در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲، ترور مصطفی احمدی روشن. او که ۳۲ سال داشت توسط بمب ماینیتیکی کشته شد که، در برابر دانشگاه علامه طباطبائی، موتور سواری به خود رو او چسبانده و گریخت. او معاون اداره امور بازرگانی تأسیسات اتمی طنز بوده است. در حال حاضر، طنز ۸۰۰۰ ساتر فیوز دارد.

انقلاب اسلامی: دو خرابکاری دیگر، یکی در پایگاه موشکی خرم آباد و دیگری در تأسیسات اتمی اصفهان را روزنامه لوموند از قلم انداخته است. عملیات تروریستی در بلوچستان و خوزستان و شمال غرب ایران (توسط پژاک) را نیز از نظر دور داشته است. هرچند در پایان گزارش، اشاره ای به رابطه موساد با جنرالها کرده است.

* در پشت این ترورها چه چیز پنهان است؟

● از دید مقامات ایران کمتر تردیدی وجود ندارد. این عملیات را سیا و موساد سرپرستی می کنند. هدفشان نیز متوقف کردن اجرای برنامه اتمی ایران است.

طراحی و مهارت و اندازه پیشرفته بودن این عملیات، بسیاری از کارشناسان را به این نتیجه رسانده است که کار موساد است. موساد است که دانش و قابلیتهای لازم برای اینگونه عملیات «جراحی» را دارد. تیری کوویل، کارشناس ایران در مؤسسه روابط بین المللی و استر آژری، می گویند: اسرائیل با دست به این عملیات می زند زیرا مشاهده می کند که تحریم ها اثر دلخواه را بر رژیم ایران نمی گذارد. اعلان ساخته شدن اورانیوم غنی شده در تأسیسات فردو، با سبب طراحی و اجرای ترور احمدی روشن شده باشد.

اما اسرائیل هیچگاه برعهده نگرفته است که در این ترورها قشی داشته است. امریکائی ها نیز با فاطحیت داشتن هر گونه قشی در ترور احمدی روشن راز کرده اند. سیا حکومت امریکا که بنا بر رسیدن به راه حل از راه گفتگو با ایران گذاشته است، با این نوع عملیات مخالف است. بنا بر آنچه وال استریت ژورنال نوشته است، اختلاف نظر میان اوپاما با ثن یا هو بسیار شدید است و اوپاما به او اخطار کرده است که مبادا دست به حمله نظامی به ایران بزند. واشنگتن از آن بیم دارد که ایران در مقام انتقام جونی بر آید و منافع امریکا در منطقه را مورد حمله قرار دهد. بخصوص تکران سر نوشت عضو پیشین نیروی دریائی امریکا، امیر میرزا حکمتی است که به اعدام محکوم شده است.

* اثرهای عملیات ترور:

● کووی Coville بر این نظر است که در موفقیت بحرانی: تهدید شدن ایران به تحریم



وقت و بانک مرکزی و تهدید ایران که تنگه هرمز را خواهد بست و تنش شدید میان ایران و عربستان سعودی، اینگونه عملیات کینه ها را تشدید و حس انتقام گیری را قوی تر و رسپند به راه حل مسالمت آمیز را مشکل تر می کند. امروز، برای رژیم مشکل است بگوید برنامه اتمی خود را متوقف می کند. اطمینانی وجود ندارد که این عملیات سبب حتی کند شدن آهنگ فعالیت های اتمی ایران نگردد.

● جلیلی بر این باور است که این عملیات فعالیت های اتمی را کند تر می کند و چون با مجازات های اقتصادی همراه شده است، هزینه برنامه اتمی را برای ایران بسیار سنگین می گرداند.

پیش از این، در دوران صدام، اسرائیلی ها دست به ترور دانشمندان اتمی عراق زدند و چون کارگر نشد، حمله هوایی کردند. حالا هم راه حل را حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران می دانند.

● جتبی عطائی توضیح می دهد چنان رژیم از این قتلها برای تقویت خود استفاده می کند؛ شهیدی که بدست آمریکا و اسرائیل کشته شده است، بکار براتکیختن همسنگی بیشتر و بکار توجیه موضع سخت سران رژیم می آید که روش خود را بهترین روش در سیاست داخلی و خارجی می دانند.

● جلیلی توضیح می دهد که این ترورها ضعیف تر رژیم را نیز آشکار می کند. رژیم که مدعی است در همه جا حاضر است و همه چیز را مهار می کند، نمی تواند مانع از ترورها و خرابکاریها نگردد. بنا بر این، از ضعیفای بسیار رنج می برد. این امر که برخی از ترورها و خرابکاری را به روی خود نمی آورد، به این دلیل است که برایش بسیار سخت است که به ضعف او واک و دیگر سازمان های اطلاعاتی خود اعتراف کند.

● آیا تألیف این عوامل می تواند سبب شود که مردم ایران از حمایت برنامه اتمی ایران روی برگردانند؟ جلیلی پاسخ می دهد: مشکل می توان گفت این اثر را خواهد داشت. در حال حاضر، تنها مخالفت با برنامه اتمی ایران و سیاست خطرناک رژیم بر روشنفکران و اپوزیسیون رژیم در خارج از کشور، اظهار می کنند.

*** روزنامه نگار نزدیک به دوایر اطلاعاتی اسرائیل می گوید ترور کار موساد است:**

◀ در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۲، رون بن یشائی Ron Ben-Yishai توضیح داده است چرا ترور مصطفی احمدی روشن کار موساد است: ● قتل دانشمندان ایران کاری نیست که عهده یک گروه بر آید. این کار در توان یک دولت است. زیرا دستگاه جاسوسی لازم دارد برای این که کسانی را شناسائی کند که باید حذف شوند. نیاز به تجهیزات فنی دارد که باز یک دولت می تواند در اختیار داشته باشد. نیاز به تعلیم تروریستها و امکان وارد و خارج کردن آنها دارد که باز یک دولت می تواند بر آورد. موساد تنها دستگاهی است که این همه را دارد و می تواند نیازمندی ها را بر آورد.

*** فیگارو: ترورکنندگان دانشمندان ایران را اسرائیل در پایگاه های خود در کردستان عراق تعلیم می دهد:**

◀ در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲، این اطلاع را انتشار داده است: ● موساد، پیش از آنکه قوای آمریکا خاک عراق را ترک کنند، دست بکار تقویت خود شد. این اطلاع را یک مقام اطلاعاتی فرانسه در اختیار ما گذاشت که از خاورمیانه یک آگاه است. در عراق دوایر اطلاعاتی فرانسه در جریان این تحکیم موقعیت موساد قرار گرفتند. ● مشکل می توان گفت که قتل مصطفی احمدی روشن، از رهگذر اطلاعاتی بوده است که یکی از مأموران کرد اسرائیل که به ایران نفوذ داده شده اند. ● همکاری میان موساد و سرویس های اطلاعاتی کرد عراق امر تازه ای نیست. در

وخامت حال مضاعف؟

● مصاحبه با ۶ افسر سیا که هم اکنون در خدمت هستند و یا به تازگی، یعنی در ۱۸ ماه اخیر، بازنشسته شده اند، در باره این شیوه کار افسران موساد و نیز مصاحبه با دو افسر اطلاعاتی دیگر که هم اکنون در خدمت هستند، مؤید وجود این رفتار موساد شد. چهار افسر بازنشسته سیا نیز که عملیات موساد را تحت نظر داشته اند، نیز تأیید می کنند که موساد دست به این عملیات زده است.

● از سیا و کاخ سفید در باره این ماجرا سؤال شد. از زمانی که این ماجرا در مطبوعات انتشار یافته است، هیچ یک حاضر به پاسخ به پرسش ما نشده اند. با موساد نیز تماس گرفته شد، هم مکتوب و هم از راه تلفن، اما موساد نیز تن به دادن پاسخ نداد. سیاست اسرائیل بر این است که دخالت خود در عملیات اطلاعاتی را نه تصدیق و نه تکذیب می کند.

● این گزارش در باره عملیات پوشیده و خونی قصد بازداشتن ایران از اجرای برنامه اتمی خود، مورد تکذیب نیز قرار نگرفت. البته مدرکی حاکمی از این که خرابکاری ها و قتل های اخیر توسط جندالته انجام گرفته باشد، نیز، در دست نیست. بسیاری از گزارش های اسرائیل را معمار این جنگ پوشیده می دانند. چنانکه قتل مصطفی احمدی روشن را نیز به اسرائیل نسبت می دهند.

● بنا بر قول یک افسر بازنشسته سیا، گزارش در باره سوء استفاده از سیا برای استخدام جندالته به اطلاع استافان کاپس، رئیس سیا و مایکل سولینک، معاون او و نیز، رئیس اداره ضد جاسوسی، رسیده است. هر سه نفر اینک بازنشسته شده اند. اداره ضد جاسوسی، بنا بر وب سایتش، مأور شده است در باره تهدیدها که از سوی سازمان های اطلاعاتی متوجه آمریکا است، تحقیق کند.

● یک افسر در خدمت سیا می گوید: گزارش به اطلاع بوش، رئیس جمهوری، رسید و او وقتی مطلع شد سخت از جا درفت. گزارش حاکی است که کاخ سفید نگران آن شد که کار اسرائیل برای آمریکا خطر ایجاد می کند. همکاری اطلاعاتی از این نوع کند. آمریکا همکاری اطلاعاتی با اسرائیل بر ضد ایران می کند اما نه از این نوع. دیگران چه فکر می کنند، اهمیت ندارد. آنچه اهمیت دارد اینست که آمریکا در قتل مقامات ایرانی و افراد ایرانی، شرکت نمی کند.

● همان مقام اطلاعاتی می گوید: رابطه اسرائیل با جندالته در طول حکومت بوش، تا آخرین روز، ادامه داشت. فعالیت افراد موساد اسرائیل، رابطه شکننده آمریکا با پاکستان را دچار خطر می کرد. پاکستان تحت فشار شدید ایران بود برای پایان بخشیدن به حضور جندالته در خاک پاکستان. مخالف رویه آمریکا نیز بود. چرا که آمریکا بر این رویه است که ترور را با ترور نمی توان از میان برد.

بدین خاطر بود که بوش تا این اندازه عصبانی شد. در حقیقت، بسیار مشکل می توان یک دولت خارجی را متقاعد کرد که قصد مصالحه با آنها را داری وقتی افراد او را می کشی. وقتی دست به این کار می زنی، باید فکر کنی که آن کشور نیز می تواند مقابله به مثل کند.

● یک مقام حکومت آمریکا گفت یقه اسرائیل را خواهد گرفت اما در عمل، آمریکا هیچ اقدامی به عمل نیاورد. مقام سیا این بی حسبی سیاسی و اداری را به این علت می دانند که آسان تر اینست کاری انجام گیرد. زیرا در دسر انجام کار زیاد است.

برای مدتی کوتاه کار موساد موضوع بحث تیم امنیت در شورای امنیت ملی شد. عده ای بر این نظر بودند که باید موساد را از این کار بازداشت و جمعی می گفتند: دشمن دشمن دوست من است!

● بحث در باره جندالته بعد از آنکه دوران ریاست جمهوری بوش سر آمد، حل شد. در هفته های اول ریاست جمهوری باراک اوباما، بنا بر قول بسیاری از مقام های کنونی و بازنشسته سیا، مشکل حل شد زیرا همکاری اطلاعاتی با اسرائیل بر ضد ایران سخت کاهش یافت. یک افسر سیا که به تازگی بازنشسته شده است، تأیید می کند که تصمیم به ترک

همکاری موضوع بگو مگو در سیا شد. بسیاری از مقام های سیا تا گری شدند عملیات مشترک با موساد را قطع کنند. این قطع همکاری ادامه یافت و در نوامبر ۲۰۱۰، جندالته نیز در فهرست سازمان های تروریست قرار گرفت.

● بنا بر دستور نخستین اوباما، دوایر اطلاعات اجازه یافتند با اسرائیل، در باره برنامه اتمی ایران همکاری کنند. عملیات سخت فنی بودند و ربطی به رهبری سیاسی و نظامی ایران نداشتند. یک افسر سیا که بنا بر تکذیب بازنشسته شده است، می گوید: ما دست به قتل سیاسی نمی زدیم. اسرائیل بطور مرتب پیشنهاد می کرد که بر ضد ایران عملیات مجرمانه انجام بگیرد. اسرائیلی ها مراجعه می کردند و طرح خود را ارائه می کردند. و پاسخ ما این بود: نه.

● به خلاف سازمان مجاهدین خلق، گروه تروریست ایرانی تبعید شده ای که در پی براندازی رژیم ایران است و از حمایت سیاست سازان پیشین آمریکا برخوردار است، جندالته که نسبتاً ناشناخته و روش آن خشونت آمیز است. در مه ۲۰۰۹، یک عضو جندالته خود را در مسجدی در زاهدان که در آن شیعه ها حضور داشتند، متحجر کرد و ۲۵ ایرانی را کشت و بسیاری را زخمی کرد. این عمل، تهران را به خشم آورد و رد گروه را تا پاکستان پی گرفت. حکومت ایران از پاکستان خواست پایگاه های این گروه را در خاک خود برچیند...

● در این جا، نویسنده به فعالیت های جندالته از قبیل ربودن ۲۱ ایرانی در اوت ۲۰۰۷ و دستگیری ۱۶ نفر از افراد گارد مرزی در دسامبر ۲۰۰۸ و... می پردازد و به این جا می رسد که وزارت خارجه آمریکا بر خاشترگانه هر گونه ارتباط آمریکا با این گروه را تکذیب کرد. اما حقیقت اینست که یک کشور دیگر از دوستی آمریکا سوء استفاده کرده و در لباس افراد سازمان اطلاعاتی، با هر خریدن افراد یک گروه و بر اکتیختن آنها به عملیات تروریستی در کشور دیگر دست زده است. مقامات سیا که به تازگی بازنشسته شده اند، می گویند: با وجود کاری که اسرائیل کرده است، آمریکا مشکل می تواند خود را از این عملیات مبری گرداند.

● عبدالله ریگی رهبر جندالته بود و در فوریه ۲۰۱۰ دستگیر شد. گزارش های اولیه حاکی از این بود که ایرانیان او را مجبور کردن هواپیمای مسافربری که عازم قزاقستان بوده است، دستگیر کرده اند. یک افسر بازنشسته سیا که از ماجرا مطلع است، به من گفت: ریگی توسط سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان در پاکستان توقیف شده است. پاکستانی ها بعد از آنکه به آمریکا اطلاع می دهند که قصد دارد او را تحویل ایران بدهد، او را تحویل ایران دادند. آمریکا هیچگونه مخالفتی با تحویل او به ایران بر او از نکردند.

● بوجود این، ایران همچنان اصرار می ورزید ریگی عامل سیا و تحت حمایت سیا بوده است. آن مقام سیا می گفت: مهم نیست که ایران چه می گوید زیرا می داند حقیقت چیست. ریگی در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۰ اعدام شد...

انقلاب اسلامی: وقتی «تنها ابر قدرت جهان» کارش به جایی می رسد که ساخته اش، اسرائیل، آلت فعلش می کند، مأموران خود را مأموران سیا جایی زند و یک گروه تروریست را در کشوری مأمور ترور و جنایت می کند و آن «تنها ابر قدرت» دم نمی زند، یعنی این که وارد مرحله تحفظ و انحلال بمثابه «تنها ابر قدرت» گشته است. طرفه این که در لندن و زیر چشم سیا و انتلیجنت سرویس این کار را می کند و لابد انتظار دارد ایرانیان باور کنند که اسرائیل خود سر این کار را کرده است. امریکایی که مدعی مبارزه با تروریسم بین المللی است، چگونه اجازه داده است موساد، بنام سیا، یک گروه تروریست و خائن را مجهز کند و در ایران به عملیات تروریستی بپردازد؟ سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، می گوید در تابستان اسرائیل به ایران حمله خواهد کرد زیرا نزدیک انتخابات آمریکا است و اوباما نمی تواند مانع حمله اسرائیل به ایران شود. شگفت دست پرورده ای که حالا دیگر آمریکا و اروپا را آلت فعل خود می کند!

اتم و گفتگو - اخطار اوباما به تان یاهو- تابستان جنگ؟!

هیلاری کلیتون دروغ گفت که پس از آن ایران به آژانس گزارش کرد که آمریکا وجود تأسیسات اتمی فرد را علنی کرد:

هیلاری کلیتون می گوید: ایران فعالیت های اتمی خود را مجرمانه انجام می داد. هر بار، پس از کشف شدن فعالیت های ناگزیر شد آن را به آژانس بین المللی انرژی اتمی اطلاع دهد و تمام حقیقت را نیز هیچگاه به آژانس نگفته است. در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲، گارت برتر، مقاله ای در این باره انتشار داده است در باره زنده این نکات:

● سخت سران آمریکا همچنان بر فشار خود برای اقدام نظامی بر ضد ایران می افزایند. هیلاری کلیتون می گوید حتی تأسیسات فردو نزدیک قم را رژیم ایران مخفیانه ایجاد می کرد. پس از آنکه، در سپتامبر ۲۰۰۹، ما وجود آن را آشکار کردیم، حاضر شد آژانس بین المللی انرژی اتمی را از وجود آن آگاه کند. ایران نیازی به غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه، در تأسیسات فردو ندارد. اگر این کار را می کند، قصدی جز بدست آوردن توانایی فنی تولید بمب اتمی را ندارد.

سختن هیلاری کلیتون بخشی از کار هماهنگ آمریکا و انگلستان، برای آماده کردن زمینه حمله به تأسیسات اتمی فردو است. و پیام هیگ، وزیر خارجه انگلستان، استدلال کرده است که تأسیسات فردو کوچک تر از آنند که بکار تولید اورانیوم کم غنی شده برای تأمین سوخت نیروگاه اتمی را داشته باشد. هیگ به محل ایجاد این تأسیسات و طبیعت مخفی آنها نیز استناد می کند برای این که بگوید قصد ایران از ایجاد این تأسیسات، تولید بمب اتمی است.

بدین سان، کلیتون و هیگ هماهنگ می گویند که تأسیسات اتمی فردو بتصد تولید بمب اتمی ایجاد شده اند. در واقع می خواهند اثر قول لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا را زایل کنند که ۲ روز پیش از آن گفته بود ایران بر آن نیست که بمب اتمی تولید کند.

● یادآوری می شود که در کفرانس سران ۲۰ کشور در پیتسبورگ، در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۹، کلیتون روزنامه نگاران را توجیه کرد که در ۲۱ سپتامبر، ایران آژانس را از وجود تأسیسات اتمی فردو آگاه کرده است. اما این کار را بعد از آن کرده است که ما از وجود آن پده داشتیم. توجیه او را وسایل از نباط جمعی غرب پذیرفتند. بی آنکه تحقیقی انجام دهند و صحت آن را معلوم کنند. این داستان تا بدانجا باور شده بود که هنوز کلیتون ادعای خود را بر زبان نیآورده، روتیر و آوسوئیتدپوس، گزارش های نمایندگان خود در وین را مبنی بر این که دوایر اطلاعاتی غرب وجود تأسیسات اتمی فردو را لو داد، انتشار دادند.

● اما حکومت آمریکا هیچگاه مدرکی حاکمی از این که افشای وجود تأسیسات فردو از سوی او سبب شده است که ایران در باره آن به آژانس گزارش کند. اگر این کار را کرده است، برای این بوده که راست نمی گفته است. آمریکا به آژانس اطلاع نداد که در فردو تأسیسات اتمی وجود دارد مگر ۳ روز بعد از این که ایران اطلاع نداد زیرا مطمئن نبود که در آنجا تأسیسات اتمی وجود دارند.

محمد البرادعی، رئیس وقت آژانس، در خاطرات ۲۰۱۱ خود قاش می کند که روبرت ابهورن، مشاور مخصوص وزارت خارجه در امر جلوگیری از انتشار اسلحه اتمی و کنترل



تسلیمات در جهان، در ۲۴ سپتامبر، یعنی ۳ روز بعد از دریافت نامه ایران، او را از گزارش دستگاه اطلاعاتی آمریکا در باره تأسیسات فردو، آگاه کرده است. البرادعی عصبانی می شود و می گوید چرا پیش از دریافت نامه ایران، این اطلاع را به من ندادند؟ اینهورن پاسخ داد که آمریکا «طمین نبود که این تأسیسات اتمی هستند».

حکومت آمریکا ادعا می کند ایران ناگزیر شد به وجود تأسیسات اتمی فردو اعتراف کند زیرا سیا به آن پی برده بود. حال این که اگر می خواست راستگو باشد، به این روش: چرا ایران وجود تأسیسات اتمی فردو را به آژانس اطلاع داد؟ باید پاسخ می داد: ما نمی دانیم. گرگ تیلن که مقام وزارت امور خارجه آمریکا در اداره اطلاعات و تحقیقات، تا سال ۲۰۰۳ بود، و در سال ۲۰۰۹، در دفتر کبیته اطلاعات سنای کار می کرد، به آسوشیتد پرس گفته بود: سند بر وجود تأسیسات اتمی در فردو، بطور اطلاق، بدست آمد. تحلیل گران نسبت به نامه ایران به آژانس، با سوءظن نگاه می کردند. زیرا بنظرشان می رسید که شتاب زده سرهم بندی شده است.

اما توضیح دیگری نیز وجود دارد: تصمیم به اعلان وجود این تأسیسات - این یکی در دل کوه ایجاد شده است - برای این بوده است که موفقیت ایران را در گفتگو با کشورهای ۵+۱ که ۱۰ روز بعد از آن، انجام می گرفت، تقویت کند. ایران در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹، اعلان کرد که در گفتگو با کشورهای ۵+۱ شرکت می کند. در همان روز این کار را کرد که علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، از جمله به تأسیسات اتمی ایران، آگاه شد. این فکر که ایران قصد داشته است تأسیسات غنی سازی اورانیوم فردو را محرمانه ایجاد کند، بر این پایه بنا می گزید که ایران نمی دانسته است که سالها تحت مراقبت قهرهای جاسوس آمریکا است. این فکر را سخت می توان بدیافت. چرا که مجاهدین خلق که هم با سیا ارتباط دارند و هم با موساد، در دسامبر ۲۰۰۵، در کنفرانس مطلوباتی، توجه ها را به فردو جلب کردند. یعنی پیش از آنکه این محل انتخاب شود برای اینکه دومین تأسیسات غنی سازی اورانیوم در آن، ایجاد شوند.

مجاهدین خلق همچنین نخستین تأسیسات غنی سازی اورانیوم در طنزن را در کنفرانس مطلوباتی ۲ اوت ۲۰۰۲، فاش کردند. همان افشاکاری بود که دست ماه ژوژ دلیبو بوش و حکومت او در تبلیغات بر ضد ایران شد. ایران از سالهای ۱۹۸۰ بدین سو، محرمانه، اجرای یک برنامه اتمی را به پیش می برده است.

اما وقتی مجاهدین خلق وجود تأسیسات اتمی و فتنه ساز را عینی کردند، برابر قرارداد منع انتشار سلاح هسته ای، ایران مرتکب تخلفی شده بود. زیرا بنا بر آن قرارداد، تنها ۱۸۰ روز پیش از شروع به غنی سازی، ایران می باید به آژانس اطلاع می داد. و هنوز زمان طولانی لازم بود برای این که تأسیسات آماده بهره برداری بگردند.

● در نوامبر ۲۰۰۳، حکومت بوش تصویب قطعنامه شورای حکام بر ضد ایران را رهبری کرد. ایران بخاطر ۱۸ سال فعالیت اتمی محرمانه محکوم شد. حال آنکه در ۱۹۸۲، ایران آشکارا اعلان کرده بود که قصد دارد سوخت اتمی برای نیروگاه اتمی تولید کند. در ۱۹۸۳، ایران از آژانس بین المللی انرژی اتمی خواست به او کمک کند تا تأسیسات غنی سازی اورانیوم را ایجاد کند. اما آمریکا مداخله کرد و آژانس را از دست زدن به چنین کاری باز داشت.

بدین ترتیب ترتیب این مداخله سیاسی آمریکا بود که ایران ناگزیر بر کرد از بازار سیا تکنولوژی ساتر فیوز بخرید و در ۱۹۸۷، برای دریافت ساتر فیوز و تکنولوژی به عبدالقادر خان پاکستانی مراجعه کند. در دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، ایران در علن با چین و آرژانتین و ۶ کشور دیگر برای خرید تأسیسات غنی سازی اورانیوم و ساختن نیروگاه اتمی، گفتگو کرده است. ● برغم این واقعیت ها که بر همگان معلوم بوده اند، حکومت بوش بنا بر این گذاشت که به مدت ۱۸ سال، ایران «محرمانه برنامه اتمی خود را به پیش می برده است». این دروغ مقبول همگان شد چنانکه معتبر ترین روزنامه ها، نیویورک تایمز و واشنگتن پست و لوس آنجلس تایمز، آن را بمثابة واقعیت مسلم، تبلیغ کردند.

● و حالا، هیلاری کلینتون می گوید: ایران توجیهی برای غنی کردن اورانیوم تا ۲۰ درصد را ندارد. او توضیح ایران را، دایر بر این که به

وخامت حال مضاعف؟

* وزیر خارجه روسیه: حمله احتمالی به ایران فاجعه است:

◀ در ۱۸ ژانویه ۲۰۱۲، سرگی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، گفته است: حمله نظامی به ایران فاجعه بیار می آورد. او تحریکهای آمریکا و اروپا بر ضد ایران را مردود خواند و مانع حل مشکل از راه گفتگو ارزیابی کرد.

پیش از او، نماینده روسیه در ناتو که معاون وزیر خارجه روسیه، گنادی گاتلیف نیز هست، حمله به ایران را تهدید مستقیم امنیت روسیه ارزیابی کرده بود.

◀ در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۲، گنادی گاتلیف، معاون وزیر خارجه روسیه گفته است تصمیم دولت ایران بر غنی سازی اورانیوم تا خلوص ۲۰ درصد «با توافقات بین المللی مغایرت دارد. باید تصریح کرد که اقدام ایران در این زمینه مخالفت با مصوبات مربوطه از سوی شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل محسوب می شود.»

* سلطانیه: هیات عالی رتبه آژانس نهم بهمن ماه به ایران می آید:

◀ در ۱۳۹۰/۱۰/۲۸ علی اصغر سلطانیه، نماینده رژیم در آژانس بین المللی انرژی اتمی گفته است: طبق توافق های انجام شده، هیات عالی رتبه ای از آژانس به همراه رییس بازرسان از نهم تا یازدهم بهمن به ایران خواهند آمد تا در مورد مسائل دو طرف، بحث و گفت و گو شود.

این هیات به سرپرستی «هرمن ناکارتس» به ایران می آید و موضوع اصلی آن، «برگزاری نشستی برای رفع ابهامات و نیز گفت و گوی نوام با قاهره، بر مبنای تعهدات دو طرف در حوزه مباحث فنی و تخصصی خواهد بود.»

* تحریم خرید نفت از ایران و بانک مرکزی ایران:

◀ در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲، اتحادیه اروپا بانک مرکزی و خرید نفت از ایران را تحریم کرد:

● تحریم خرید نفت از ایران تدریجی است: با خودداری بلافاصله امضای قرارداد خرید نفت از ایران شروع می شود. تا اول ماه ژوئیه که تحریم قطعی می شود، قراردادهای موجود باید لغو شوند به ترتیبی که از آن تاریخ بعد، هیچ کشور اروپایی از ایران نفت نخرد. در حقیقت، بر این اساس اول ماه ژوئیه را معین کرده اند که هوآگرم و واردات نفت کمتر می شود و در همان حال، کشورهای لیبی و عراق و عربستان ظرفیت تولید خود را افزایش داده اند و لوله کتی نفت نیز آماده شده است و بخش عمده ای از نفتی را به اقیانوس منقل می کند که هم اکنون از طریق تنگه هرمز توسط کشتی های نفت کش حمل می شود. در حال حاضر، ۶۰۰ هزار بشکه از ۲۶۰۰ میلیون بشکه نفتی که اروپا روزانه وارد می کند، از ایران است.

● اما در آنچه به بانک مرکزی مربوط می شود، دارائی های این بانک در کشورهای اروپایی توقیف می شوند و معامله با آن نیز تحریم می گردد.

● آمریکا نیز بانک تجارت ایران را هم تحریم کرد.

● در همین روز، سرگی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، اقدام اروپا را «اشتباهی سخت» توصیف کرد.

* ترکی الفیصل، رئیس پیشین سازمان امنیت عربستان: در برابر تهدید های ایران همه گزینه ها را بکار می گیریم:

◀ در ۱۸ ژانویه ۲۰۱۲، رئیس پیشین سازمان امنیت عربستان سعودی گفته است: برای تأمین امنیت ملی و منطقه ای از همه گزینه ها استفاده

خواهیم کرد. سیاست ایران در کشورهای همسایه ماجراجویانه و تنش آمیز است. بستن تنگه هرمز پیامدهای غیرقابل پیش بینی به همراه خواهد داشت. او که هم اکنون سرپرستی امور پژوهش ها و مطالعات اسلامی «همه ما سخنان متکبران در مورد بستن تنگه هرمز و تعرض به کشورهای همسایه را از زبان رهبران ایران شنیدیم. این اقدام سبب افزایش تنش در منطقه می شود و ممکن است با ماجراجویی های غیرقابل پیش بینی همراه شود».

دانستی است که عربستان گفته است در صورت تحریم ایران، کمبود حاصل از نفت ایران را جبران خواهد کرد.

سناریوی یک جنگ ممکن با ایران و فشار برای موافقت با جنگ و مقاومت در برابر آن:

* لوموند: سناریوی یک جنگ ممکن با ایران:

مقاله را فرانسوا ژره François Géré رئیس موسسه مطالعات استراتژیک فرانسه نوشته است، در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۲، در لوموند انتشار داده است:

● از ماه سپتامبر ۲۰۱۱ بدین سو، تنش میان تهران و واشنگتن شدت می گیرد. واپسین اقدام مانور نیروی دریایی ایران در تنگه هرمز و تهدید به بستن این تنگه در صورت تحریم نفت ایران است. اما جریان آزاد نفت از این تنگه به بازارهای دنیا، همواره، خط قرمز آمریکا بوده است. شش سال است که خاطر نشان می شود که برهم افزودن مجازاتها راه را بر جنگ هموار می کند. دو طرف دست به تبلیغات گسترده زده اند. پس بجا است سود و زیان دو طرف را برآورد کنیم:

● در ایران، تشدید تنش بکار نزاع میان گروه بندی های درون رژیم و روی دست یکدیگر بلند شدن می آید: روبروئی گروه احمدی نژاد و رحیم مثنای از سونی و رهبر عالی رژیم، علی خامنه ای و هواداران او از سوی دیگر. خانواده قدرتمند لاریجانی ها، یکی رئیس مجلس و دیگری رئیس قوه قضائیه که اولی خود را برای نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۳ آماده می کند و نیز سپاه پاسداران هر یک بر سر اعتبار و موفقیت خود، در این روبروئی شرکت دارند.

از دید رژیم، فراهم شدن زمینه جنگ سبب می شود که بر خوردها، مسئله ثانوی بگردد و وحدت ملی شکل بگیرد و نارضایتی عمومی از اداره اقتصاد کشور که تحریم ها سبب وخامت بار شدن وضعیت آن شده و شرایط زندگی را سخت کرده است، مجال اظهار پیدا کنند. یک برخورد مستقیم سبب می شود که بیرون رفتن ایران از انزوای دیپلماتیک در منطقه، می شود که از رهگذر سلاح اتمی و پویائی تغییر قدرت در دنیای عرب که بسود مذهب سنت است، ایران گرفتار آن شده است. این امر که تنها دولتی است که حرات کرده است در برابر سلطه جوئی آمریکا با ایستد، مردم منطقه را به هواداری بر می انگیزد.

● در آمریکا، باراک اوباما زیر فشار از سوی جمهور یخواه ها و نیز شمار زیادی از نمایندگان حزب دموکرات در کنگره است. اینان نگران امنیت اسرائیل هستند و بر آنند که آمریکا می باید از اسرائیل حمایت کند. می گویند زمان آنست که حکومت آمریکا قاطعیت خود را نه تنها در حرف بلکه در عمل نیز اظهار کند. هر چند محاصره کردن ایران از نظر اقتصادی و سیاسی و نظامی به مرجع است.

اوباما همچنین می باید متحدان خود در منطقه را نیز قانع کند که استراتژی محاصره ایران که دو سال است به اجرا گذاشته شده است، بی وقته، اجرامی شود و نتیجه مطلوب را بیار می آورد. بنای این استراتژی بر بیرون بردن قوای آمریکا از عراق و افغانستان و استقرار آنها در

عربستان است. دفاع ضد موشکی و، پنهانی تر، تضمین اتمی بخش دیگری از این استراتژی است. و بالاخره، او باید ناشکیبائی اسرائیل را در دست زدن به حمله، نیز، تسکین دهد.

● اما خطرها کدامهاند؟ واشنگتن می باید در نظر بگیرد افزایش شدید قیمت نفت را که بحران اقتصادی غرب را تشدید خواهد کرد و تشدید بحران بنوبه خود بر اقتصادهای کشورها تازه رو آمده اثر خواهد گذاشت. آمریکا باید از پس مقاومت شدید کشورهای وارد کننده نفت (ژاپن و هند و چین) و نگرانی کشورهای ساحلی خلیج فارس صادر کننده نفت، برآید. خطر دیگر رادیکال شدن دولتهای عرب اسلامی میانه رو است که به نازکی، انتخاب شده اند. آیا باید فکر شعله ور کردن آتش جنگ در تمام منطقه را بدیافت؟ تهران اغلب تهدید می کند که حمله به ایران منطقه را به آتش جنگ می کشد و این تهدید اغراق آمیز است: در لبنان (حزب الله) و نه در عراق (ارتش المهدی به رهبری مقتدی صدر) و در غزه و نه بطریق اولی در افغانستان، بطور خود به خودی، کسی وارد جنگ به حمایت از ایران نمی شود. برغم تخطیهای آتشین، هر یک سود و زیان خود را برآورد خواهد کرد و بر آن اساس عمل خواهد کرد.

● در عوض، خطر تورسیم بزرگ تر خواهد شد. و یک عمل نظامی، اگر هم محدود، این دست وارد را در اختیار ایران می گذارد که، بنام مصالح عالی، از قرار منع گسترش سلاح هسته ای خارج شود.

● خطر برای ایران اینست که دولتی از نوع دولت کره شمالی بگردد. تهران تدبیر می کند که در این موقعیت قرار بگیرد. افزون بر این، رژیم می تواند در جنگ نا برابر با آمریکا، از امریکا شکست بخورد. این تحقیر سبب برهم ریخته شدن بنای سیاست داخلی می شود.

حاصل محاسبه سود و زیان ها دو گزینش می شوند: به یک روبروئی زبانی بسنده شود و یا بطور محدود نیروی نظامی بکار گرفته می شود که هر دو طرف به خود بیاند

● این سناریوی آخری - هر یک از دو طرف خود را پیروز بخوانند - آیا کمک به حل بحران اتمی می کند و سبب از سر گرفته شدن گفتگو می شود؟ در جنگ ایران و عراق، در ۱۹۸۷، چنین وضعی پیش آمد و هر دو طرف دم از پیروزی زد و جنگ نیز پایان یافت. تهدید بر تهدید افزودن مهار نشده به یک حمله هوائی به تأسیسات اتمی و موشکی ایران می انجامد. توانائی ها و ظرفیت های ایران کاهش می یابند اما از میان نمی روند.

بنابراین، وضعیت ایجاد می کند که رعایت احتیاط بعمل آید. فرانسه، به صراحت، نسبت به خطر «یک جنگ بزرگتر، هشدار می دهد. بحران می دهد که این جنگ باردار یک شده. بعد از ۱۰ سال گفتگوی بی حاصل با ایران، زمان حقیقت فرارسیده است. اما کدام حقیقت؟

انقلاب اسلامی: با این تفاوت که در جنگ ایران و عراق، بازنده بزرگ تر ایران شد و خمینی جلم زهر شکست را سرکشید. از آن پس نیز ایران همچنان در حلقه آتش است:

آیا اوباما در برابر فشارها ایستاده است؟:

این پرسش که آیا اوباما سردمدار جنگ طلبان می شود و بانی جنگ با ایران می شود و یا در برابر اسرائیل و محافظه کاران جدید و دیگر گرایشهای جنگ طلب حزب جمهور یخواه آمریکا مقاومت می کند؟، پاسخ، جست: اوباما به نمان باهو، نخست وزیر اسرائیل، اختصار کرد به ایران حمله نظامی نکند. در این باره، ری مک گاوون، کسی که به مدت ۳۰ سال افسر اطلاعاتی ارتش آمریکا و تحلیل گر سیا بوده است، در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۲، مقاله ای حاوی اطلاعات زیر انتشار داده است:

● ماه ها است که سخت سران اسرائیل و متحدان آنها در آمریکا که محافظه کاران جدید هستند، بر طبل جنگ با ایران می کوبند. اما در ۱۸ ژانویه، اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، در مصاحبه با رادیو ارتش اسرائیل، گفت: ما از



وخامت حال مضاعف؟

جنگ با ایران بسیار دور هستیم. ما هیچگونه تصمیمی در باره جنگ با ایران نگرفته ایم. و چون از هر سو پرسیده شد که «بسیار دور هستیم» یعنی چند هفته و یا چند ماه؟ من نمی‌خواهم هیچگونه بر آوردی بکنم. مسلم اینست که فوریت ندارد. حتما همین فردا جنگ نمی‌شود. دنیا باید سیاست‌گذار او باشد بابت این لطف اندک!

● اما محرک تر جمله هائی است که ها آرتض، زیر عنوان «باراک: ما از جنگ با ایران بسیار دور هستیم» آورده است: اسرائیل بر این باور است که ایران هنوز تصمیم نگرفته است بسبب اتمی بسازد. بنابر ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی که به رئیس ستاد ارتش امریکا، ژنرال مارتین دمپسی ارائه شده است، نیز، ایران تصمیم به تولید بمب اتمی گرفته است.

ها آرتض منبع اطلاع خود را مشخص نکرده است. باوجود این، اگر اطلاع صحیح باشد، این اطلاع گویای این واقعیت است که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل نیز همان نتیجه رسیده است که دستگاههای اطلاعاتی امریکا رسیده اند. می دانیم که تئود پانته، وزیر دفاع امریکا و جیمس کلایو، رئیس سیا، هر دو، تصریح کرده بودند که ایران هنوز تصمیم به تولید بمب اتمی نگرفته است. پیش از آن، در نوامبر ۲۰۰۷، ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا به این نتیجه رسیده بودند که ایران برنامه تولید بمب اتمی را از اواخر سال ۲۰۰۳، بی گرفته است.

اگر فکر می کنید گزارش ۱۶ سازمان در سال ۲۰۰۷، سبب شد که در واشنگتن و تل آویو، مقامات دولت نفس آسوده کند، در اشتباه هستید. نه تنها اسرائیلی ها بر آشفتمند، بلکه ژرژ بوش و سا بیشتر از او، دیگک چنی که متقاعد بودند می باید در سال ۲۰۰۸، به تأسیسات اتمی ایران حمله کنند، صحنه ای شدند. هم بوش و هم دیگک چنی، در خاطرات خود عصبانیت خویش را از گزارش و انتشار آن باز نوشته اند.

● پیش از ۱۸ ژانویه، روزی که باراک، وزیر دفاع اسرائیل، قول داد که به این زودی ها حمله ای به ایران نمی‌شود، اسرائیل و محافظه کاران جدید تا توانستند برای جنگ با ایران، حکومت اوپاما فشار وارد کردند. اما اتحاد این دو با دو مانع بزرگ روبرو شد که در جنگ با عراق وجود نداشتند: این بار، کاخ سفید و دیگر مقامهای دستگاه امنیتی امریکا نه موافق جنگ با ایرانند و نه موافق برانگیختن جنگ با ایران. این مخالفت را نیز با صراحت تمام به رهبران اسرائیل ابلاغ کرده اند. و نیز این بار، سیا مأمور نیست گزارشی را تهیه کند برای موجه جلوه دادن تصمیم به جنگ (کاری که در مورد عراق انجام داد).

در آن روزها که فراوان گفته می شد که در ماه دسامبر و یا ژانویه به ایران حمله نظامی خواهد شد، پانته، وزیر دفاع، در برنامه «ویارو با ملت»، در تلویزیون CBS در گفت: بگذارید صریح و روش بگویم: آیا اینها در کار تولید بمب اتمی هستند؟ نه. حساسیت موافقان با جنگ به اندازه ای بود که می خواستند صدای پانته به گوش های مردم امریکا نرسد. اینست که «ه» او را سانسور کردند و توضیح او را باز انتشار دادند: «اما ما می دانیم که آنها می‌کوشند توانائی تولید بمب اتمی را پیدا کنند و این همان امری است که ما به تکراری ما است. خط قرمز ما اینست که ایران بمب اتمی نسازد». اظهارات پانته که قطعا مغایر با تبلیغات ضد ایران و مسائل ارتباط جمعی در اختیار محافظه کاران جدید و موافق اسرائیل بود، واکنش آنان را برانگیخت:

● واکنش اسرائیل: کلمه «ه» به گوش اسرائیل ناهنجار بنمود. سخت سران اسرائیل بر این باور شدند که یک رشته تدبیرهای سخت می باید اتخاذ شود تا که ابتکار جدید حکومت اوپاما را خنثی کند. هدف از این ابتکار دور شدن از جنگ با ایران و تنگه هر مز است. سخت سران اسرائیل به این نتیجه رسیدند که بسا امریکا و ایران علاقمند شده اند بایکدیگر گفتگوهای مستقیم برای حل بحران، بعمل آورند؛ و از خود پرسیده اند: اگر این نتیجه گیری صحیح باشد، چه باید کرد؟

● در ۱۱ ژانویه، سه روز پیش از آنکه پانته بگوید ایران در کار تولید بمب اتمی نیست، در تهران، مصطفی احمدی روشن، یک دانشمند ایرانی، در تهران، تور شد. سوء ظن بلافاصله، منوجه اسرائیل شد. زیرا ابرقنار هیستری کشن هر آن کسی است که او را تهدید لفظی کند. در اینگونه موارد، معمولا اسرائیل نتیجه تکدی می کند. اما این بار، ژنرال یواو مردخای، سخنگوی ارتش اسرائیل در قیس بوک گفت: من نمی دانم چه کسی دانشمند ایرانی را کشته

است اما مطمئنا قطره اشکی بخاطر کشته شدن او بر چشم نمی اورم. و در ۱۰ ژانویه، یک روز پیش از ترور احمدی روشن، در کمیسیون امور خارجی و دفاع مجلس، ژنرال بنی گنتز Benny Gantz رئیس ستاد ارتش اسرائیل، گفت: در طول سال ۲۰۱۲ ایران با رویدادهای روبرو خواهد شد که «غیر طبیعی» خواهند بود. او به سخنان مقامهای وزارت دفاع و اطلاعات اسرائیل در باره جنگ پوشیده با ایران ارجاع می داد. در حقیقت، ماه ها است که مقامات اسرائیل از رویدادهای «غیر طبیعی» که برنامه اتمی ایران با آنها روبرو می شود و خواهد شد، سخن می گویند. حمله سایبری به کامپیوترهای تأسیسات اتمی ایران از جمله این «رویدادهای غیر طبیعی» است.

● مطبوعاتی که ستایشگر خشونتی هستند که اسرائیل بکار می برد، از جمله نیویورک تایمز، پذیرفتند که بسا اسرائیل آمر «مرگ غیر طبیعی» احمدی روشن است. مجله تایمز، سر راست تر و به نقل از «مقامات اطلاعاتی غرب» نوشت: «همچون سه دانشمند ایرانی که کشته شدند، چهارمین دانشمند اتمی ایران نیز قربانی موساد اسرائیل است.»

● حکومت اوپاما، آشکارا از قتل ناراضی است. کاخ سفید و وزارت امور خارجه، به سرعت، دست داشتن امریکا در این قتل را تکذیب کردند. پانته دورتر و تا جایی رفت که گفت: «ما فی الجمله می دانیم چه کسی در این قتل دست داشته است. اما به دقت نمی دانیم...»

در ۱۲ ژانویه، پرزیدنت اوپاما به تان باهو، نخست وزیر اسرائیل، تلفن کرد و کاخ سفید کاری غیر معمول انجام داد و آن گرفتن و انتشار عکس اوپاما در حال صحبت تلفنی با تان باهو بود. بدیهی است کاخ سفید جزئیات گفتگو را انتشار نداد. اما کاخ سفید هم ناراضی اوپاما از قتل احمدی روشن را اعلان کرد و هم مخالفت اوپاما با تشدید تنش و حمله اسرائیل به ایران را اظهار کرد.

● گفتگوی تلفنی اوپاما با تان باهو، با قوی ترین حرکت حکومت اوپاما، دنبال شد. این حرکت بعد از قول پانته در برنامه «وود رو با ملت»، حرکت قوی دیگری بود که انجام می گرفت: سه روز بعد از کشته شدن احمدی روشن، مانور مشترک ارتشهای امریکا و اسرائیل که باید در مهار انجام می گرفت، بدون کمترین توضیح، ناگهان لغو شد.

و امری که پیش از پیش روشن شد، این بود که آنچه برای اسرائیل اهمیت دارد نه امکان تولید سلاح هسته ای توسط ایران که سرنگونی رژیم ایران است. زیرا اگر قصد اسرائیل این بود که امکان ایران را برای تولید بمب اتمی محدود کند، بسا نمی باید به کاربکاری ها و تورهاده ادامه می داد. زیرا ایجاد مانع بر سر راه حل دیپلماتیک هستند.

● صلح ستیزی اسرائیل: در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۹، تهران، با پذیرفتن پیشنهاد مبادله اورانیوم ۴ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه همگام را سخت شگفت زده کرد. ۴۵ دقیقه گفتگوی دو بدو برنس (معاون وزارت خارجه امریکا) و جلیلی، تخصیص گفتگوی در سطح بالا میان امریکا و ایران ظرف ۳ دهه بود. قرار بر گفتگو در وین در ۱۹ اکتبر شد و جلیلی موافقت ایران را با بازرسی تأسیسات غنی سازی اورانیوم فردو اعلان کرد.

حتی نیویورک تایمز که در حمله به ایران، بی بند است، پذیرفت که اگر پیشنهاد عملی بگردد، دست آورد بزرگی برای غرب خواهد بود. زیرا سبب می شد که ایران به این زودی بتواند بمب اتمی بسازد و زمان بیشتری برای گفتگوها حاصل می شود. در همین روزهای امید بود که -در ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹- جند الله، یک سازمان تروریست که دست آموز موساد، و دیگر سازمانهای اطلاعاتی است، کامیونی را به اجتماع سران سپاه پاسداران و رؤسای طوایف، راند و منفجر کرد. جند الله همچنین به خودرو دیگری مملو از افراد سپاه پاسداران حمله کرد. یک سرتیپ که معاون نیروی زمینی سپاه بود و فرمانده سپاه در سیستان و بلوچستان و بسیاری دیگر از پاسداران و غیر نظامیان را کشت. جند الله به نظامیان و افراد نیروهای انتظامی حمله می کرد. در ۲۰۰۵، قصد در دام انداختن خود رو احمدی نژاد را نیز کرد.

حمله ۱۸ اکتبر جند الله خونین ترین حمله از جنگ ایران و عراق در سالهای ۱۹۸۰ تا

۱۹۸۸ بود. این حمله سبب شد که سران سپاه نژد رهبر عالی رژیم، علی خامنه ای بروند و به او بگویند این حمله دلیل که به غرب نمی توان اعتماد کرد. حمله یک روز پیش از آن روی داد که قرار بر گفتگو در وین با آژانس بین المللی انرژی اتمی بود. جند الله زمان را چنان انتخاب کرده بود که مانع از انجام گفتگوها در ۱۹ اکتبر بگردد. نتیجه این شد که به جای مبادله اورانیوم ۴درجه با اورانیوم ۲۰ درجه، در ۱۹ اکتبر، خامنه ای اظهارات سخت خصمگانه ای کرد و در آن تروریستهارا محکوم کرد و آنها را الت فعل سازمانهای جاسوسی برخی قدرتهای متورود دانست.

در ۱۹ اکتبر، جلیلی در وین حاضر شد و او آنها شروع کردند به اشکال تراشیدن برای پیشنهاد مبادله اورانیوم ۴درجه با اورانیوم ۲۰ درجه.

انقلاب اسلامی: بدین سال، یکبار دیگر، واکنش شدن خامنه ای، فرصتی را سوزانده است. تا وقتی که رژیم مافیای نظامی - مالی نه کنش که واکنش نشان دادن را رویه می کنند هر فرصت دیگری نیز سوخته خواهد شد. بدتر فرصتی بر ضد ایران خواهد شد.

● نبی از یک فرص نان: در ۲۰۱۰، برزیل و ترکیه با تشویق اوپاما، کوشیدند واسطه شوند. ایران نیز زود پیشنهاد این دو کشور را پذیرفت. لولا توضیح نیز داد که ما نمی خواهیم بگذاریم آنچه در عراق روی داد در ایران نیز روی بدهد. پیش از هر گونه مجازاتی ما باید تمامی کوششها را برای حل مشکل و برقرار کردن صلح در خاورمیانه بکنیم. به جای این که موافقت ایران با پیشنهاد منتهم شمرده و به عمل در آید، محافظه کاران جدید، دست به هجوم سیاسی و تبلیغاتی زدند. هیولاری کلیتون و دوستان محافظه کار جدید او فشار بر اوپاما را افزایش دادند. با آنکه اوپاما خود به لولا نامه نوشته و او را تشویق کرده بود، روی به تشدید مجازات آورد.

● متمکز شدن امریکا بر مجازاتها: در ماه های بعد از بی نتیجه شدن کوششهای لولا و اردوغان، تبلیغات بر ضد ایران شدتی فوق العاده پیدا کرد. توطئه قتل سفیر عربستان در امریکا به ایران نسبت داده شد و آژانس بین المللی انرژی اتمی، تحت مدیریت آمانو که امریکا و اسرائیل او را به این مقام رسانده بودند، گزارشی در باره برنامه اتمی ایران منتشر کرد که اعلان خطر بود: ایران دارد بمب اتمی می سازد.

گنگره امریکا مجازات سختی را تصویب کرد که تحریم بانک مرکزی و خرید نفت از ایران بود. امریکا نیز مصوبه گنگره را امضاء کرد. و اینکه، بنظر می رسد که اوپاما بر آن شده است که راه حل صلح آمیزی برای مشکل اتمی ایران بیابد. از این رو، قاطعانه با حمله به ایران مخالفت کرده و رئیس ستاد ارتش امریکا را به اسرائیل فرستاده است.

● ژنرال مارتن دمسی، رئیس ستاد ارتش امریکا به اسرائیل رفت و در ۱۹ ژانویه، با رئیس ستاد ارتش اسرائیل، بنی گنتز و دیگر افسران عالی رتبه گفتگو کرد.

نتیجه این شد که وزیر دفاع اسرائیل بگوید از جنگ با ایران بسیار دور هستیم و ها آرتض بنویسد دستگاه اطلاعاتی اسرائیل به این نتیجه رسیده است که ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی نگرفته است.

* اسرائیل تنها ۱۲ ساعت قبل از حمله به ایران امریکا را از آن مطلع می کند و قطع رشته اعتماد میان اسرائیل و امریکا:

◀ در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۲، تایمز لندن خبر داده است که در تل آویو به ژنرال مارتین دمپسی، رئیس ستاد ارتش امریکا، گفته اند: در صورتی که اسرائیل تصمیم به حمله به ایران را بگیرد، تنها ۱۲ ساعت پیش از حمله، امریکا را از قصد خود آگاه خواهد کرد. گزارشگر روزنامه دیلید گنتن این سخن به رئیس ستاد ارتش امریکا را قطع رشته اعتماد میان حکومت اوپاما و حکومت تان باهو دانسته است. تان باهو به آنست که اوپاما از آن می ترسد که حمله به ایران، پیش از انتخابات ریاست جمهوری سبب

بالا رفتن زیاد قیمت نفت بگردد و به انتخاب شدن او لطمه وارد کند. بنا بر این گزارش، در گفتگوی تلفنی نیز تان باهو حاضر شده است پذیرد حمله به ایران را به موفع به امریکا اطلاع دهد.

انقلاب اسلامی: و چون سر و صدای جنگ کمی فرو خوابید، ایرانی نملهایی که عاجزانه از امریکا خواسته بودند به ایران حمله کند مخالف جنگ شدند و سار کوزی، رئیس جمهوری فرانسه نیز، موقع را مغتنم شمرد تا بگوید: همه کار می کند از جنگ با ایران جلوگیری کند.

سار کوزی از روسیه و چین می خواهد به تحریم کنندگان ایران پیوندند تا از جنگ با ایران جلوگیری شود:

در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۲، لوموند، زیر عنوان «پاریس از حمله هوایی به ایران در تابستان سال جاری نگران است»، اطلاعات زیر را در دسترس خوانندگان قرار می دهد:

● دیپلماسی نیکولا سار کوزی بر آنست که مجازاتهای بین المللی را وسیله جلوگیری از اقدام نظامی کند. در زمانی که در خلیج فارس، خطر با هم افزوده می شوند، و اینطور می نماید که امریکا و ایران در دمدام یک برخورد نظامی هستند، فرانسه دست به یک کوشش دیپلماتیک زده است که هدف آن را می توان این سان خلاصه کرد: باید ایران را میان یکی از دو امر مجبور به انتخاب کرد: آینده رژیم با بمب اتمی.

● ارزیابی پاریس اینست: مجازات بین المللی که اقتصاد ایران را فلج سازد فوریت تمام دارد. زیرا این خطر را بر طرف می کند که اسرائیل در «دوران تابستان ۲۰۱۲» به تأسیسات اتمی ایران حمله هوایی و موشکی کند.

مسئولان فرانسوی از دیوگاه به این مهم دلمشغول هستند که این بحران صلح خاورمیانه و نظم اتمی را در جهان بخطر نیندازد. امر شگفت انگیز این که در و خلعت بارشیدن اخیر وضعیت، سبب پیدایش تنش میان اکیپ سار کوزی و اکیپ اوپاما شده است. در عین، از این تنش هیچ بروز نمی کند. و این دور رئیس جمهوری در کنفرانس مطبوعاتی مشترک نوامبر ۲۰۱۱ خود، چنان وانمود کردند که میانشان تقاهم برقرار است. اما در پس این ظاهر آراسته، مسئولان فرانسوی حکومت اوپاما را مورد سرزنش قرار می دهند بخاطر رویه تزدید آمیزش در تصویب و اجرای مجازاتهای سخت بر ضد ایران حال این که زمان کوتاهی برای جلوگیری از جنگ وجود دارد و از راه سخت کردن مجازاتها است که می توان خطر جنگ را بر طرف کرد.

گنگره امریکا با وضع مجازاتهای سخت اعمال این مجازاتها را به اوپاما تحویل کرد. او در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱، مصوبه مجلس را امضاء کرد. این مجازاتها بطور روز افزون، معاملات بین المللی ایران را خفه خواهند کرد. پاریس می گوید او بر خلاف میلش مصوبه مجلس را امضاء کرد زیرا مجلس سنا با اکثریت ۱۰۰ رای و صفر رای مخالف آن را تصویب کرده بود. کاخ سفید می خواست برخی تدبیرها نرم تر شوند و برخی دیگر، دیر تر وضع و اجرا شوند.

● یک دیپلمات فرانسوی ارشد خاطر نشان می کند که برای امریکا مشکل بود تدابیری بر ضد نفت ایران اتخاذ کند زیرا رئیس جمهوری امریکا را زندانی ملاحظاتی انتخاباتی می گرداند: تب قیمتهای نفت خام اثر منفی بر تبلیغات انتخاباتی او خواهد گذاشت.

اوپاما زیر فشار حزب جمهوریخواه امریکا که، همه فامدهایش علم خطر ایران را بلند کرده اند، باراک اوپاما سخت می تواند به روی خود بیاورد که «سیاست دست اشتهی امریکا بسوی ایران دراز است» به شکست انجامیده است. فرانسه نسبت به این سیاست بدبین بود. بخصوص در باره پیشنهاد مبادله اورانیوم ۴ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه این بدبینی را ابراز کرد.

امروز نیز برخی مقامات فرانسوی نسبت به تمایل بخشی از حکومت امریکا به جستجوی سازشی با تهران است، بدین است. بدین خاطر، فرانسه، در سطح کشورهای بزرگی که برنامه اتمی ایران موضوع کارشان است، هم در سال ۲۰۰۶، اصرار می ورزید که به حال تعلیق در آوردن غنی سازی اورانیوم، در قطعنامه شورای امنیت بر ضد ایران، قید شود.

* سال ۲۰۱۲، سال «تعیین کننده»:

● در حالی که واشنگتن تزدید داشت که صادرات نفت ایران را تحریم کند، الیزه (کاخ ریاست جمهوری فرانسه)، در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱، نامه سار کوزی را به دیگر رهبران غرب منتشر کرد. در این نامه، او این رهبران را به اتخاذ تدابیر قاطع خواند: قطع خرید نفت خام از ایران و توقیف دارائی های بانک مرکزی ایران. این تدابیر، مخصوص تحریم نفت ایران است که از دید فرانسه، اروپا می تواند به آن دست بزند. قرار است اتحادیه اروپا در ۲۳ ژانویه این تحریم را تصویب کند. (و در این تاریخ تصویب کرد).

● فعالیت بی گبر فرانسه بود وضع مجازاتها، این کشور را در یک دیپلماسی سه گوش با واشنگتن و اسرائیل قرار داده است. هدفش اینست که نقش محوری پیدا کند. مقامات فرانسه وسیله ابلاغ پیام اسرائیل به امریکا و اتحادیه اروپا شده است: خرید نفت از ایران را تحریم کند. اگر نه، ما به ایران حمله خواهیم کرد.

با وجود این، فرانسه نمی خواهد خود را در خط «عقاب های» حزب لیگود، قرار دهد. زیرا همانطور که سار کوزی در اوت ۲۰۰۷ گفت، حمله نظامی به ایران را «فاجعه» می داند.

● یک مقام قاطعانه می گوید: حمله هوایی این اثر را خواهد داشت که «پانته و شیعه ها را پشت سر خامنه ای (رهبر) متحد و مشجع کند. این حمله کاری سبب به تاخیر انداختن اجرای برنامه اتمی ایران می شود اما برای همیشه متوقف نمی کند.» دقیقا در جستجوی یک راه حل دیگر به جای حمله نظامی است که حماقت بزرگ اسرائیل خواهد شد اگر به آن دست زند، که فرانسه می کوشد مجازاتهای سخت تصویب و اجرا شوند.

● هدف از وضع و اجرای این مجازاتها اینست که ایران قانع شود که بهتر است -پیش از آنکه در بر شود - اجرای برنامه اتمی خود را متوقف کند. پیش از آنکه اجرای مجازاتها بنای اقتصاد ایران را فرو بریزد و موجودیت رژیم را به خطر اندازد، دست از اجرای برنامه اتمی خود بردارد. به عمل در آوردن این استراتژی فوریت دارد زیرا سال ۲۰۱۲، سال تعیین کننده است. یک مقام فرانسوی می گوید: «ما متقاعد شده ایم که یک سال دیگر مانده است که ایران بمب اتمی خود را بسازد. و اسرائیلی ها منتظر نمی بینند که ایران دست به آزمایش بمب اتمی خود بزند تا در پی حل مشکل شوند. این مدت و مهلت همانست که اهود باراک بر آورد کرده است.

● بنا بر قول یک دیپلمات ارتش فرانسه «هرگاه اسرائیلی ها خواهند حمله کنند پیش از آنکه ایران در ساختن بمب اتمی به مرحله بازگشت ناپذیر برسد، بهترین موقع برای این کار، پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا است. زیرا در بخواه مبارزات انتخاباتی، باراک اوپاما زیر فشار مقاومت ناپذیر قرار می گیرد برای این که اسرائیل را در این حمله تنها نگذارد. اگر اسرائیل حمله کند، این کار را پیش از ۶ نوامبر خواهد کرد. از این رو، زمان همه خطرها، تابستان ۲۰۱۲ است.»

● اطرافیان نیکولا سار کوزی می گویند: در باره مسئله ایران، دست اندر کارترین رؤسای جمهور دنیا است. تشدید تنش در منطقه همراه با پیشرفت علمی ایران در قلمرو اتم که در واپسین گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی به آن تصریح شده است، مساعد سیج عمومی در مقیاس جهان است. در پاریس، می گویند سار کوزی در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، برای پرها جلوه دادن قاطعیت و رویه ثابت خود در جلوگیری از انتشار سلاح هسته ای، «مسئله ایران» را مطرح خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: گزارش لوموند روشن نشان می دهد که در واقع، سار کوزی در مقام دستیار اسرائیل، حمله نظامی اسرائیل را دست آویز، قبولاندن تحریم نفت و بانک مرکزی ایران قرار داده



است. اثر این تحریم بر اقتصاد ایران، بسیار ویرانگر تر و فاجعه آمیز تر از حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران است. افزون بر این، نمی توان قبول کرد که سارکوزی نمی داند که مدار بسته بد و بدتر (تحریم بد و جنگ بدتر) دینامیک است. یعنی بسا هم تحریم و هم جنگ را به مردم ایران و مردم منطقه تحمیل خواهد کرد. از جمله به این دلیل روشن که دینامیک تحریم ها کار را به تحریم نفت و بانک مرکزی رسانده است. هر گاه این تحریم نیز به نتیجه نرسد چاره ای جز جنگ باقی نمی ماند. این انتظار که رژیم مافیایا واکنش نشود و پیش از آنکه دیر شود، ایران را از این مدار بسته خارج کند، دور از واقع بینی است. کلید مشکل گشا در دست مردم ایران است. هر گاه به جنبش درآیند:

اثر دو برابر شدن قیمت دلار بر اقتصادی که رژیم آن را بی جان کرده است:

انقلاب اسلامی: در ۲۰ ژانویه، ایوما گفت تحریم ایران اقتصاد ایران را بهم ریخته است. این تحریمها دارند مؤثر می شوند. اما خوانندگان انقلاب اسلامی می دانند که با روی کار آمدن حکومت احمدی نژاد و «یکدست» شدن رژیم مافیاهای نظامی - مالی که خامنه ای الت فعل آنست، مرتب وضعیت اقتصاد کشور را بررسی و خاطر نشان کرده ایم که مأموریت دولت مافیایا به تحلیل بردن توان مقاومت اقتصاد کشور است. در حقیقت، نه تحریم ها که تیشه های مداوم رژیم به ریشه اقتصاد کشور است که آن را از پای درآورده است:

* سکه ۱ میلیون و دلار ۲ هزار تومان شد! / آقایان خواب تشریف دارند!؟

◀ در ۲ بهمن ۹۰، انتخاب گزارش کرده است: بر این اساس سکه طرح قدیم یک میلیون تومان، سکه طرح جدید ۹۵۰ هزار تومان، نیم سکه ۴۷۰ هزار تومان، ربع سکه ۲۵۰ هزار تومان و سکه گرمی ۱۱۲ تا ۱۱۵ هزار تومان معامله شد.

همچنین هر دلار آمریکا از هزار و ۹۰۰ تومان تا دو هزار تومان و یورو دو هزار و ۴۰۰ تومان عرضه شد.

گفتنی است هر گرم طلای ۱۸ عیار نیز از ۸۳ هزار و ۵۰۰ تومان تا ۸۵ هزار تومان معامله شد.

● آقایان خواب تشریف دارند!؟
بحران بی سابقه ی قیمت سکه و دلار در یک روز که اساسی سابقه است، در حالی اتفاق می افتد که گویی مسئولان دولت در خواب زمستانی هستند و اقتصاد کشور را به حال خود رها کرده اند. حداقل انتظاری که از مسئولان دولت می رود این است که این سکوت معنادار خود را بشکنند و به شیلهایی که درباره نقش دولت در ایجاد التهاب شدید در بازار سکه و ارز مطرح است، پاسخ دهند.

از سویی، برخی مدیران اقتصادی کشور از جمله رییس کل بانک مرکزی نه تنها مقابل خبرنگاران به سوالات مختلف پاسخ نمی دهند که اساساً وجود آنان در ایران، در هاله ای از ابهام قرار دارد. چگونه قیمت های سکه و دلار چنین آسوده روند صعودی را بالا می روند و آقایان ساکت و راحت، مشغول کارهای خود هستند؟

سوال جدی اینجاست که آیا بازار از کنترل دولت خارج شده یا اینکه به سبب بروز تحریم ها و کسری بودجه، دولت لزومی به دخالت در بازار نمی بیند؟

در ۶ سال گذشته، دولت به سبب بحران های ناشی از تشدید تحریم های ناعادلانه سازمان ملل و افزایش شدید نقدینگی در دست مردم با تزریق دلار به بازار از بروز این اتفاق که

وخامت حال مضاعف؟

*نوسانات ارزی، کارخانه های باقی مانده را به تعطیلی می کشاند:

◀ در ۲ بهمن ۹۰، علی اکبر آقایی، رئیس کمیسیون عمران مجلس، گفته است: یکی از مسائل مهم و تعیین کننده در هزینه تمام شده واحدهای صنعتی نرخ ارز و نوسانات آن است. نوساناتی که امکان برنامه ریزی را از این واحدها خصوصاً واحدهای صادر کننده گرفته و در اکثر مواقع باعث بالا رفتن هزینه تولید و در نتیجه پایین آمدن توان رقابتی آنها می شود. با توجه به گسترش مبادلات تجاری بین کشورها، بازار مالی بین المللی در حال گسترش است و برخی از تجار یا تولید کنندگان یا صادر کنندگان و وارد کنندگان بناچار باید اقدام به نگهداری ارز کنند. در این صورت چنانچه شرکتی اقدام زیادی از دارایی های خود را به صورت ارزی گر اثر خریداری کرده باشد، هر لحظه با این خطر مواجه خواهد بود که این نرخ کاهش یابد در صورت وقوع چنین رخدادی، شرکت یاد شده زیان هنگفتی را متحمل می شود.

ریسک نوسانات نرخ ارز می تواند دارایی ها و بدهی های افراد و مؤسسات را تحت تأثیر جدی قرار دهد. در هر حال، افراد و شرکتها در سید دارایی ها و بدهی های خود انواع ریسکها از جمله ریسک نوسانات نرخ ارز را در نظر دارند و سعی می کنند با کمترین ریسک، بیشترین سود را نصیب خود کنند. اما آنچه بر واضح است متضرر شدن تولید کنندگان خرید یا شرکتهایی است که اطلاعات علمی و دقیقی از نوسانات نرخ ارز ندارند. معمولاً افرادی که در معرض چنین ریسکی قرار می گیرند از عملیاتی استفاده می کنند تا حاشیه سود خود را افزایش داده و از زیانهای پیش بینی نشده بین المللی جلوگیری کنند.

بحث نوسانات قیمت ارز باعث شد که مجلس هم وارد میدان شود و این نوسان قیمت ارز را باعث ضربه خوردن به صنعت می داند و نقش دولت را در کنترل بازار کلیدی می داند. آنچه مسلم است ما از نظر منابع ارزی و طلا مشکلی از نظر اندوخته نداریم لذا اگر تحریم در مورد جابه جایی بانکی و نظیر آن مشکلی ایجاد کرده، باید دولت با پشتیبانی مجلس این هماهنگی را ایجاد کند که مسیری انتخاب شود که ما بتوانیم منابع مورد نیاز خودمان را تأمین کنیم.

وقتی به یکباره دلار از یک مبلغ به مبلغ بالا تری می رود، تمام منابع تولیدی ما و هزینه های ارزی تعادلش بهم می خورد. بنا بر این کارخانه ها و تولید متضرر می شوند. وقتی ثبت سفارش و ال سی بازمی شود و رقمها افزایش می یابد می تواند به میزان بالایی ضرر به اقتصاد وارد کند. باید تعادل قیمت به بازار برگردد اگر بتوانیم این کار را انجام بدهیم، کارخانه ها و تولیدات ما متضرر می شوند و چه بسا به تعطیلی کشیده خواهند شد.

* توافق نهایی تهران و دهلی نو برای پرداخت پول نفت ایران به روپیه:

◀ در ۱ بهمن ۹۰، خبرگزاری فارس به نقل از رویترز اطلاع داده است که ایران و هند در جریان مذاکرات اخیر تهران بر سر پرداخت پول نفت صادراتی ایران به روپیه به توافق نهایی رسیدند. یک منبع دوتایی روز جمعه به رویترز گفته است، ایران و هند موافقت کرده اند، بخشی از ۱۲ میلیارد دلار مبادلات تجاری سالانه خود در بخش انرژی را در قالب روپیه انجام دهند. این تصمیم به دنبال مشکلات موجود در پرداخت پول نفت ایران در نتیجه تحریم آمریکا علیه ایران در طی بیش از یک سال گذشته اتخاذ شده است.

بانک مرکزی هند در دسامبر ۲۰۱۰ ساز و کار سهیل پرداخت پول حاصل از فروش نفت ایران را متوقف ساخت و خریداران هندی نفت ایران در جولای ۲۰۱۱ تصمیم گرفتند

این عملیات را از طریق هالک بانک ترکیه انجام دهند، که البته این بانک ترک نیز احتمالاً در معرض اقدامات تحریمی جدید آمریکا علیه ایران قرار خواهد گرفت.

یک هیئت هندی این هفته به تهران سفر کرده بود تا در خصوص گزینه های مطرح برای پرداخت پول نفت ایران با مقامات تهران گفتگو کند. به گفته یک منبع آگاه پس از رایزنی های انجام گرفته پرداخت پول نفت ایران به روپیه تصمیمی نهایی بود که از سوی دو طرف اتخاذ شد.

انقلاب اسلامی: خبرگزاری فارس این واقعبیت را که پرداخت های نفت به روپیه، تنها بکار آن می آید ایران از هند خرید کند. به فرار اطلاع، هند اجازه سرمایه گذاری در هند را نیز نمی دهد.

*ایران و روسیه دلار را از مبادلات تجاری خود حذف می کنند:

◀ در ۱ بهمن ۹۰، سایت آفتاب اطلاع داده است: سفیر ایران در روسیه اعلام کرده است که تهران و مسکو تصمیم دارند تا دلار را از معاملات تجاری خود حذف کنند و به استفاده از روبل و ریال روی آورده اند.

انقلاب اسلامی: روبل روسی نیز بکار آن می آید که ایران از روسیه خرید کند. بدین سان، ایران باج گذار کشورهای خریدار نفت ایران می شود.

یائشرات: کدام دولت از زمان مادها تا الان چنین سریع و ضربتی ارزش پول ملی را نصف کرد؟

◀ هفته نامه یائشرات در ستون سیاست به روایت یک همولایتی در خطی تحت عنوان «فتوحات اقتصادی» نوشته است:

از قدیم فتوحات نامه نویسی از رایج ترین اقدامات فرهنگی آدم های قدرتمند، جهانگیر و جهاندار بوده و امثال سلطان محمود غزنوی، نادرشاه، فتحعلی شاه، ناصرالدین شاه، کلنل لیاخوف روسی (همانی که مجلس را به توپ بست) و حتی هلاکوخان مغول یک قسمتی از دفتر و نهاد تحت امرشان را به نوشتن فتوحات و دستاوردها اختصاص داده اند، تا همگان به ویژه آیندگان بدانند که چه سلاطین و حاکمان گل و سنبل بر مملکت مسلط بوده و چه دسته گل ها که به سر ملت زده اند!

و اما امهات و اهم فتوحات بی دریی دولت دهم در حوزه اقتصاد به شرح زیر می باشد! (چون دستاوردهای اقتصادی دولت دهم چشمگیر تر و شایان توجه تر بوده اند! لذا از اینجا شروع کردیم).

۱- کاهش ارزش پول ملی به نصف در طول ۴ ماه (کدام دولت از زمان مادها تا الان چنین سریع و ضربتی ارزش پول ملی را نصف و کام مردم را شیرین نموده؟)

۲- افزایش قیمت طلا به دو برابر، ظرف همان مدت ۴ ماه (انصاف کدام دولت در طول تاریخ بشر توانسته این قدر زحمتکش و کاری باشد که با یک دست ارزش پول ملی را نصف کند و در همان زمان با دست دیگر قیمت طلا را دو برابر بنماید؟)

۳- تشویق ملت به خروج سپرده های شان از بانکها (میزان خروج سپرده های بانکی در طول ۴ ماه اخیر در هیچ مقطعی از تاریخ ایران سابقه ندارد و به ویژه در مقایسه با زمان مادها!) در همین رابطه شنیده شده بانک جهانی با ارسال نامه ای محرمانه از دولت دهم خواهش کرده ساز و کار چگونگی تشویق مردم به خروج ضربتی و بی سابقه پول هایشان از نظام بانکی را جهت ثبت در تاریخ بانکداری و آموزش و عبرت سایر کشورها و جوامع در اختیار بانک جهانی قرار دهد!

۴- در مسیر تحقق اهداف اصل ۴۴ مبنی بر

واگذاری امور مردم به مردم و همچنین در جهت تحقق طرح پنجم (مخفف پول نفت سر سفره مردم) طرح عملیاتی ضربتی قیف، نفت حلق و به صورت زیر در کار گروه تخصصی مربوطه تدوین شده و در همین ایام اجرایی خواهد شد و طبق معمول زمان اجرای آن اعلام نخواهد شد؛ مگر یک شب قبل از اجرا، آن هم توسط رئیس جمهور محبوب طی یک گفت و گوی صمیمی.

بر اساس این طرح ابتدای هر ماه در حلق هر ایرانی یک قیف (فیزی یا بلاستیکی) قرار گرفته و مقداری نفت خام سنگین (میزان آن محرمانه است و در ستاد هدفمندی یارانه در حال بررسی است به هر حال بین ۵/۲ تا ۷۵/۲ لیتر! پیش بینی می شود) آنگاه فرد مزبور خودش تصمیم می گیرد که سهمش از نفت را چگونه هزینه کند!

در صورت اجرایی شدن این طرح، بزرگ ترین تحول اقتصادی تاریخ بشر اتفاق می افتد و وزارت نفت، بانک مرکزی و وزارت دارایی فلسفه وجودی خود را از دست داده و منحل می شود! شاید هم در سازمان محیط زیست! با سازمان اوقاف با حتی وزارت آموزش و پرورش ادغام شده و کارمندان آن به صورت دور کار به ادامه خدمت پردازند!

* پترودلار در خلیج فارس غرق می شود:

◀ این روزها، باز جو بحران در خلیج فارس مرتب سنگین تر می شود. یک اتفاق کوچک در محدوده رابطه ایران و آمریکا، موجب می شود دلارهای حاصل از فروش نفت ایران، در خلیج فارس فرو روند. تب دلار در ایران شدت گیر است. تاجانی که ایرانیها در پی دلار، به مرزهای ایران و عراق روی آورده اند. این تب از چه رو بوجود آمده است؟ یک دلیل آن نیاز رژیم به بودجه ایست که ندارد. اما دلیل دیگر آن اینست که همگان چشم انداز نزدیک و دور را تاریک می بینند. از این رو ترجیح می دهند دارایی های خود را به دلار تبدیل و از کشور خارج کنند. متزنگاه اول شیخ نشین های خلیج فارس هستند. آیا خریداران دلار از آن نمی ترسند که نیاز رژیم به پول بر آورده شود و تنش ها فرو کش کنند و بهای دلار سقوط کند؟ دو برابر شدن بهای دلار گویای این واقعبیت است که چنین تری را ندارند. مطمئن هستند که کسر بودجه قابل تأمین نیست. دولت در مهلت قانونی، لایحه بودجه را به مجلس نبرده است زیرا پول ندارد و کسری بودجه بزرگ است. یعنی در سال ۹۱، وضعیت دولت بدتر می شود که بهتر نمی شود. اما آیا ممکن نیست تن به حل بحران اتمی بدهد و از انزوای بین المللی و تنش ها رها شود؟ پاسخ خریداران به این پرسش نیز منفی است. و چون بحران اقتصادی غرب نیز معلوم نیست ظرف یک سال فرو خوابد، پس هیچچنان ارزش دلار - از دید خریداران - رو به افزایش است.

اما عامل مهمتر دیگری نیز وجود دارد و آن پول شوئی است. متصدی اول آن سپاه پاسداران است. پولهائی را که از قاچاق حاصل می شود، از طریق شیخ نشین ها شستشو داده و به حسابهای سران مافیایا منتقل می شوند. اما دولت نیز با ایجاد شبکه با سرمایه داران منطقه و بقصد گریز از تحریم و نیز برای تأمین هزینه خریدهای که در بازار سیا انجام می دهد، دلار به کشورهای خلیج فارس می فرستد. این کار را از راه شبکه ای از افراد می کند.

و اما شدت گرفتن تنش، از رهگذر حضور دو ناو هواپیما بر آمریکا و نیز کشتی های جنگی انگلستان و فرانسه، در خلیج فارس و این واقعبیت که باوجود اختلال ایوما به تان باهو و اظهارات باراک، وزیر دفاع اسرائیل، تب جنگ از شدت نیفتاده است، بازار دلار در کشورهای خلیج فارس داغ شده است و این عامل نیز بنوبه خود سبب می شود که دلارها در خلیج فارس غرق شوند.

در صفحه ۱۰



وخامت حال مضاعف؟

انقلاب اسلامی؛ رژیم‌های که زندگی بر مردم ایران را چنین سخت کرده است، چه می‌تواند جز تجاوز به حقوق انسان:

روزنامه نگاران و دانشجویان و کارگران قربانیان همیشگی تجاوز به حقوق انسان:

◀ در ۲۶ دی ۹۰، به گزارش «هرانه»، اوواک استان آذربایجان شرقی ظهر، روز ۲۵ دیماه شاهرخ زمینی را در محل کارش بازداشت کرده و سپس بصورت تلفنی محمد جراحی، نیما پورعقوب و ساسان واهی‌وش را به اتاق ۳۷ اوواک جنب زندان تبریز احضار کرده است. برای این چهار فعال کارگری و دانشجویی در مجموع ۲۲ سال و ۶ ماه حبس تعزیری صادر شده است که این حکم در دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان شرقی تأیید شده و فرجام‌خواهی آن به نتیجه نرسیده است.

بر اساس رای شعبه یکم دادگاه انقلاب تبریز که در تاریخ ۲۷ مرداد ماه تشکیل شده بود، شاهرخ زمانی به ۱۱ سال حبس تعزیری، محمد جراحی به پنج سال حبس تعزیری، نیما پورعقوب به شش سال حبس تعزیری و ساسان واهی‌وش به شش ماه حبس تعزیری، محکوم شده و پنجمین متهم این پرونده، به نام بیوک سیدلرز اتهامات وارد نبره شده است. در متن رای صادره از سوی شعبه یکم دادگاه انقلاب تبریز اتهامات این فعالان کارگری "تشکیل گروه غیرقانونی مخالف نظام"، "مشارکت در فعالیت تبلیغی علیه نظام" و "مشارکت در اجتماع و تلبی برای ارتکاب جرم علیه امنیت" و نیز "توهین به رهبری" عنوان شده است.

◀ در ۲۶ دی ۹۰، یک فعال کارگری در خوزستان خبر داد: بیش از هزار کارگر معترض «نی‌تبر» کشت و صنعت کارون شوشتر در اعتراض به عدم محاسبه سنوات بیمه‌ای و افزایش نیافتن دستمزد خود در سال‌های گذشته، دست از کار کشیده و در مقابل درب ورودی کارخانه تجمع کرده‌اند.

◀ در ۲۶ دی ۹۰، به گزارش «ندای سبز آزادی»، لادن مصطفایی، همسر علی حسن پور در گفتگو با سرخ سبز گفت: بعد از گذشت بیش از دو سال به تازگی فرمانده پایگاه بسیج ۱۱۷ عاشورا و هفت نفر از کسانی که در این پایگاه حضور داشتند در جریان رسیدگی به پرونده کشته شدن علی حسن پور به دادرسی نظامی احضار شده‌اند.

◀ در ۲۶ دی ۹۰، به گزارش «آژانس خبری موکریان»، دو شهروند مهابادی به نام‌های علی و حبیب افشاری که حدود یک سال است در یازدهم شهریور می‌برند، به اتهام محاربه از طریق فعالیت تبلیغی و عضویت در یک حزب مخالف نظام و... از سوی دادگاه انقلاب اسلامی مهاباد به اعدام محکوم شده‌اند.

◀ در ۲۷ دی ماه ۹۰، به گزارش «هرانه»، هاشم خواستار، معلم بازنشسته به همسرش به دادگاه انقلاب مشهد احضار شد.

◀ در ۲۷ دی ماه ۹۰، به گزارش «هرانه»، حسین ۲۶ ساله متهم است اوایل اردیبهشت سال ۸۸ در یک نزاع خیابانی مرتکب قتل پسر جوانی شده است که پس از محاکمه در شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران به قصاص محکوم شده بود. در حالیکه متهم به قتل در یک قدمی چوبه دار قرار داشت اولیاء دم مقتول با مراجعه به دادگاه با گذشت از خون پسرشان رضایت خود را اعلام کردند. متهم به قتل گفت: اگر مادر مقتول راضی به رضایت نمی‌شد من باید خود را برای اعدام آماده می‌کردم. از کار خود پشیمانم و امیدوارم قصاص دادگاه نیز با حکم خود باعث شوند خیلی زود نزد خانواده ام برگردم.

◀ در ۲۷ دی ماه ۹۰، به گزارش «دانشجویوز»، محمد صادقی هنرور شجاعی، از زندانیان سیاسی محبوس در زندان اوین در حالی که در اعتصاب غذا بسر می‌برد به بهداری زندان اوین منتقل شده و توسط یکی از پزشکان مورد امانت قرار گرفته

است. ◀ در ۲۷ دی ۹۰، به گزارش «ادوار نیوز»، پرستو دو کوهکی، روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس ایرانی، روز یکشنبه از سوی وادواکی هادر خان‌هاش بازداشت شده است.

◀ در ۲۷ دی ۹۰، به گزارش «ادوار نیوز»، مرضیه رسولی، روزنامه‌نگار، سه‌شنبه شب (۲۷ دی ۱۳۹۰) در خانه‌اش در تهران بازداشت شد. ◀ در ۲۷ دی ۹۰، به گزارش «ایسنه»، منطبقه همدان، مهدی احمدی تجدید طلبی سخنانی در شورای فرهنگ عمومی ملایر گفته است: در سال گذشته ۲۴۵ نفر و در سال ۸۸ کل افرادی که در بحث نگهداری و استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای به مجازات رسیدند، ۱۱۲ نفر بودند.

◀ در ۲۷ دی ماه ۹۰، به گزارش سایت ندای سبز آزادی، حکم اعدام سعید ملک‌پور در دیوان عالی کشور، مورد تأیید قرار گرفته و این زندانی در خطر حکم اعدام شدن قرار دارد.

◀ در ۲۸ دی ماه ۹۰، به گزارش «آژانس خبری موکریان»، یوسف رحمانی پور را دادگاه انقلاب اسلامی مهاباد، به اتهام عضویت در یکی از احزاب مخالف و اقدام علیه امنیت به تحمل ۵ سال زندان محکوم نموده است.

◀ در ۲۸ دی ماه ۱۳۹۰، به گزارش «هرانه»، دوشنبه شب ۲۶ دی، جمعی از شهروندان اهل سنت اهواز توسط نیروی انتظامی و امنیتی دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شده‌اند.

به گزارش سنی نیوز از اهواز نیروهای امنیتی منازل اهل سنت در محله‌های «کوت عبدالله» و «آخر سفالت»، را مورد هجوم قرار داده و ۱۰ تن از اهل سنت عرب نبار را دستگیر نموده و به مکان نامعلومی انتقال داده‌اند.

بر اساس این گزارش اسامی افراد دستگیر شده به قرار ذیل می‌باشد:

- ۱. استاد عبدالواحد صیاح (ابو ماجد) - بن حمید - ۴۷ ساله - دعوتگر - متاهل
- ۲. مجید باوی (ابو اوس) - بن عبد - ۳۵ ساله - متاهل - ایشان از هر دو پا فلج می‌باشد و قادر به حرکت نیست
- ۳. حمید حنفی تبرانی (ابونادیه) - بن حاشی - ۴۴ ساله - متاهل
- ۴. جمال حزباوی (ابو خالد) - بن ناصر - ۴۴ ساله - متاهل
- ۵. غازی همدانی فرحانی (ابو شرار) - بن عبدالرزاق - ۳۸ ساله - متاهل
- ۶. سید احمد نزاری - بن حمید - ۶۵ ساله - متاهل

- ۷. خلف زبیدی (ابوصلاح) - ۴۳ ساله - متاهل
 - ۸. سعید خزرجی (ابومحمد) - متاهل
 - ۹. احمد عفرای (ابوشهاب) - متاهل
 - ۱۰. حسین خزرجی (ابوعلی) - متاهل
- ◀ در ۲۸ دی ماه ۹۰؛ بنابه گزارشات رسیده به فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران "شکنجه جسمی و تحقیر جنسی زندانیان در شکنجه‌گاه بند ۱ زندان گوهردشت کرج بطور وحشیانه‌ای ادامه دارد.

◀ در ۲۹ دی ۹۰، به گزارش «سایت کانون مدافعان حقوق کارگر»، که در دنبال دستگیری شاهرخ زمانی، محمد جراحی نیز در منزلش بازداشت شد. محمد جراحی طی تماس تلفنی از بند قرنطینه زندان تبریز اطلاع داده که او و شاهرخ زمانی برای اجرای حکم به زندان برده شده‌اند.

◀ در ۳۰ دی ۹۰، به گزارش «ادوار نیوز»، در پی تأیید مجدد حکم اعدام سعید ملک پور، متهم به جرائم سایبری و اینترنتی در ایران، سازمان مقو بین‌الملل از مقامات جمهوری اسلامی خواسته است تا اجرای این حکم را متوقف سازد.

◀ در ۳۰ دی ۹۰، به گزارش «ادوار نیوز»، حکم ۳ سال حبس فرشته شیرازی در دادگاه تجدید نظر تأیید شد.

◀ در ۳۰ دی ۹۰، به گزارش «هرانه»، آرش صادقی، فعال دانشجویی دانشگاه علامه طباطبائی تهران که ۲۵ دی ماه با ضرب و شتم از سوی مأموران امنیتی بازداشت شده بود به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده است.

◀ در ۳۰ دی ۹۰، به گزارش «کمیته گزارشگران حقوق بشر»، مجموع ۲۵ سال حبس تعزیری برای ۶ تن از مسئولین دانشگاه آتلاین بهایی در شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران تأیید شد. بر اساس این گزارش، حکم بدوی مسئولان دانشگاه آتلاین بهائی ایران که توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب صادر شده بود، در شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران تأیید شد. بر این اساس، کامران مرتضایی به ۵ سال و ریاض سبحانی، رامین زیبایی، فرهاد صدقی، محمود یادوام و نوشین خادم هر یک به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شدند.

◀ در ۳۰ دی ۹۰، به گزارش «آژانس خبری

رنگ طناب دار

انسانها در کنار هم با حقوق مساوی و حق برخورداری از آن حقوق جامعه را می‌سازند. جامعه‌ای که افرادش تحت فشار از حقوق خود غافل می‌شوند، به بیماری دچار گردیده که استبداد به او انتقال داده است. بیماری استبداد به زور حاصل قبول استبداد مستبد است.

در روزهای آغازین جنبش سال ۸۸ تعداد زیادی را در مدت چند روز اعدام کردند. جرم اکثر آنها حمل و فروش مواد مخدر بود. این اولین بار نبود که این نظام افرادی را به این حکم اعدام می‌کرد. تفاوت عمده آن با روزهای دیگر برای مدافعان حقوق انسان در این بود که این افراد در

موکریان، «ملاد کرمی فعال دانشجویی و عضو اتحادیه دموکراتیک دانشجویان کرد از سوی دادگاه بدوی به ۱ سال و شش ماه حبس محکوم شد که این حکم در دادگاه تجدید نظر استان به ۶ ماه کاهش یافت.

◀ در ۲ بهمن ۹۰، به گزارش «کمیته گزارشگران حقوق بشر»، در ادامه موج بازداشت روزنامه نگاران و وب‌نگاران در ایران، روز پنجشنبه ۲۹ دی ماه، شهرام منوچهری، از فعالان مطبوعاتی، بازداشت و به محلی نامعلوم منتقل شد.

◀ در ۱ بهمن ۹۰، به گزارش «جرس»، در حالی که شهر تهران روزهای سرد و برفی را سپری می‌کند در زندان اوین زندانیان با قطع وسایل گرمایشی و نبود دارو مواجه شده‌اند و مسئولان زندان اوین قطع وسایل گرمایشی مثل شوفاژهای زندان را به دلیل نبود گازوئیل و نداشتن بودجه کافی برای خرید آن اعلام کرده‌اند.

◀ در ۲ بهمن ۹۰، دانشجویوز: جمعی از نزدیکان پرستو دو کوهکی و مرضیه رسولی اعلام کردند: روزنامه‌نگاران بازداشت شده در هفته‌های اخیر، در اختیار سپاه و «زیر فشار» هستند.

◀ در ۲ بهمن ۹۰، به گزارش «هرانه»، این روزها زندانیان محبوس در بازداشتگاه اوین به دلیل تمام شدن ذخیره گازوئیل این زندان و سرامی شدید حاکم بر این مکان در شرایط بسیار دشواری به سر می‌برند.

◀ در ۲ بهمن ۹۰، به گزارش «هرانه»، غلامرضا حسنی نماینده ولی فقیه در آذربایجان غربی ۳۰ سال پس از اعدام رشید حسنی بی‌گویی از اعدام فرزندش همچنان رنج می‌برد. حسنی افزوده است: «شاید در اینجا [تبریز] خانواده حق با او [رشید] باشد که نتوانستم برسم. الان هم رنج می‌برم. پسر من دیروز با شاه می‌جنگید و امروز در لیست اعدامی‌ها باشد برایم فوق‌العاده سخت است.»

امام جمعه ارومیه در کتاب خاطراتش نوشته که حکم فرزندش در نهایت «حبس ابد» بود و «متأسفانه قاضی پرونده همین طور فله‌ای حکم صادر کرده بود.»

نماینده ولی فقیه در آذربایجان غربی در خاطرات خود همچنین گفته که احکام اعدام اوایل انقلاب «از سوی افرادی وابسته به گروه‌های به ظاهر اسلامی و انقلابی که در بعضی ارگان‌ها و به خصوص در دستگاه قضایی نفوذ کرده بودند»، صادر شده بود.

◀ در ۳ بهمن ۹۰، دفتر تحکیم وحدت، گزارشی را در اختیار نماینده سازمان ملل متحد مأمور رسیدگی به تجاوزها به حقوق انسان در ایران قرار داد. این گزارش شامل ۲۰۰۰ مورد تجاوز به حقوق انسانی دانشجویان دانشگاه‌های ایران است.

◀ در ۴ بهمن ۹۰، شاه‌ماه روز گذشته مأمورین امنیتی بابلس با یورش به منزل پری یاسر یوسف زاده وی را بازداشت و به محل نامعلومی منتقل کردند.

◀ در ۴ بهمن ۹۰، بنا بر گزارشها، روز دوشنبه مورخ سوم بهمن ماه، برکه احضار به از طرف دادستان عمومی انقلاب تهران، جهت اجرای حکم زندان به دکتر محمد ملکی ابلاغ شد. در این احضار به از ایشان خواسته شده است تا ظرف مدت سه روز از زمان رویت نامه خود را به زندان اوین، بخش اجرای احکام دادرسی شهید مقدس معرفی نماید. دکتر محمد ملکی هم اکنون ۷۸ سال دارد و اولین رییس دانشگاه تهران بعد از انقلاب بوده است.

روزهای دفاع از حق طلبی به دار آویخته می‌شدند. مردمی در خیابان فریاد می‌زدند "رای من را پس بده" و با این شعار دفاع از حق انتخاب خود را داشتند و عده‌ای روزانه داشتند از حق حیات خود ساقط می‌گردیدند. آن روز به من بسیار سخت تمام شد. تصور می‌کردم که همین انسانها در حکومتی که مدافع حق همگان باشد می‌توانستند زنده بمانند و امکان تغییر خود را داشته باشند و سلامت فردی و اجتماعی خود را باز یابند و به میان مردم و زندگی برگردند. اما طنابهای بلاستیکی آبی رنگ با گره‌های کلفت و جرقیل‌های زنگ زده و ماموران مطیع اوامر آماده بودند تا آنها را به دار "مجازات" بکشند. خشونت ولی فقیه در روزهای حق طلبی مردم حد نمی‌شناخت. تک تیر زنها، گارد ویژه، کتک، تخریب ماشین و خانه، گاز اشک آور و حمله به جوانان همراه با خشونت بیش از حد، بدنها و سرهای

پاره شده و خونهای داغ بر آسفالت خیابان، تیسار ناجی زمان شاه در دوران انقلاب و کشتار اصفهان را بیاد می‌آورد. مردم به هم کمک می‌کردند با هم همصدا شده بودند و فریاد آزاد یخواهی میدادند. جواب خواست و فریادهای مردم، خشونت به تمام بود. مردم پلیسهای دستگیر شده را آب می‌دادند و آنها را آزاد می‌کردند و نیروهای سرکوب ولی فقیه جواب مردم را با گلوله، کتک، زندان و شکنجه می‌دادند. باز اعدام چند نفر در اهواز، در اصفهان، در کرمان، در مشهد، در تهران. جرمشان زنا به عنف، فروشنده و حمل‌کننده مواد مخدر، جرمشان قتل، جرمشان مخالفت با نظام ظلم و استبداد فقیه.

در کشوری که خشونت نظام حد نمی‌شناسد، در کشوری که حقوق انسان نادیده گرفته می‌شود، در کشوری که فقه آن فقط تکلیف است و نظامش اطاعت از رهبر و اعتراض هم مجازات دارد چگونه می‌شود گام به گام و با اصلاحات جلوی خشونت را گرفت؟ در این نظام دادگاه حقوق مدار معنی ندارد. این نظام اصلش بر اطاعت از قوانین با خشونت تمام است. در نظام ولایت فقیه بخشش معنی ندارد. اشد مجازات وجود دارد و آنهم اعدام است تا بقول خودشان مردم عبرت بگیرند و در واقع از این همه خشونت وحشت کنند و دیگر دست به اعتراض در مقابل نظام نزنند، یا جنایت نکنند، رهبری را زیر سوال نبرند، مواد مخدر افشا نکنند، دهانشان بوی مشروب ندهد، تکویند و نویسنده که فحشا و فقر بیداد می‌کند، و حقوقدانی را به جرم دفاع از حق، به زندان طویل‌المدت محکوم و در انتها تقریباً مادام‌العمر اجازه فکر و نوشتن و عمل به او ندهند. طنابهای دار بلاستیکی را با گره‌های ضخیم و جرقیل‌های زنگ زده نه تنها برای خفه کردن می‌آورند، بلکه طنابهای ولی فقیه بر زبانها، فکرها، قللهها، فیلمها، رنگ لباسها، فرم مدارس، نگاهها و قیمتها و شغل و جوانی و زنی و دانشجویی و ... گره خورده و دارد همه و همه را خفه می‌کند.

هموطن رنگ و بوی طناب خشونت این نظام را در هوای سنگین شهر استنشاق نمی‌کنی؟ رنگ طناب را در بی آیندگی نسل جوانت چطور؟ رنگ طناب را در بی عدالتی روزمره حس نمی‌کنی؟ رنگ طناب را وقتی پسر همسایه را به راحتی به حراست می‌برند چطور؟ چند زن و مرد باید خود را بسوزانند تا ما چشمانمان طنابهای مرگ را ببیند؟ باز هم استدلال باید کرد، اصلاح بهتر از انقلاب است و کار انقلابی خشونت طلبی است؟ پس نظام ولایت فقیه چون خشونت می‌کند انقلابی است؟ و ما مردم به زعم آنها ضد انقلابییم؟ چند سال باید گولمان

بزنند که: انقلاب مساوی است با خشونت طلبی. چند سال باید در تعاریف اصلاح طلبی، خار این نظام بشویم؟ نگاه کنید ببینید طناب دست کیست؟ چه کسی و چه کسانی خشونت می‌کنند. اعتراض به خشونت، خشونت زدایی است. جرمش برای ولی فقیه ضد انقلابی و برای اصلاح طلب انقلابی است.

انسان بدون حقوق چیست؟ انسان بدون آزادی چیست؟ کیست؟ انسان بدون آزادی کسی است که در جهنم زندگی می‌کند. از کسی که جهنم را برایمان ساخته منتظر چه اصلاحی و تغییری هستیم؟ حق هر انسانی است که از تمامی حقوق خود برخوردار بگردد و حکومت و نظام باید مدافع و برقرار کننده حقوق انسانها باشد. هر نظامی باید برای شکوفایی استعدادهای مردم بکوشد.

برای اصلاح طلبان حکومتی مردم چانه زنان از پایین بودند و هستند. آنها معتقد بودند که می‌توانند در بالا با سران قدرت به توافقی برسند و با چانه زنی کنند. فریادها رسا تر می‌شد. دنیا به تماشای نشسته بود که ایرانیان چگونه از استبداد حاکم بر ایران بطرف دموکراسی می‌روند و اصلاح طلبان، منتظر اوامر رهبری بودند که کی وقت آن می‌شود که در چهار چوب نظام، رهبری موافقت کند که آنها چون دوران خاتمی ترکیب نظام را نگاه دارند ولی از رهبر نخواهند که لطفاً کمی به مردم اجازه نفس کشیدن بدهد. خشونت ولی فقیه ادامه داشت. خشونتی که می‌خواست تا آخر برود.

اعدامها ادامه یافتند. استبداد مذهبی در ذهنیت و عمل، مردم را آلت و رهبر را مالک جان و ناموس و مال مردم می‌داند و خشونت طلبی را جزو لاینفک حکومت خود می‌داند. آقای خمینی اعتقاد به خشونت داشت و اعداها را مشروع می‌دانست و آقای خامنه‌ای هم ادامه دهنده راه و روش اوست و اعتقاد به آلتی بالربع دارد. اعداها و شکنجه‌ها از روز اول این حکومت با خواست و به فرمان خمینی شروع شدند. اعتراض بنی صدر به عنوان اولین رئیس جمهور به شکنجه و چماق‌داری در دوران ریاست جمهوری، و دفاع از آزادیهای مردم و گروهبانی سیاسی و استقلال کشور، با هدف او و همیارانش، با خشونت بی‌حدی به پایان رسید. در تاریخ جمهوری ایران تنها رئیس جمهوری که از حق مردم و گروههای مختلف سیاسی و حتی نظرات مخالف خود دفاع کرده است بنی صدر می‌باشد. در تاریخ ۳۰ سال گذشته تنها رئیس جمهوری است که وفای به عهد کرده و در خدمت مردم بوده تا آنها به حقوق خود برسند. البته پاسخ آزاد یخواهی و مدافع حقوق همگان بودن وی را، محمدی گیلانی با ۶ بار باغی باغین دانستن، در واقع رای به ۶ بار محکوم به اعدام بودن او داد.

از روزهای ایستادگی جوانان کشور و آن همه شور و عشق ۲ سالی است که می‌گذرد. جهان از جوان ایرانی که در مقابل ستم رهبر روحانی ایستاده بود به شور در آمد و استبدادهای کشورهای عربی دچار دگرگونی‌های مختلف بسوی استقرار مردم سالاری گردیدند. در کشور ما ولی فقیه تا کشاندن ایران به دامان جنگ هم ایستاده است. تکند جوانانی در صحنه شعار آزادیخواهی را به نتیجه برسانند و ایران را از شر ولی فقیه برهانند. کوشش برای زیست در آزادی با تمام زیباییش ارزش هر گونه ایستادگی را دارد. هر روز که زودتر به آزادی برسیم این طناب خفت و خشونت و عقب افتادگی را از سر خود باز کرده ایم.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق

احساسات شخصی و اغراض خصوصی و حاصل توطئه و دسته بندی اکثریت نمایندگان بود - یک نظر دقیق به بیانات دکتر مصدق و ضیاء الملک فرمند و پاسخ سید ضیاء الدین حقیقت را به خوبی آشکار می کند که آقای طباطبائی نتوانست دلیل مقنع و کافی برای مشروعیت کودتا و بیگانه نبودن آن آقا که کند و یا به قول خود نخواست که پرده از روی اسرار بردارد!! اظهارات ایشان راجع به اینکه رد اعتبار نامه او پایه سلطنت و تشکیلات حاصله از کودتا را است و متزلزل می کند و همچنین ترس پایه ای از نمایندگان از تقویت «حزب توده» که مخالف جدی سید بود در تصویب اعتبار نامه تأثیر بسزایی داشت و برتر از همه وجود و کلاهی دوره دیکتاتوری بود که انتخاب آنان با نظر همان مقاماتی انجام شده بود که سید ضیاء الدین در کنف حمایت آنان قرار داشت و همین و کلا بودند که رأی به اعتبار نامه عامل کودتا دادند و بهر حال وقایع و حوادث جریان بعدی نشان داد که اگر اولین اقدام نماینده اول تهران در مجلس چهارده نوام با موفقیت نگردد لامحاله آنرا اثر داشت که سید را به نسل جوان مملکت معرفی نمود و پایه تبلیغات و اقدامات آینده او را سست کرد و اگر با آنهمه فعالیت و دوندگی، سید ضیاء الدین به مقصود نرسید و دچار شکست شد، نباید سهم دکتر مصدق را در این شکست نادیده انگاشت. این بود جریان نخستین مبارزه نماینده اول تهران (در مجلس چهاردهم شورای ملی)» (۱)

* پس از تعلق سید ضیاء الدین طباطبائی، آقای حسن علی فرمند «ضیاء الملک» (۲) نماینده همدان رشته سخن را بدست گرفت و اطلاعاتی که از جریان کودتا داشت بدین قرار اظهار نمود:

رئیس - آقای فرمند فرمایشی داشتید؟ هاشمی - مورد ندارد. طباطبائی - آقای فرمند اجازه داشتند. باید ایشان حرف بزنند. رئیس - آقای فرمند بفرمائید. فرمند - چون مسئله سیاست خارجی مطرح است، بنده قبلاً میخواهم از نقطه نظر سیاست خارجی عقیده شخصی خودم و سیاست خودم را عرض مجلس شورای ملی بفرمایم. ما امروز با متفقین محترم خودمان اتفاق جنگی داریم و وحدت کامل داریم. (صحیح است) ما ایرانیها عموماً بهر سه دولت معظم بیک نظر محبت و بیک نظر سیاسی میگردیم و اینجا اگر قضایای سیاسی مطرح میشود از نظر تاریخی است و این قضایای تاریخی در روزنامه های خود آن ممالک مطرح شده و گفته شده است این است که اگر یک صحبتی پیش بیاد که یک گوشه داشته باشد، این را از نقطه نظر تاریخ باید گرفت، نه اینکه خیال کرد یک سوء نظری در کار است. امروز ما و کلا باید قضاوت کنیم که این آقای سید ضیاء الدین که باید و تکمیل مجلس شورای ملی بشود، این شخص کودتا را انجام داد، خودش گفت که کودتا از من کردم در چند دقیقه پیش فرمودند که آقای رضاخان سردار سپه موقعیکه قزاقخانه بودند ایشان بیانیته صادر کردند که کودتا را من کردم. بعد در این قسمت در هر دو تردید برای ما حاصل شد که اولی و دومی کدام صحیح است. بعد این قضیه مطرح شد که این کودتا آیا با توافق نظر خارجی بوده است یا نه و این قضیه حل نشد و امروز ما باید اطلاع داشته باشیم که این قضیه، قضیه ای بوده است که با سیاست خارجی ارتباط داشته یا نداشته است؟ این در رأی ما و در قضاوت ما ارتباط دارد. بنده یک عقیده ای دارم به افکار عمومی که در مجلس خصوصی هم بعضی آقایان رساندم. افکار عمومی شهر تهران است. افکار عمومی خیلی دقیق و خیلی حساس است. (صحیح است) پایتخت ما افکار عمومی شان کمتر میشود که بغلط برود. بدیخانه در شهرهای دیگر ما افکار عمومی خیلی شدت کم است و فویش کم است و منکی بضعف اراده است. از این افکار عمومی این شهر که پایتخت ایران و ملت ایران است، استفاده نمیکنید. در صورتیکه وطن پرستی شان سست نشده است و فقط بواسطه

توسریهائی که خورده اند، روحیه شان سست شده است. این است که ما امروز وظیفه مندیم که اطلاع حاصل کنیم بر اینکه آیا این و کیل محترم و این همکاری که میخواهیم برای خود به پسندیم و با خود همقطار کنیم، آیا اسباب دست بوده است یا نه؟

فاطمی - تعلیق به امر محال میکند. فرمند - بلی تعبیر ما بر محال نیست (بعضی از نمایندگان بفرمائید بفرمائید) بنده مجبورم برای روشن شدن تاریخ عرض کنم و این عرض بنده راجع سیاست خارجی و مخالفت با آقای سید ضیاء الدین نیست. ما میخواهیم روشن بشود این قضیه، برای اینکه و کلاهی امروز خلیشان جوان هستند و وارد قضایای سابق نیستند. بنده در آنوقت در سیاست داخل بودم و میدانستم که چه جریاناتی بوده است و اگر آقایان اجازه بفرمایند، بنده مفصل این قضایا را عرض کنم. (بفرمائید. بفرمائید) مقدمات کودتا را اجازه بفرمائید عرض کنم برایتان. در اواخر پانزده ۱۲۹۹ بنده با میرزا اسمعیل نوبری که یکی از انقلابیون دوره مشروطه و همیشه یک شخص انقلابی بود و آقایان نیز بندها مخصوصاً آقای دکتر شفق آن مرحوم را میانسند. ایشان بکنفر وطن پرست حقیقی ایران بود، مخصوصاً از آن وطن پرستهایی که بنده با ایشان کاملاً معتقد بودم. در رشت متجاسرین بقول مرحوم مشیر الدوله آمده بودند بندر بهلوی و از آنجا هم جاده ها را قطع کرده بودند و مساعی کرده بودند و آمده بودند تا به ۶ فرسخی قزوین و قشون انگلیس هم در آنوقت در قزوین بود و اجازه مبارزه نداشت با آنها ام به عقب نشینی قشون انگلیس در قزوین شده بود. بنده و مرحوم میرزا اسمعیل نوبری وارد شدیم قزوین و تمام مایورین دولت فرار کرده بودند از ترس متجاسرین که به ۶ فرسخی قزوین رسیده بودند و منتظر بودند وارد شهر شوند، ما وارد تهران شدیم و قزوین بکلی خلاص شده بود از قشون انگلیس و مایورین دولت. در ضمن کابینه مشیر الدوله در تهران تشکیل شده بود و یکمده قزاق فرستاده بود با تاجا که وقتیکه ما میامدیم به تهران، آنها را دیدیم که میرفتند بقزوین که جلوی متجاسرین را بگیرند. آنها رفتند و جلوی متجاسرین را هم گرفتند. در قزوین و البته یک امر سیاسی که مرحوم مشیر الدوله اعمال کردند این بود که میانه میرزا کوچک خان و متجاسرین را بهم زدند و میرزا کوچک خان را بطرف خودشان کشیدند و متجاسرین را هم نگذاشتند که از قزوین باین طرف بیایند. مرحوم میرزا اسمعیل نوبری و بنده وارد تهران شده بودیم. در تمام جریانات این شهر به تهران وارد شدیم. سه جریان کودتا در تهران بود که آقایان شاید اطلاع داشته باشند. یک جریان همان مرحوم مدرس است در تهران و یک جریان دیگر مربوط به نوبری بود، که یک شخصی بود در آن موقع که او را مرحوم میرزا اسمعیل نوبری خلعت کرد و آن شخص استراتژیست است. یک روز در منزل بنده که آقای میرزا اسمعیل نوبری تشریف داشتند یک کسی آمد و با ایشان صحبت کرد، بعد رنگ و رویشان پرید و فرمودند دو ساعت دیگر میایم ولی وقتی که برگشتند خیلی گرفته و پکر بنظر میرسیدند و بعد آن شخصی که آنجا بودند آنها رفتند و مرحوم میرزا اسمعیل نوبری استراتژیست بنی میگفت یعنی در جای مناسبی رفتیم که استراتژیست بنی میگفت که راجع به سیاست خارجی انگلیس ها مشغول و در فکر یک کودتایی هستند، شما بیایید من قزاقخانه را در تحت نظر شما قرار میدهم و شما که یک نفر انقلابی هستید بیایید و کودتا بکنید. میرزا اسمعیل نوبری جواب داده بود که من بدست خارجی مخصوصاً بدست نظامی انقلاب نمیکنم و اگر بخواهم انقلاب کنم بدست یک افرادی انقلاب میکنم که وطن پرست و انقلابی باشند. چون خودش وطن پرست بود بوطن پرستها اهمیت میداد و میگفت با کار و طی آنچه انقلاب را تا پیش بریم، من بدست بکنفر خارجی و یک قشونی که بعد معلوم نیست در تحت اختیار من هست یا نه و مطیع من خواهد بود یا نخواهد بود، انقلاب نمیکند و قبول هم نکرده بود. بعد آمده بودند و صحبت کرده بودند که این ممکن است برود یک نفر دیگر را پیدا بکنم یک شخص دیگری که بمقام ریاست علاقه داشته باشد، او این کار را میکند و گفت که من باید بروم مرحوم مشیر الدوله را از این امر آگاه کنم. مرحوم مشیر الدوله در این وقت نخست وزیر بود وقت گرفت و رفت منزل مشیر الدوله آقای نوبری که خدار رحمتان کند و بمرحوم مشیر الدوله گفت مرحوم مشیر الدوله فرمود که ما با انگلیسها در مذاکره هستیم که یک ماده از قرارداد را لغو کنیم و آن ماده ای است که مربوط به صاحبمنصبان قشونی و نظمی است و از یک مملکت خارجی برای ایران مستشار میآوریم ولی هنوز مذاکرات ما تمام نشده است.

دیدیم قضایا اینجوری است و ایشان خیال کودتا کرده اند، اطلاع داریم و ایشان فرمودند که من خیلی خوشوقت هستم که شما مرا مستحضر کردید، این بود که فوراً اقدام کردند و گویا سردار همایون را در قزاقخانه گذاشتند و دست آنها را از آنجا کوتاه کردند و یک عده زیادی را هم بجای های دیگر گذارند و از آن خیالی که استراتژیستی در سرش یخته بود جلوگیری کرد. مرحوم مدرس را هم که البته شنیدید که وارد بودند و یک کمیته ای بود در ایران باسم «کمیته آهن» که آنها هم مشغول بودند و در صدد کودتا بودند و البته آقایانی که آن زمان بودند اطلاع دادند که کودتا بدست «کمیته آهن» اجرا شد و مکرر این لقب را شنیده اند آنهائی که فاشستان اقتضا دارد و آن موقع در سیاست بودند (فاطمی - همه فاشستان اقتضا دارد) حالا موضوع میرسد به کودتای سوم حوت کودتای سوم حوت از نقطه نظر سیاست خارجی میتوان گفت مداخله ای بوده است و در روزنامه های خارجی هم نوشته شده است که ژنرال آبروساید در ابتکار مداخله داشته است و این را روزنامه های اروپا البته میدانید که بی ربط نمی نویسند، در آنموقع نوشته و خود ما ایرانیها هم در آن زمان شنیدیم و بعد شایع رسید که «ژنرال دیکسون» (Dickson) که مستشار وزارت جنگ بود و کلنل اسمیت که برای ژاندارمری استخدام شده بود. این شخص و آقای سید ضیاء الدین را گفته اند (البته ممکن است تهمت باشد) که ۵ یا ۶ مرتبه مسافرت کرده اند بقزوین و البته مقدمه کودتا از قزوین فراهم شد و قزاقها در میدان جنگ بودند و یک مقداری و یک مقداری در قزوین بودند و بیستین میدان جنگ مبارزه با متجاسرین در رشت بوده و سردار سپه رضاخان هم در همان موقع در فرنت بود. این مقدمات که ما می شنیدیم همگی انتظار یک انقلاب کودتایی در تهران را داشتیم و آن شبی که قزاقها وارد شدند البته آقای سید ضیاء الدین میدانید و ما شنیدیم که آقای سید ضیاء الدین در شاه آباد عمالیه شان را به کلا تبدیل کرده بودند و با قزاقها وارد طهران شدند. در اینجا یک نکته حقوقی و قضائی برمیخوریم که در آن شب ایشان در قزاقخانه بودند و همه ایرانیها ایشان را در قزاقخانه دیده بودند که مشغول کار هستند و تا روزیکه میفرمایند رئیس الوزراء شدند... چون میفرمایند که احمد شاه از روی استیصال میخواست فرار کند، برود اصفهان، برای اینکه متجاسرین نیابند، ایشان را رئیس الوزراء کردند در آن زمان اینها را ما شنیدیم که چنین باشد، جور دیگر شنیدیم که احمد شاه معتقد شده بود که یک حکومت مقتدری باید باشد و صحبت روی این بود، صحبت اصفهان رفتن و تعبیر پایتخت دادن نبود. ما شب خوابیده بودیم که صدای توپ بلند شد و آقای سید ضیاء الدین و رضاخان مشغول شدند بگردن نوردن و نوری خانه های مردم فرستادن و اسلحه بیرون آوردن و در ضمن جادر و اسلحه بیرون آوردن، بسیاری از اشیاء را قزاقها جیب زدند و در آن موقع بود که سه روز طهران بی حکومت بود و یک عده در این شهر، در این مدت دو سه روز آقای سید ضیاء الدین با قزاق ها هر کار که میخواستند میکردند و از خانه مردم اسباب میکشیدند، اسلحه میکشیدند و آن سه روز ایشان رئیس الوزراء نبودند و رضاخان هم سمتی نداشته و یک صاحب منصبی بود. این موضوع حالا از نظر حقوقی برای ما اهمیت دارد، زیرا این موضوع که برخلاف شئون ملی و حکومت ملی عمل شده است، در آن دو سه روز بوده است و بعد هم ما نمیدانیم که آیا احمدشاه به میل و رغبت و با آزادی تمام این فرمان ریاست وزرائی ایشان را داد یا اینکه مجبورش کردند و ترساندند. این را نمیدانیم و در این موضوع هم شک هست، باید حل شود و روشن شود. او که مرحوم شده است و وزیر دربارش هم که مرحوم شده است و ما نمیدانیم حل کنیم که این حکم ریاست وزرائی ایشان از طرف احمدشاه بر عتبات داده شده یا اینکه جبراً گرفته شده و عصب کرده شده (صحیح است) ممکن است بگوئیم که ایشان رئیس الوزراء بودند برای مدت سه ماه ولی اگر به زور شده باشد، آن سه ماه ریاست وزرائی را ایشان غصب کرده اند، باید قضایا را روشن کنید تا بفهمیم چه جور باید رای بدیم و حالا هم گذشته است، اگر چنانچه ایشان شجاعت اخلاقی بخرج بدهند و قضایای گذشته را از روی صداقت بیان کنند، ممکن است کار و کالت ایشان در خطر نبفتد، ولی از طرف دیگر مقام اخلاقی ایشان و صداقت ایشان را ما معتقد خواهیم بود. (خنده نمایندگان) ... بلی آقایان بختید بلی. ایشان فرمودند که من وقتی که رئیس الوزراء بودم یک عده را توقیف کردم، یک عده از دوله ها و سلطنه ها را توقیف کردم، ولی آنها را توقیف نکرده بودند، بلکه حبس کرده بودند. البته در زنجیر و کند، نگذاشته بودند، ولی در حبس بودند و علت این امر هم بواسطه گرفتاری پول بوده

است، چون خود ایشان نوشته بودند که این زالوها را باید روشن نمک باشد تا خونهای را که خورده اند پس بدهند. از طرف دیگر، یک عده از آزادیخواهان، روزنامه نویسها را هم که اینطور دفاع از روزنامه نویسها میکنند، گرفته بودند و حبس کرده بودند، از آن جمله آقای دشتی که از رفقای خودمان هستند، در حبس ایشان بودند و روزنامه نویس هم بودند و مدرس هم در حبس ایشان بود. خلاصه یک عده در حدود ۱۰ یا ۱۵ نفر در حبس ایشان ماندند و عجب این است که یک نفر روزنامه نویس و آزادیخواه را گرفته بود و حبس کرده بود و این چیزی نبود، جز برای اینکه این آزادیخواهان بر ضد ایشان بودند و ایشان رئیس را کابینه سیاه میانسند و شخص ایشان را مرتبط با مقامات خارجی میدانستند و ایشان میخواستند باین وسایل که اعمال کرده بودند، قدرت خودشان را باین مملکت تحمیل کنند، چنانکه این اشتباه را هم کرده بودند که با نظامی در ریاست مملکت نستین کار مشکلی است، چون قدرت دست نظامیها بود و هر ساعت ممکن بود برخلاف ایشان عمل کنند و البته این اشتباه را کرده بودند و در آنوقت ایشان تاریخ نخواهند بودند و در دست نفهمیده بودند که بدست نظامی نمیشود انقلاب کرد، انقلاب باید بدست اشخاص باشد که معتقد و با ایمان باشند، نه با افراد نظامی، اینها انقلاب نمیتوانند بکنند، اینها روح انقلاب را میکشد و اتفاقاً همینطور هم شد و این روح انقلاب، در آن موقع، در ایران خاموش شد و متجاسرین که آمده بودند و یک روح انقلابی در ایران ایجاد شده بود. اقبال - بلندتر بفرمائید. رئیس - یک قدری بلندتر صحبت بفرمائید تا همه آقایان بشنوند. فرمند - پس حالا بر آقا است که برای ما یک توضیح مفصلی بدهند و ما را قانع کنند که آیا خودشان شخصاً مسبب بوده اند؟ و این موازین قانونی چه بوده است که ما نتوانیم رای بدیم. دیروز در مباحثاتی که شد ایشان اینطور فرمودند که عهدنامه دولت شوروی و ایران در دوره ریاست وزرائی ایشان امضاء شده و ایشان فرمودند که من تلگراف کردم، برای ابتکار بنده علم و اطلاع دارم که این کار را مرحوم مشیر الدوله در زمان کابینه خودش تلگراف کرده و تلگراف را هم فرستاده است به تلگرافخانه آستارا و اکنون هم دوسیه این کار در وزارت خارجه ما هست. در وزارت خارجه ما هم اگر نباشد، در وزارت خارجه مسکو هست که مشیر الدوله تلگراف کرده به مشاور الممالک که شما مطابق ۲۳ ماده «ایرانیگ» که آمده بود اینجا و پیشنهاد کرده بودند، بدون مراجعه دوباره به تهران این قرارداد را به بنیدید و مشاور الممالک بواسطه این تلگراف قرارداد را بعد از چند روز معتقد ساخت و روی اصول که حکم امضایش را داد، یک ماه بعد مرحوم «لرد کرزن»، یک اعتراضی کرده بود به مشیر الدوله و در روزنامه های آن زمان هم نوشته شد که مشیر الدوله در تأسیس و انعقاد این قرارداد، سیاست ابلهانه بکار برده است «را فولیش پوئیتیکس آف مشیر الدوله» یعنی سیاست ابلهانه مشیر الدوله و این را دیروز مخصوصاً آقای نقابت خواستند بگویند که این روایتی که بین ایران و روسیه برقرار شده بود، این کار را آقای سید ضیاء الدین کرده است، ولی البته ایشان نکردند. بعداً کابینه مشیر الدوله سقوط کرد. بعد کابینه سپهبدار که کابینه محفل بود به وجود آمد و سپهبدار یک جلسه در دربار (تشکیل داد) از آن ملکها از آن دوله ها از آن سلطنه ها و از آن ممالک ها در آنجا دعوت شدند، تبلیغاتی کردند که چون آنوقت مجلس نبود، آنها در آنجا بگویند که این قرارداد نباید بشود. ولی آنها گفتند که این قرارداد باید بشود، مخصوصاً مرحوم مشیر الدوله تعلق کرد که صلاح مملکت در این است که این قرارداد تصویب شود و مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی و چند نفر دیگر پس این قرارداد عملاً بسته شده بود. فقط جریان امضاء که در وزارت خارجه بود و تشریفات آن بانی مانده بود. این معنی یعنی قرارداد با شوروی را بنده اینطور حس کردم، که چرا دو روز است اینجا خیلی اصرار می کنند. اول آقای نقابت، بعد هم آقا خودشان و این معنی را بنده اینطور استنباط کردم. برای اینکه گفته شود ما با شوروی آنوقت حسن نظر داشته ایم، ما ایرانی های وطن پرست، هوچی گری کمتر کرده ایم، ولی امروز بنده میخواهم هوچی گری کنم، در سیاست خارجی این جنگ که تمام میشود و بعد از جنگ افکار نوینی ایجاد بشود و با اشخاص نوینی تماس داشته باشیم و سیاست خارجی را طرح کنیم (نمایندگان - صحیح است) چرا؟ برای اینکه هر زمان یک مقتضایی دارد، اگر ما بگوئیم که هر زمان ملک ها و سلطنه ها برقرار باشند، غلط است و اگر هم بخواهیم بگوئیم همان رجال سیاسی که مورد ترضایت مردم است، هی بیایند، هی بروند. این جز این که سوء تفاهمی تولید میکند، چیز دیگری نیست (نمایندگان صحیح

است) این رابطه ما و متفقین باید یک روبه روشنی، اشخاص خوبی - اشخاص روشن فکری و اشخاص غیر مشکونی، ما بین ملت ایران و متفقین رابط باشند. عامل باشند در کارهای دولتی ما، آقای آقا سید ضیاء الدین این را دیروز فرمودند که من فرار را نمیدانم چه طور شد! مگر خدا میداند. توضیح نفرمودند که چطور شد رفتند، برای اطلاع آقایان عرض میکنم که بنده یک چیزی شنیدم و بعضی میرسانم و آن این است که وقتی که اینجا کودتا شده است «ارمیناز اسمیت» موافق بوده است با کودتا و «ژنرال دیکسن» که مستشار وزارت جنگ ما در آن زمان بوده است، مخالف بوده با کودتا و وقتیکه کودتا میشد، «ژنرال دیکسن» بقدری عصبانی میشد از این پیش آمد که به بغداد مسافرت میکند و در بغداد با سرپرست کاکس ملاقات میکند و بغداد یا در جای دیگر بوزارت خارجه انگلستان، از این پیش آمدی که در ایران شده است شکایتها میکند و بعد آقای آقا سید ضیاء الدین فرمودند، بواسطه کارهای من یک گوشه ای زدند، که دوباره استدعا میکنم توضیح بدهند که مستر نرمان سفیر انگلیس در آن زمان تبدیل یافته، برای این بوده که با ایشان موافق بودند یا مخالف، بنده که این مستر نرمان چرا آمد پخته شده بود، بدون اینکه وزارت خارجه انگلستان از این معنی اطلاع داشته باشد یک خبری داشته، ولی جزئیات آنرا اطلاع نداشتند و مستر نرمان وقتیکه خبر میدهد، در وزارت خارجه انگلستان مورد تعجب شده است که این چه اوضاعی است؟! در صورتی که نقشه دیگری در کار بوده است و آن نقشه مربوط بوده بشخص نصرت الدوله، این قضیه یک بند و بست محلی بوده است و باین واسطه مستر نرمان مورد ابراد واقع میشود و بعداً احتضار میشود بوزارت خارجه انگلستان و خارج میشود و البته این چیزهایی است که ما شنیده ایم و تصور نمیکند اگر صحیح باشد! از ما مستور بدارند، چون این یک قضایای تاریخی است، مال ۲۲ سال پیش است. در این روز و زمانه شده است و امروز تأثیری در سیاست ما ندارد، ولی در احساسات ما تأثیر دارد. عرض دیگر من این است که دیروز اینجا پس تر بیون آقای سید ضیاء الدین بقدری حملات شدید بقایای دکتر مصدق و رجال پیش از کودتا و امثال مستوفی الممالک و دوله ها و ملک ها کردند که من از این بابت خیلی متأثرم من از جوانی در انقلاب و هوچی گری بوده ام، آقای سید ضیاء الدین خودشان میدانند به بنده بر نمیخورند هیچ متأثر نمیشوم، نوی اشرف هم پدر سوخته ترین اشخاص و بدترین اشخاص پیدا میشوند، همینطور که در طبقات دیگر پیدا میشوند. یکی از آن دوله هائی که فرمودند و ایشان در آن وقت یکی از دوستان سیاسی ایشان بودند آقای نوشق الدوله است، که امروز پیش ما از تمام دوله ها نفس ترو کیف تر هستند و آن دوله، روح اکثر جوانان آندوره را خراب و فاسد کرد، بلکه روح آقای سید ضیاء الدین را هم که خیلی وطن پرست بود تا وقتیکه با آن دوله رفاقت نکرده بود، بین دوله ها هم بسیار آدم بد هستند و اگر بنده روزی رئیس انقلاب شوم، یکمده از دوله ها را بدار میزنم! چرا آقای آقا سید ضیاء الدین این کار را کردند؟ ایشان چند مرتبه گفتند من فعال مایشاء بودم، ای آقای فعال مایشاء اقلاً میخواستید بدهاشان را بدار بزنید چرا این دوله های بد ما را بدار بزنید؟ اگر چند تا را بدار زده بودید اقلاً ما هم باک شده بودیم (خنده نمایندگان) عرض کنم بنده خیلی خوشوقت میشوم اگر یک روزی بخواهند و بتوانند افراد فاسد را بدار بزنند و صد و یکی را که بنده باشم و بنده خودم را فاسد میدانم بدار بزنند. آقدر واجب میدانم که تا وقتی اشخاص فاسد را یکی پس از دیگری بدار بزنند، این دستگاههای مملکت این مجلس ایندولت این شاهشاه و تمام تشکیلات ما بیک پول ساه نمی آزد. این اشخاص فاسد را باید از بین برد! آقای آقا سید ضیاء الدین سیاست در حتماً دار بزنید، بنده مقصودی ندارم. صفوی اینطور نیست ما شاه را دوست داریم، آقا شاه مقدس است، شاه در مملکت مشروطه مقدس است



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مسئول نیست. ماشا خدا همان را دوست داریم (زنگ ممتد رئیس) رئیس - آقای صفوی من بشما احتیاط میکنم! احتیاط نظامنامه فرمند - بنده احترام شاه را دارم. احترام همه را دارم. آن ۵ رکن را که بنده عرض کردم، ارکان ۵ گانه است که در مجلس خصوصی گفتم، اینها را عرض کردم که باید تشریح مساعی کنند و کار کنند و افراد فاسد را از بین ببرند.

رئیس - آقای مصدق برای فرمند که در مذاکرات آن خارج از موضوع نبودند فرمند - اینجا از فلاحت و صناعت و همه چیز صحبت شد حرفی نزنید، ولی از اینکه گفته میشود اشخاص فاسد و خائن را باید محاکمه نموده و پس از محکومیت دار بزینند، هیاهو میشود چرا باید بگویند مردم را دار بزینند، حرف میزنید.

ملک مدنی - قبل از تحقیق که مردم را دار نمیزنند. مرآت اسفندیاری - بگذارید حرف بزنند. روحی - بفرمائید آقا بفرمائید. مجد ضیائی - بنده احتیاط نظامنامه ای دارم. ماده ۱۱۰ نظامنامه را بطریق زیر قرائت نمودند: ماده ۱۱۰ - ناطق باید از موضوع مباحثه خارج نشود، چنانچه خارج شود، رئیس او را متذکر میسازد و اگر ناطق مزبور بخواهد توضیحاتی بدهد که او از موضوع خارج شده است یا آنکه خارج از موضوع شدن دلایل دارد، در این باب اجازه داده نخواهد شد.

رئیس - (خطاب با آقای مجد ضیائی) دستور داده شد خارج از موضوع صحبت نفرمائید. ملک مدنی - چرا همه را در یک ردیف قرار میدهند؟، بی جهت که نباید اشخاص را بدار زد. زنگ ممتد رئیس - دعوت بسکوت نمایندگان - آقا بفرمائید بفرمائید.

فرمند - مقصود بنده و نقطه نظر من انقلاب بود. بنده در اینجا که می خواهم خورم، بنده نگویم که بدون محاکمه کسی را دار بزیند در انقلابات هم محاکمه دارند، بنده هم نخواهم گفت که بدون محاکمه کسی را دار بزیند در تمام مؤسسات ما، در تمام ادارات، در تمام طبقات، اشخاص فاسد هستند و ما باید با این فاسدها مبارزه کنیم. عرض کنم آخرین عرض بنده نسبت به آقای آقا ضیاءالدین این بود که دیروز وقتی که ایشان گرم صحبت شدند، بنده یک حالت روحیه از ایشان مشاهده کردم که هنوز ایشان بمقام ریاست وزراتی نرسیده اند با یک حالت نخوت و غروری صحبت میکنند که بنده وحشت کردم. برای اینکه این مثل معروف است که آدم مار بزیند از ریسمان سبام و سفید نیست. آن دوره پهلوی بقبری ما را ترسانده است که یک کسی اگر یکتوری نند حرف بزیند ما فوراً میترسیم! (خنده نمایندگان) (تفاتی) ما این ترس میخواهد انقلاب بکنند و یک جسارتی هم میخواهم بکنم، به آقا و آن بعضی اوقات هم بفرمایند خود استاد میکنند، بنده آن کتاب شعار ملی ایشان را خوانده ام، بنده تصور می کنم که اگر سه نفر از علماء انتخاب شوند، آن کتاب را مطالعه کنند و فرمایشات ایشان را که دیروز جو بجزور و متناقض صحبت کردند، تحت مطالعه علمی قرار بدهند، تصور میکنم که آن چند نفر علما را بدهند که فکر آقای آقا سید ضیاءالدین، موازنه ندارد و افکار عجیب و غریبی ابراز میدارند. ولی واضح است که ایشان مطالعات زبانی دارند و حافظه بسیار خوبی دارند، اما اینها حل و عقد شده است در مغز آقای آقا سید ضیاءالدین، بنده تصور میکنم که اگر سه نفر از علماء این کار را بکنند، با بنده هم عقیده میشوند (یکی از نمایندگان - یکی از علماء خودشان باشند) البته آن یکتوری بی ادبی است نسبت به آقا، ولی عقیده بنده این است که ممکن است ایشان هم بنده را دیوانه تصور نکنند. ولی این عقیده بنده است این است که از آقایان استماع میکنم که با یک دقت کاملی رأی بمنتخاب ایشان بدهند، بنده از ایشان کاملاً وحشت دارم و میترسم که روزی بمقامی برسند و همان عمل را بکنند که سردار سرد کرد و ما باید خیلی محتاط باشیم، برای اینکه بچه ای که دم سماور میروید، دفعه دوم احتیاط میکنید، ما اگر به ازادی علاقه داریم باید ما احتیاط باشیم نسبت به رأی دادن به آقای آقا سید ضیاءالدین.

رئیس - آقای آقا سید ضیاءالدین سید ضیاءالدین - بنده خیلی متأسف هستم از اینکه مرعوبیت این ۲۰ ساله طوری افراد و اهالی این مملکت را ترسانده که حتی وکیل ملت هم نمیخواهد از همکار خودش صدای رسائی بشنود.

اگر من بلند حرف زدم، برای این بود که آقای دکتر بتوانند بشنوند (یکسفر از نمایندگان حالا هم بلند بفرمائید) بنده در ۲۳ پایش آقای ضیاء الملک وکیل شدم، ولی به پارلمان نیلدم و زندگانی پارلمانی نداشتم، ولی در اروپا خیلی پارلمان دیدم، کرسی خطابه که قدما و پیشینیان اسمش را منبر میگذازند، یک محل و مکانی است آزاد هر کس هر حرفی که میزند نباید طوطی وار یک حرفی را بگوید. حرف زدن دو صورت دارد، یکوقت طوطی وار است و یکدفعه هم از روی فهم است و از روی عقیده و سنجش و همسپور که فرمودید بعضی اوقات بواسطه موازنه نبودن ملکات و اتفاقاً هر چه خوشبختی برای بشر در ادوار تاریخی پیش آمده است، از آن ملکات نبوده است که موازنه داشته باشد و این یک حقیقتی است که شما باید بدانید. حیوانات هم ملکات عقلیه شان موازنه تام دارد و من خیلی مسرور میشوم که اگر ملکات عقلیه من صد در صد موازنه نداشته باشد و الا با حیوانات فرقی ندارم. فرمند - پس عرض بنده را تصدیق فرمودید (خنده نمایندگان)

سید ضیاءالدین - جلی برای اینکه کاملاً فهمیدم که موازنه عقلی چیست، موازنه عقلی آن است که آدم از حرف زدن بترسد. عقل من اینطور موازنه ندارد که بترسد، چون کسیکه حرف میزند مطابق آداب ملت و ربا نمیکند، خوش آمد نمیگویند، معتقدات خود را از روحش میگویند، با زبان روح حرف میزند. اینطور است و کسیکه از او میترسد او را واحد موازنه ملکات عقليه نمی پندارند. برویم سر صحبت خودمان روابط با روسیه را فرمودید، بنده عرض نکردم که پس از اینکه رئیس الوزرا شدم از اینجا عهدنامه فرستادم بسککو و گفتم امضاء کنند. بنده گفتم پس از اینکه رئیس الوزرا شدم، دستور دادم که عهدنامه شوروی را امضاء کنند. آقای فرخ در آن موقع در وزارت خارجه بودند، سفیر وقت اسناد و مدارک موجود است. در زمان مشیرالدوله، مشاور الممالک مأمور مسکو شده است که بروند ببینند دولت سویت که دو سه سال بود میخواست با ایران اینان مناسباتی داشته باشد، از روی چه اساس و مبنای میخواست با ایران دوستی پیدا کند؟ مشاور الممالک رفت به مسکو و این عهدنامه را که ملاحظه میفرمایید، در مقابل ملت ایران، در مقابل تاریخ، در مقابل شماها میگویم، دولت سویت با طبیع خاطر نوشتند و بما تقدیم کردند، بنمایندگان ما دادند. آنها فرستادند بطهران، در تهران ۶ ماه ۷ ماه خواندند و کسی نگفت که مخالف است نه مرحوم مشیرالدوله و نه مرحوم سپهبد، به آنها نیکخواهی ایران بکنم، نیکخواهی اعتراض کنیم، وطن پرست بودند، ولی نگفتند این را، سید ضیاءالدین گفت، من گفتم، آقای ضیاء الملک چرا گفتی؟ زیرا پیش از هر ایرانی میدانستم که چقدر زندگانی ملی، اقتصادی و سیاسی منوط است به حسن تفاهم با شوروی (نمایندگان - سپهبد، به آنها نیکخواهی ایران بکنم، نیکخواهی معتمد دشمتهای من در تهران و ملی ایران هر چه میخواستند بگویند ولی من معتمد افسوس میخورم که بیانیه ای که من ۲۴ سال پیش منتشر کردم و دیروز هم در روزنامه منتشر شد، امروز نیست که بخوانیم (یکی از نمایندگان آقای دکتر داریان) در این موقع آقای دکتر مصدق بیانیه را به آقای سید ضیاءالدین دادند) سید ضیاءالملک بنده سیاست خارجی حکومت خود را در ۲۳ سال قبل اعلام داشتم (اما سیاسی خارجي ما، در اینجا نیز یک تغییر اساسی لازم است، لازم است یک سیاست شرافتمندانه بر مناسبات با ممالک خارجه حکومت داشته باشد) این بود مرام من (در این ایام هیچ مملکتی بدون ارتباط با جامعه ملل نمیتواند زندگی بکند. بعد از جنگ جهانی الملی که مبنای تشکیلات جدید دنیا روی اصول تعاون و دوستی شده است، اصول مزبور در وطن صلح جوی ما، بیش از سایر نقاط قابل اتحاد است، ملت ما انسان دوست است، نسبت به جمیع ملل خارجه صمیمی و رفیق و شفیق است، ملت ما ملت ایران وارث حکم و انرژهای اعصار و قرون متوالیه است. ما با دولت شوروی که ۳۰ کیلومتر با او هم سرحد هستیم، باید با او بهترین دوستی ما را برقرار کنیم و از هر اقنای که سوء ظن آنها را برقرار کند، احتراز کنیم. لازم نبود انگلیس کودتا بکند، برای اینکه من این حرف را بزینم در این حال هم مناسبات ما با هر یک از دول خارجه نایب مانع از حسن مناسبات دوستی با سایرین گردد و از هر اقدامی که سوء ظن آنها را جلب میکند، احتراز کنیم و باید با دولت انگلستان هم بهترین و صمیمی ترین مناسبات را ایجاد کنیم و از اقنای که مورد نظر انگلستان است بیزیر کرد، این است ایرانی بودن هر کس غیر از این باشد، خیانت به ایران کرده است! باید عامل حسن تفاهم بین روسیه و انگلستان بشویم و اگر روزی خدای نکرده بین آنها سوء تفاهم شد، ما با حالات بچگانه و رفاقت بازی این عقول ناقص و ادراکات متکره خیال نکنیم ما میتوانیم مسکو را لندن را کول بزینیم، ما باید صاف و روشن باشیم (نمایندگان - صحیح است) هر کس غیر از این بکند خیانت به این

مملکت کرده است! با بیانیه (دکتر مصدق - بملت امر میکند) خواهش کرده بودم که بین عرایض بنده چیزی نفرمائید شکایت خودتان را بعد بگویند (آقای رئیس خواهش میکنم بفرمائید که خلاف نکنند) بنام همین دوستی کابینولاسون را که مخالف استقلال یک ملت است لغاء خواهیم نمود. آنکه من در این تصمیم وعده ای بود که از زبان من در بطور گراک شیده بودم، پیش از اینکه عهدنامه منعقد شود، منین در بطور گراک آمد و وقتی که او آمد من آنجا بودم، او گفت که کابینولاسون را لغاء میکنم و من به آنها ایمان داشتم ام و او باعث این بیانیه شد. من بقیین داشتم که منین و رؤسای انقلاب روسیه بوعده خود وفا خواهند کرد، اتفاق من بوعده آنها سلب شد که من با اعلامیه خودم این را کنجانیدم و الا من زوری نداشتم، قوه ای نداشتم، تکیه من به آذیخواهی (آقای انقلابیون، روسیه بود و برای موفقیت در این مقصود و اینکه اتباع خارجه از عمالات نام بهره مند بوده، حقوق خود را بنوانند حقا دفاع نمایند، تزییات و قوانین مخصوصه با محاکم صلاحیت داری وضع و ایجاد خواهد شد تا همه نوع وثیقه داشته باشند. بر طبق اصول فوق الذکر اعلام میدارم که بعضی از امتیازاتی که در گذشته به ا جانب داده شده است، باید اساساً مورد تجدید نظر واقع گردد. ما باید به تمام همسایگان بنظر دوستی نگرسته و با همه آنها مناسبات حسنه همچو ا نه داشته باشیم و روابط مودت و تجارت را محکم کنیم. هیچ ملتی هر قدر قوی و نیرومند باشد، نباید آزادی ما را محدود نماید. (نمایندگان - صحیح است) آقایان کسیکه این بیانیه را میدهند ممکن است افق عادت و اخلاق تهرانیان ملکات عقلی او موازنه نداشته باشد، اگر موازنه داشت ۲۳ سال برای گفتن چنین چیزی آواره نمی شد. تصدیق میکنم موازنه نداشته است، شاید حالا موازنه پیدا شده باشد. (خنده نمایندگان) و هیچ ملتی هر قدر قوی و نیرومند باشد، نباید آزادی ما را معلوم کند. ما از ادب و آزاد باقی خواهیم بود. ما همین اصول و بخاص همین اصول است که لغاء قرارداد ایران و انگلستان مورخه اوت ۱۹۱۹ را اعلام میدارم. (دکتر کشاورز اینها را همه شنیده ایم) به بنده حمله نکنید، به آقای ضیاء الملک میخواستید بفرمائید پس آقا عهدنامه با شوروی اختصار امضایش با بنده است. (فرمند - امضایش بلی) خواهش میکنم با علاقه کلی ما موازنه ای که هست به بنده تریک بگویند. (خطاب آقای رئیس) سوال بفرمائید که مذاکرات کافی است یا نه والا بنده بسکلت دیگر باید صحبت بکنم. (بعضی نمایندگان مذاکرات کافی است) مهندس فریور - بنده مخالفم با تفایت مذاکرات و باید دلیش را عرض کنم، اولاً یکطرفه پشت تریبون صحبت میکند هیچکس حق صحبت ندارد. طباطبائی - پس شما صحبت نکنید (نمایندگان)

تقابلیت - آقای طباطبائی شما که همیشه احتیاط میکردید در یک جلسه سرپو (Serieux) خواهش میکنم سخنرانی نکنید. طباطبائی - خود مسخره هستی احمق. سید ضیاءالدین - آقایان به بنده میبوسند مذاکرات را کوتاه کن، بنده عرض میکنم برای صحبت کردن حاضریم اگر حاضر هستید صحبت میکنم، اگر حاضر نیستید رای بگیریید به تفایت مذاکرات. نمایندگان - بفرمائید آقا.

سید ضیاءالدین - بقول انگلیسیها لبتل ناولج (Little Knowledge) همیشه باعث بدبختی است و انسان را گمراه میکند. انسان باید با اطلاعات کافی داشته باشد یا نداشته باشد. «ژنرال دیکسن» با ۶ و ۷ نفر صاحبمنصبان انگلیس پس از امضاء قرارداد، از طرف دولت انگلیس به طهران آمدند برای تهیه زمینه اجرای قرارداد. «ژنرال دیکسن» و سایرین که در آن موقع بودند، تنها کسانی بودند که علاقمند به اجرای قرارداد بودند و البته گذشته و اول کسی که برخلاف کودتا قیام کرد، «ژنرال آبرونساید» بود او هم گفت سید ضیاءالدین موازنه عقلی ندارد، بدون اجازه و بدون مشاوره و بدون استیذان از لرد کرزون قرارداد را لغاء میکنند! این طرف و آن طرف بودند و برضد بنده تحریکات کرد، بنده مجبور شدم با ایشان پیغام دادم و از ایشان خواهش کردم که در طهران تشریف نداشته باشند و اتومبیلی هم فرستادم و خواهش کردم که از مملکت ایران تشریف ببرند این کار را هم بنده کردم، علت رفتن ایشان به بغداد این بود، رسیدن ایشان به بغداد چون که از بغداد هل و گل که نباید بفرستند، شروع کردند تحریکات کردن که فلائی مملکت عقليه اش موازنه ندارد و فلائی یک کارهای بی سابقه کرده است و بنا کرد با این و آن ملاقات کردن و کسانی را با خودش موافق کرد و به دستهای آنجا ملحق شد و برضد بنده اقدام کرد و تلگرافاتی به لندن کرد که فلائی مناسبات بین ایران و انگلیس را بهمزده است! بنا بر این، رفتن ایشان از ایران با مرم بنده بوده است! البته این را هم بنده باید بگویم که ایشان در مدتی که اینجا بودند با کمک افسرهای ایرانی یکسال در زمان آقای وثوق الدوله زحمت کشیدند، مطالعاتی کردند، راجع بطرز اداره

قوای تأسیسه ایران و یک راپرت خیلی مفصل در آن موقع نوشتند و نمایانم آقای علمری با آقای فرخ که در آن موقع در وزارت امور خارجه بودند این را خوانده اند یا نه؟! از نقطه نظر صلاحیت کشوری زحمت کشیده اند و مطالعات کرده اند که اگر آقایان بدست بیآورند در موقعی که میخواهند بودجه مملکت را تصویب بکنند، در قسمت تأسیسه کمک خواهد کرد. با تقدیر از خدمات ایشان و حق خدمتی که به ایران داشته و ولی چون میخواهند به امور داخلی ما شرکت بکنند و ما داخل نمایانم بنده با ایشان گفتم تشریف ببرید! اما «کنل اسمایلز» و «آبرونساید» از جمله صاحبمنصبانی بودند که در تقیبه قرارداد آمده بودند به ایران، یک پیرمرد شصت ساله و یک آدم خوبی بود، این آمد به طهران. آبرونساید بنده او را در یاد کوبه دیدم، وقتی که رئیس هیئت اعزامه ایران بودم، از بانوم آمد برود به ایران، ایران را نمی شناخت ولی بواسطه علاقه ای که به خیام و ادبیات ایران داشت به محبتی نسبت به ایران داشت، بنده پس از مراجعت از قفقاز به او را در تهران دیدم، بمن گفت بنظر من قرارداد در نظم و وضعتش ملاحظاتی لازم شده و قابل اجراء نیست و من متوانم یک چیزی را که معتقد نیستم، مبارکتر کنم، ولی چون رفت نزد مرحوم مشیرالدوله و اجازه خواست برگردد، مرحوم مشیرالدوله به «ژنرال دیکسن» و صاحبمنصبان انگلیسی و «کنل اسمایلز» فرموده بودند که شما باشید تا مجلس باز شود و تکلیف قرارداد معلوم شود. دولت ایران هم مواجب آنها را میداد و ایشان هم بودند در نتیجه جنگی که متجاسرین با قوای قزاق کردند و قوای قزاق شکست خوردند و پراکنده شدند و آمدند به قزوین، قشون انگلیس آنجا بود و این چهار هزار قزاق بدبخت (که گمان میکنم اگر من با هر ایرانی برای نجات اینها از بدبختی اقداماتی کردیم و این اقدام هم اگر چه برخلاف قانون بود، ولی برای مصالح مملکت بود) این یک محبتی است که مورد تأمل است که آیا جایز بود یا نه نمیتوان بدون مطالعه حکم کرد) این قزاقها آمدند در اطراف قزوین، حیران و سرگردان بودند رئیس کل قوا سردار همایون شد و قشون انگلیس که در اطراف قزوین بودند برای اینکه یک صاحبمنصبی باشند، رابط بین قشون انگلیس و این قوای قزاق از طرف کابینه مرحوم مشیرالدوله کنل اسمایلز تعیین شد و ضمناً قرار شد که مارتی بکنند در اداره امور قزاق خانه، به این شکل که یک شورائی تشکیل دادند برای امور بفرقخانه قزوین، چون قزاقهای قزوین لخت و عریان بودند در زمستان کفش و لباس نداشتند، «کنل اسمایلز» کفشهای کهنه سرزهای انگلیسی و کردستان حالا مانده سر بازاران هندی را از این طرف و آن طرف جمع میکرد و میآورد به این قزاقها و سرزهاییکه جنگ کرده بودند و رشادت کرده بودند میداد و چون این کارها را می کردند و این خدمت ها را می کرد یک شورائی تشکیل شد از طرف وزارت جنگ، این ها عبارت بودند از سه نفر، یکی زمام خان مرحوم که نمی دانم اسم خانوادگی ای چه بوده است (یک نفر از نمایندگان - بهنام) و یکی مازور مسعودخان و یکی هم کنل کاظم خان مرحوم و رئیس اداره قزاق خانه امیر موفق نخجوان بود. یعنی رئیس اداره قزاق خانه قزوین نه طهران و در طهران هم ۵۰۰ قزاق بود. در آذربایجان و نجان و کردستان حالا یادم نیست، پنج هزار نفر با شش هزار نفر بود، در قزوین چهار هزار نفر، زیرا چنانچه میدانید در ۱۹۱۱ که اولتیماتوم روس و انگلیس را قبول کردیم و «شوستر» را از ایران بیرون کردیم، در تقیبه آن، قوه قزاق که بانصد با هزار تا بود بعد تبدیل یافت به یک دویزینون دوازده هزار نفری و این دویزینون بهمین کیفیت که عرض کردم تقسیم شد. این چهار هزار قزاق که در قزوین گرسنه و وامانده بودند، هیچکس در فکر آنها نبود، در دهات قزوین پراکنده بودند، نان و آبی به آنها نمیرسید، پولی از تهران نمیرسید، خانه خالی بود، ماهی دویست هزار تومان (سفار انگلیس به اسم ماهی انور یوم) فرستاد. بعد از سالها التماس و گدائی دولت ایران میداد. آنهم بقدری بود که در دوایر ایران صرف شود، دیگر چیزی بفرقخانه نمیرسید، مازور مسعودخان و کاظم خان که میآمدند به طهران، میفرتند به ادارات دولتی پیش وزیر، پیش رئیس الوزرا، کسی بحرف اینها گوش نمیداد و هر چه اینها میگفتند که قزاقها گرسنه هستند، نان و لباس ندارند، غذا ندارند، کسی بحرف اینها گوش نمیداد، کسی جواب نمیداد، پس از آنکه از همه کس مایوس میشدند، می آمدند پیش من که چه باید کرد، منم هم فکر میکردم که چه باید کرد، می رفتم پیش رئیس الوزرا وقت مرحوم سپهبد، خودش میگفت اگر پولی هست بدهیم به قزاقها، پول نبود، سفارت انگلیس هم «موراوتوریوم» را یکدمه میداد، دو ماه نمیداد، اینها میگفتند سفارت انگلیس اشکال تراشی میکند، سفارت میگفت، شما تکلیف را تعیین کنید، قرارداد را تصویب میکنید، شما را هم تحت تأثیری قرار نمیدهم، شما مجلس را باز بکنید، سفارت انگلیس میخواست که مجلس باز شود، از وثوق

الدوله خواست، ولی نکرد، از مرحوم مشیرالدوله خواست ایشان هم باز نکردند، چون ایشان انتخابات را درست نمیدانستند، از مرحوم سپهبد خواست، ایشان نمیتوانست باز کند، چونکه ایالات مملکت صورت دیگری پیدا کرده بود. یک کاغذی است که دیروز بدست بنده افتاد، کاغذی است که مسز نرمان وزیر مختار انگلیس بر رئیس الوزرا وقت نوشته، داشتن این حقایق لازم است. برای اینکه معلوم شود آیا این کودنای انگلیسی است یا کودنای سید ضیاء یا سردار سپهیی؟! باید حقایق معلوم شود. (عین کاغذ را بطریق زیر قرائت نمودند)

سفارت انگلیس تهران، ۱۳۳۹ - ۱۹۲۱ - ۲۱ جمادی الاولی ۳۱

جویری فدایت شوم، در خصوص مذاکره اینکه دیروز بعمل آمد، جناب اجل مسز نرمان از دوستار خواهش کرده اند که حضرت اشرف اطلاع بهم که نظر باهمیتی که لندن بافتاح تسریع مجلس شورای ملی میدهد، جناب معزیه الهیه نمیتواند حضرت اشرف در اتخاذ مسلكی که سبب تعویق افتتاح مجلس شورای ملی خواهد شد رای بدهند، جناب معزیه الهیه میداند که اگر چنین رای میداند از طرف دولت انگلیس مورد اعتراض شدید واقع میشود، ایام شوکت مستدام باد. اسماع

آقای رئیس این را ملاحظه بفرمائید مرحوم سپهبد قبلاً خواست مجلس را باز کند، چرا مجلس باز شد؟ و کلائی که در تهران بودند، نتوانستند همدیگر را راضی کنند که بطور مجلس را باز کنند، عذرشان چه بود؟ عذرشان قرار داد انگلیس، عذرشان چه بود؟ عذرشان پیشنهادات صلح طلبانه حکومت شوروی، عذرشان چه بود؟ عذرشان موازنه ملکات عقليه، این عذرشان بود. سپهبد آمد التماس کرد بیانیه بالاخره گفتند نمیشود با این کابینه، باشد با کابینه دیگر. کابینه دیگر تشکیل شد مرکب از آقای حاج محسن السلطنه وزیر امور خارجه و مرحوم ممتاز الدوله و ممتاز الملک، اینها سه چهار نفر بودند، همه اش را فکر کردند که کی وزیر باشد کی نباشد، بعد از این که چندین ماه فکر کردند که چه باید بکنند گفتند خوب حالا که وزیر شدیم، چرا مجلس باز شود؟! اول باید یک مطالعاتی کنیم و زمسه را حاضر کنیم، بعد مجلس شورای ملی باز شود، در همین حال بود، در همین احوال بود که مملکت بی تکلیف بود، در همان موقع بود آقای ضیاءالملک: که در طهران چهار تیشه کودتا بود، کبها در کار بودند؟ لازم نیست بنده بمضایعی عرض کنم، آن کسی که موفق شد، شما خودتان او را میشناسید و بی بایستی همان موقع بشناسید و جلوگیری کنید، نه اینکه بعد از بیست و سه سال از من بپرسید کی بوده است؟! در همان موقع بود که کسی که واقف بحیران وضعیت بود، کسی که خون داشت و کسی که میدانست مملکت در چه پرنگاهی است و بکجا میرود، یک فضا کاری باید بکنند، آمدند به بنده گفتند که وضعیت قزاق اینطور است، اگر اینطور شود اینطور میشود، چه میشود، چه میشود که اینهم از اسرار خود بنده است که هیچ الزامی هم ندارم بکسی توضیح بدهم، الزامی ندارم! آمدیم رفتیم پیش آقای سپهبد، مذاکره کردم، گفت انگلیسیها بما پول نمیدهند چه کنیم؟ گفتم ما میرویم مذاکره میکنیم بلکه شما پول بدهند، رفتیم پیش مستر نرمان از ایشان خواهش کردم و گفتم وضعیت اینطور است، وضعیت خراب است، شما یک ماه دیگر، دو ماه دیگر هم بما پول بدهند، ایشان گفتند بشرط اینکه بدواتر دولتی داده شود. گفتم چطور؟ مگر به کی میدهند؟

گفت این مهاجرینی که آمده اند به طهران، پولها به آنها داده میشود و ما حاضر نیستیم، گفتم پس مهاجرین که مستأصل هستند، بیچاره هستند، چه بکنند؟ گفتم خود دولت، خود مردم با اعانه به هموطنان خودشان چیزی بدهند و کمک کنند. رفتیم با مرحوم سپهبد صحبت کردیم، گفت نمیشود کسی به اینها اعانه نمیدهد، بالاخره با سپهبد مذاکره کردیم و بنده مرحوم سپهبد را راضی کردم بلاین ترتیب که اگر دولت انگلیس راجع به «موراوتوریوم» چیزی دادند، یک قسمت از آنرا بفرقخانه بدهیم. ایشان هم قبول کردند ولی از جاه درآمد نوی چاله افتاد، بالاخره بعد از مذاکرات زیاد حاضر شدند که پنجاه، شصت هزار تومان بفرقخانه بدهند در این قسمت هم چیزهایی است که لازم نیست عرض کنم (خدا بیامرز ادوات همه را) مردم اند لازم نیست اسم ببرم، این پنجاه هزار تومان را هم که به بفرقخانه دادند، حالا سردار همایون میخواهد همه را صرف پانصد نفر قزاق طهران بکند و بقزوین چیزی ندهد، خلاصه ایشان را راضی کردم که دو نلث برای طهران و یک نلث برای قزوین داده شود، خلاصه بیست یا سی هزار تومان بود که بقزوین رسید، بفرقها فهمیدند که این کار را نمی کرده است.

در صفحه ۱۳



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

فهمیدند، تشخیص دادند این تشخیص آنها سبب شد که در مراجعت شان در آتیه به بنده مراجعه کنند، این وضعیت همبستور ادامه پیدا کرد، ماه آینده بیشتر شد، ماه سوم که ماه کودتا بود، بنده گفتم که باید صد هزار تومان داده شود، آقای سپهرار اگر این مبلغ را بفرستد بخانه ندهند من قبول نمیکنم و باید از آن پولی که دولت انگلیس به «مورا توربوم» میدهد صد هزار تومانشان را به فرستاده بدهند و بالاخره ابتکار را هم کردند و در همان موقع هم بود که سردار همایون مجبور شد نظریه بنده را قبول کند زیرا بین او و مرحوم سپهرار بهم خورد و اگر من باو مساعدت نمی کردم، در مقام خودش باقی نمی ماند. بعد باو گفتم که از این صد هزار تومانی که گرفته میشود، بهره سیری به قزوین و بهره دختری به طهران باید داده شود. خلاصه گویا شصت هزار تومان به قزوین دادند و در همان موقع بود که اعلمحضرت سلطان احمدشاه مرحوم خیال حرکت از طهران را داشت و مذاکره تخلیه طهران بود. در این مطالعه بودند که در موقع تخلیه طهران چه دسته قوایی با شاه به اصفهان و شیراز برود، به ژاندارم اطمینان نبود، زیرا هشت ماه بود که حقوق نداشت. به پلیس هم اطمینان نبود، صد نفر قزاق کرد شیراز ایران هم در فرج آباگرسه بود، ششماه بود که مواجب دربار نرسیده بود و حتی بقال و عطار هم که چند ماهی باعتماد مرحوم موفق الدوله نسیه میدادند، دیگر حالا نمیدادند. در آن موقع بود که یک کسی که موازنه ملکات عقلیه نداشت به مرحوم احمدشاه پیشنهاد کرد که از این قزاق های ملامتی که در قزوین هستند بیازدنفر را بیآورید به طهران که در کار همایونی باصفهان حرکت کند و شاه این پیشنهاد را پسندید و راضی شد و دستور هم داد و البته یک چیزهایی شد که این جزئیات را هم من ملزم نیستم به کسی بگویم. در موقع خودش خواهی گفت و خواهی نوشت، اینجا یک کلیاتی را می گویم، چون مصالح عالیه مملکت در نظر من اهمیتش بیشتر است تا تصویب اعتبارنامه نه این یک چیزهایی است که مربوط به ایران است، در موقع خودش البته یک حقایقی را خواهی گفت، حالا برای رفع سوءظن حضرت عالی (چون همیشه حضرت عالی را یک شخص پاک و درستی می دانستم) و چیز نفهمید و قصدان غرض صوری نیست باکمال مسرت این اطلاعات را دادم، در صورتی که اگر آقای دکتر می خواستند باشان ننمیداد! دسته ایشان هم مانعی ندارد که بمن رأی ندهند چونکه شما را می عرض میدانم، هر سوالی دارید بفرمائید تا حدودی که بتوانم جواب عرض میکنم، خلاصه این پیشنهاد تصویب شد و حکم احضار قزاق برای این منظور به طهران به امضای سردار همایون با آنکه مخالف بود و یک اظهاراتی می کرد که اگر اینها بیایند به طهران با من چه می کنید؟! (این هم یک چیزهایی است که مربوط به کسانی است که بکیش حالا بوده است و یکی هم از بلاد ماوراء است و شایسته نیست که بنده بگویم و با آنها برخورد) خلاصه حکومت را داد و قرار بود که محرمانه باشد و قوای قزاق قرار بود هفتصد نفر حرکت کنند از آن پولی که صد هزار تومان از دولت داده شده بود بفرستادند و هفتاد یا هشتاد هزار تومان آن بقزوین فرستاده شد که خرج تدارکات ضروری قزاقها شد و بیست هزار تومان هم در صندوق ماند و از این جزییات در قزاقخانه قزوین سه نفر مسوق بودند: کاظم خان و مسعودخان و رضاخان. زمانخان مرحوم خبر نداشت، به موجب امر حرکت کردند و آمدند ولی بجای هفتصد نفر، دو هزار نفر حرکت کردند ساعت سه بعد از نصف شب جمعه قزاق از کودتا آنها حرکت کردند. این را هم بگویم که یک هفته پیش از حرکت آنها هر روز از قزوین میرفتند بیرون، بعنوان مانور و برای اینکه سوءظن قشون انگلیس را جلب نکنند، ابتکار را میکردند و «کلنل اسماعیلز» مخصوصاً چند شب پیش به طهران حرکت کرد و موقعی که او آمده مانور روزشان را به شب تبدیل کردند و به طرف طهران حرکت کردند پس از حرکت آنها سیم بین قزوین و طهران هم قطع شد، ژنرال آیرونساید صبح فهمید که یک عده قزاق از قزوین دور شده و مخالفت به طهران هم قطع بود! دم فرساید پیش این افراد آنها هم حکم طهران را باو ارائه دادند و کلنل آیرونساید هم اغفال شد و قزاق وارد کرج شد، دو روز پیش از کودتا من رفتم شاه آباد جلسه تشکیل شد، در شاه آباد از بنده و آقای رضاخان هم پنج و از آقای احمدآقا خان که آنوقت گویا سرهنگ بود و از آقای مازور مسعودخان و از آقای کاظم خان، من آنها را دیدم، چه دیدم و چه صحبت کردم و چه تصمیم گرفتم از اسرار ما است!

ولی یک چیزی را شما میگویم و آن این است که ما پنج نفر قسم خوردیم که به ایران خدمت کنیم و قسم خوردیم قلبی برخلاف مصالح ایران برنذاریم و بعد آن وقایع شد، بنا بر این نسبت کودتا باحجاب از روی کمال بی اطلاعی است! بنده باقیان اطمینان میدهم هر از خود گذشته ای هر کاری میتواند بکند، هر کس از خودش بگذرد، معرفت هم داشته باشد، لیاقت هم داشته باشد، اطلاع هم داشته باشد، ابتکار هم داشته باشد، روابط هم داشته باشد، همه کار میتواند بکند. دیگران اگر در کودتا موفق نشدند، شاید حسن نیت شان از من بیشتر بوده است ولی اگر وسائل و اطلاعاتشان از من بیشتر بود، موفق میشدند، چرا ما این کودتا را کردیم؟ ما پنج نفر مملکت خود را در خطر دیدیم، مرعی نبود که باو مراجعه کنیم و برای نجات ایران از پرنگاه نیستی یاری او را بطلبیم، اگر ما بدناستیم در مقابل این خدمتگزاری قوانینی در مملکت هست که ما را محکوم به اعدام خواهد کرد، باز ما میکردیم؟ زیرا اگر ما محکوم میشدیم، یک ملتی را زنده کرده بودیم، بلی اقا مملکت برای قانون نیست، قانون برای مملکت است. اگر مراکز قانون و مظاهر قانون نمیخواهند، به وظیفه خودشان عمل کنند سه سال در طهران بمانند و مجلس شورای ملی را باز نکنند و شاه مملکت هم بخواهد برود و وزراء و دیگران هم سرگردان و حیران باشند، نمیتوان پنج نفر از خود گذشته را ملامت کرد که چرا شما یک کاری کردید و در نتیجه آن کار شما خطر اصحاح را از ایران دور کردید، و به ایران زندگی و حیات و استقلال دادید، همه کار را خوب کردید! ولی یک کار را بد کردید و چهار صد نفر را تحت نظر قرار دادید، ای خدا یک قدری ملکات عقلیه ما را یک کاریش بکن، حمله به دکتر بنده در عین این که از بی لطفی و غرض شخصی آقای دکتر نسبت بخودم واقف بودم، هیچگاه بخودم اجازه میدادم که از طریقه ادب خارج شوم! شما اگر متصرف بودید و البته هستی تصدیق مفرمائید که اول ایشان به بنده توهین کردند. (دکتر مصدق - چه عرض کردم؟) فرمودید ما مور اجنبی هستیم و این را حق ندانستید به بنده بفرمائید قبل از اینکه توضیح از من بپسویید، بنده که حرف زده بودم، شما اول نطق کردید بنده که عرض کرده بودم، در ضمن عرضم هم عرض کردم، شما آژانید که هر نظری را از من توضیح بخواهید، ولی تنگین ترین نسبت ها را بمن دادید، با کمال بی شرمی نه از من نه از جدم نه از خدمات من! نه از ملت من حجات تکسیدید! (خدا سزای شما را بدهد) و مرا متهم کردید که یک نسیه همان خون در من است که شما افتخار دارید بدیانت آن و بحث خون مفرقت هستید سید ضیاء الدوله اجنبی پرست نمیشود! (دکتر مصدق - استغفرالله) سزای شما با همان حسین ابن علی (ص) که اسمش را در این جا بردید، اگر من باشان بی احترامی کردم برای این بود که ایشان شایسته احترام بودند، ولی حق ندانستند به من چیزی بگویند قبل از اینکه از من توضیح بخواهند! اول باید برسند جواب بنشینند، بعد مرا به هر نسیه که بخواهند نسبت بدهند، شما از رجال سیاسی نیستید! (دکتر مصدق - بحد شایع رسیده بود)

رئیس - آقای دکتر مصدق خواهش میکنم رعایت بفرمائید.
رئیس - بایشان هم گفتم و استدعا میکنم هر کدام از آقایان که میل دارند، مخالف با موافق بفرمائید، اینجا صحبت کنند، ولی دو نفری با هم صحبت نکنید. (صحیح است)
سید ضیاء الدولین - یک کاغذ دیگری هم راجع به آقای مصدق السلطنه والی فارس از وزیر مختار انگلیس به مرحوم سپهرار نوشته شده است. پس از کابینه آقای مشیرالدوله، آقای مصدق السلطنه مترزل شدند که شاید سپهرار ایشان را معزول کند و آقای نصرت السلطنه با کسی دیگر را بجای ایشان بفرستد. آقای مصدق السلطنه وسیله قونسول انگلیس از وزیر مختار انگلیس این منظور را تلگراف میکند و وزیر مختار انگلیس هم از رئیس الوزراء تقاضا میکند که ایشان را ابقاء بکنند! (دکتر مصدق - بنده جداً تکذیب میکنم) این کاغذ سفارت انگلیس است این را بنده نوشته ام.
«سفارت انگلیس ۴ نوامبر ۱۹۲۰ - فدایت شوم پس از استعمال از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت میدهد که از قرار تلگرافی که قونسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده اند، آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینه قلبی و تشکیل کابینه جدید همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفا دارند و از قرار راپرتهائی که از قونسول انگلیس شیراز میرسد، حکومت معظم له در شیراز خیلی رضایت بخش بود. اگر حضرت اشرف صلاح بدایند بد نیست که دوستانه تلگرافی به معززی آیه مخابره فرموده، خواهش کنید که به حکومت خود باقی بوده از این خیال متصرف شوند. ایام شوکت مستدام باد - مستر نومان»
مهندس فریور - تاریخ این کاغذ را بفرمائید، ۴ نوامبر ۱۹۲۰ - ۲۲ صفر ۱۳۳۹ -
آقای ضیاء الملک اشاره فرمودند به مستر نومان، بنده لازم میدانم فقط یک چیزی را عرض کنم که مستر نومان از کودتا اطلاعی نداشت، شرکت هم نداشت، واقف هم نبود! فقط یک تقصیر نداشت و آن این بود که میخواست این وقایع را پیش بینی نکند! ولی نخواست پیش بینی کند، حالا چرا نخواست پیش بینی کند و چه موخاتی مانع پیش بینی او شده، این هم یکی از اسرار است که مربوط بخود بنده است! او در نتیجه این اغفال شدن مورد مؤاخذه دولت انگلیس واقع شد و از خدمت وزارت خارج استعفا داد. حالا چه شد که این را به ریش نومان جسیانند، اصل نکته اینجا است. پس از رفتن من آقایانی که محسوس و تحت نظر بودند، آمدند بیرون، اول گفتند که سید ضیاء الدولین ده میلیون برده یا سه میلیون برده و فالان، ولی بعدا فهمیدند که این موضوع نبوده است، من چیزی نبرده ام، غارتی نکرده ام، دزدی نکرده ام، خوب گفتند که این تهمت دیگری زینم، وسیله دیگری نبود. گفتند که این کار بدست اجنبی بود و من نبی فهمیدم که انسان برای چه اجنبی پرست می شود؟! یا برای خدا یا برای خرما، من که هم خدا داشتم هم خرما را، من که در سه ماه زمامداری خود به مال کسی، بجان کسی، تعرض و تخطی نکردم، چه لازم بود که اجنبی پرست شوم؟! اجنبی پرست شوم که در مقابل چه چیز بپریم؟! این حقیقتش است، خلاصه مطالب گفتمی خیلی است. آقا فرمودند که روزنامه نویسها را هم توقیف کردید؟ بنده نمیخواهم بیشتر عرض کنم، اسرار هم ندارم که یک مطالبی را فرمودید و بنده هم خواستم توضیحاتی بدهم. و باز هم عرض میکنم، قبول اعتبارنامه من در صلاح ایران است، رد اعتبارنامه منم شاید در صلاح ایران باشد، البته آقایان در قضاوت خود مختارند.
رئیس - آقای دکتر مصدق توضیحی دارید بفرمائید.
دکتر مصدق - از بیاناتی که آقا فرمودند وضعیت دولت آن روز را بخوبی روشن میکرد، آن روزی که بنده شیراز وارد شدم، دولت تا یک اندازه ای چندان فرستادن یک مأموری به شیراز مستاصل بود، چند نفر کاندید بودند در طهران که میخواستند به شیراز بروند و هر کدام از دولت یک تقاضاهائی داشتند و یک مهماتی و یک قوائی میخواستند که بتوانند این مأموریت را انجام بدهند که من وارد شیراز شدم، اهالی به تلگرافخانه رفتند و از دولت خواهش کردند که اگر حاکمی میخواهید بفرستید فالانی است و باید بماند، دولت هم مرا خواست و من بدولت گفتم، من که فعلاً وارد فارس شده ام، من مردم را میخواهم اگر با من موافقت کردند، این جا میمانم و هیچ احتیاج به قوا ندارم، قوای من قوای ملی است! اگر اهالی با من موافقت کردند، میمانم، الا نمیتوانم قبول کنم و به طهران می آیم، پس از مراجعت از تلگرافخانه جماعتی نزد من آمدند، اول نماینده قوام الملک گفت: قوام الملک سالی دو هزار تومان میدهد. نماینده سردار عشایر گفت: دو هزار تومان هم سردار عشایر میدهد، نصر الملک گفت: من بیست هزار تومان میدهم و بعداً که حساب کردند جمعا صد و شانزده هزار تومان شد. گفتند با این

وضع شما چرا میخواهید بروید طهران؟ اگر بروید طهران حقوق یکسال شما باندازه یکماه این جا نمیشود، گفتم شما عجب اشتباهی کرده اید، شما میگویند که ما حاکمی میخواهیم که عدل و انصاف داشته باشد و با مردم بدعالت رفتار کند و از مردم چیزی نخواهد و این پولهائی که بمن میدهد خودش مسبب ناامنی میشود، من منظورم چیز دیگری است اگر شما تعهد میکنید که نه از مردم چیزی بگیرد و بمن هم چیزی ندهید، من میمانم و قبول میکنم و اگر دو میروم و آنها تعهد کردند که نه چیزی بدهند و نه چیزی بگیرند و از این جهت من ماندم و در آن وقت که دولت ماهی سیصد و شصت هزار تومان از خارجی میگرفت، البته نمیتوانست که قوای بفارس بفرستد، ولی من در نظریه ای دو ماه بطوری امانت را برقرار کردم، بدون اینکه خرج بکنم و هیچ استنادی از دولت بخواهم که مردم باکمال خوشی زندگی میکردند و همه هم هوی خواه بودند، من یک آدمی بودم با مسلک کابینه مرحوم مشیرالدوله با مسلک من موافق بود، ولی با سپهرار که با مسلک من یکی نبود، نمیتوانستم کار بکنم، پس از اینکه مرحوم مشیرالدوله رفت، من دیدم که اگر قرار تلگرافی که قونسول همانطور که آقا وقتی آمدند روی کار، من متهم شدم، بود که واقعا نمیخواستم در آنجا بمانم، در تمام شهر شهرت پیچید که من میروم، البته همه مردم مترزل شدند و اینهم محل تردید نیست که قونسول هر محلی را برتر و گزارش محل خودش را بر مرکز میفرستد بنده این کاغذ را تکذیب نمیکنم، ولی بر فرض اینکه این کاغذ صحیح باشد واقعا بنده از قضاوت آقا تعجب میکنم که چند زحمت کشیده اند و برای اهانت بمن متمرکی بدست آورده اند، واقعا جا دارد تعجب کنم قونسول انگلیسی که باید راپرتهائی خودش را بر مرکز بدهد، باید یک چنین چیزی بنویسد چرا؟ برای اینکه قونسول انگلیس علاقمند به تجارت خودشان بود و بنده وقتی وارد شیراز شدم راه پوشر تا آباد بکلی نا امن بود و من در ظرف چهار روز این راه را امن و مستطم کردم و از کسی در هیچوقت در مدتی که اینجا بودم یکشاهی گرفتیم (صحیح است) اگر یک کسی میخواهست برای من یک کتب بفرستد بنده تعهد داشتم که ده تومان به آورنده بدهم که بعد از دیگر نفرستد، من تعهد داشتم که نفرستد و مرا مرهون خودش قرار بدهد، قبل از من قرار بود که صولت الدوله ایلخانی بشود و او شصت هزار تومان میخواستند و چون او این وجه را نمیداد ایلخانی هم نمیشد، بعد از آنکه من والی شدم، صولت الدوله را آوردم به شهر و ایلخانی کردم، بعد از آنکه من این کار را کردم سپهرار کاغذی نوشت و تعرض کردند که چرا بدون اجازه مرکز صولت الدوله را ایلخانی کرده اید؟ جواب گفتم که جای اعتراضی در سابقه نیست، قانونی در این مورد در مملکت نیست، سابقه هم حکم میکند که والی فارس ایلخانی را معین کند و خلعت هم بر این بوده است، اگر شما تصور میکنید که در این کار من بهره ای برده ام، خیر، من دیناری در این کار بهره نبرده ام و این کار را فقط برای حفظ امانت و مصلحت مملکت کرده ام و او را به ایلخانی گری معین کرده ام، من نظری غیر از امانت فارس ندارم، البته قونسول انگلس چه میخواهست؟ میخواست که تجارتشان برقرار باشد، هر وقت پولی میخواستند از آباد به پوشر مجبور بودند که یک مالتی خرج کنند و یک مالتی بدهند تا اینکه این پول را بانک شاهشاهی بتواند حمل کند، ولی وقتی که من رفتم آنجا از کسی دیناری نگرفتم و عدل و انصاف را پایه حکومت خود قرار دادم، البته امانت برقرار شد با این ترتیب همه مردم خواهان من بودند و قونسول انگلیس هم برای حفظ منافع تجاری خودشان خواهان من بود، من اگر حالا هم به فارس بروم همه مرا میخواهند، برای اینکه با آنها من خدمت کرده ام (صحیح است) کیست که در فارس مرا نخواستند؟ (صحیح است) آنها مرا میخواهند و من هم آنها را دوست دارم، برای اینکه با آنها خدمت کرده ام و واقعا خیلی غریب است از آقای آقا سید ضیاءالدین که زحمتی کشیدند و واقعا ریششان را سفید کردند که یک همچو سندی را پشت تریبون آوردند.
عده ای از نمایندگان - مذاکرات کافی است.
رئیس - عده ای از آقایان پیشنهاد کرده اند برای کفایت.
فریور - بنده با کفایت مذاکرات مخالفم اجازه میفرمائید توضیحات خودم را عرض کنم؟
ملک مدنی - بنده پیشنهاد کفایت مذاکرات کرده ام باید قبلاً توضیح بدهم.
رئیس - بفرمائید.
ملک مدنی - بنده که پیشنهاد کفایت مذاکرات کرده ام برای این است که دو جلسه است در اطراف اعتبارنامه آقای سید ضیاء الدولین صحبت شده است و تمام مطالب بعقبه بنده معلوم شده است و جای ابهامی باقی نمانده و همه آقایان میدانند که مملکت

هم انتظار دارد که هر چه زودتر مجلس شورای ملی کارهای مقدماتی خودش را انجام بدهد و آماده بودن خودش را برای کار بحضور اعلیحضرت همایونی اعلام کند، تا یک دولتی نباید که این خرابیهائی که همه روزه این جا گفته میشود بیاید و اصلاحات را شروع کند، مردمی که ما را انتخاب کرده اند و آمده ایم این جا و مجلس را باز کرده ایم، برای این نبوده است که بیایم اینجا کنفرانس بدهیم و خطابه بخواهیم، به دو نفر از رجال مملکت در اطراف اعتبارنامه اختلاف پیدا شده، این هم در همه جای دنیا معمول است که بین اشخاص اختلاف عقیده و اختلاف سلیقه پیدا میشود، یک مطالب کافی و شافی آقای دکتر مصدق بعنوان اعتراضاتشان فرمودند و آقای سید ضیاء الدولین هم جواب فرمودند و قضاوت آنها با مجلس شورای ملی است و آقایان و بنده معتمد که مصلحت مملکت و انتظار مردم و جهات داخلی و سیاسی بالاخره اقتضا میکند که این مذاکرات کافی باشد و بیش از این ادامه پیدا نکند، بنده روی خیر و صلاح مملکت که بمنظر رسید این پیشنهاد را کردم و امیدوارم که آقایان هم موافقت بفرمائید که مذاکرات کافی شود و رای باین موضوع گرفته شود که بلکه زودتر مجلس را برای کار حاضر کنیم و مملکت را در واقع از این بی تکلیفی خلاص کنیم (صحیح است)
رئیس - آقای فریور
فریور - این که بنده با کفایت مذاکرات مخالفم علس این است که خنا میاندازد میخواهم مجلس تمام شود، عوامی را که لازم دارد برای قضاوت در این موضوع بدست بیآورد و بدست آوردن این عوامل از لحاظ پرسنپ خیلی مهم است، البته از لحاظ حب و بغض اشخاص یا عوامل طرفی بنده این را عرض میکنم، بنده خودم بالله عضو هیچ حزبی نیستم، بحث در این موضوع از لحاظ پرسنپ خیلی مهم است و این مذاکراتی که تا بحال شده است اغلب در حاشیه بوده است و در متن صحبت در این شد که کودتای شده است فقط این مطلب معلوم شد که مسبب کودتا بر حسب اقزاری که خود آقای سید ضیاء الدولین صریحا فرمودند (که مسبب کودتا من بوده ام) ایشان بوده اند و دو مطلب اینجا باقی ماند که خدا میداند برای من روشن شده است، چون من بیانات موافق و مخالف را یادداشت میکنم و بعدی سستم هنوز عقیده ای برای خودم نتوانسته ام ترتیب بدهم، میخواهم این عوامل را بفهمم و عقیده ای برای خودم ترتیب بدهم، بنظر بنده دو مطلب لاینحل است: یکی اینکه این کودتا بدست خارجی بوده است یا نه؟ و جواب مطالبی که آقای ضیاء الملک فرمودند داده شد که این قسمت حل شود، یکی اینکه از همه مهمتر است این است که بفرض اینکه این کودتا مفید بوده و بفرض این که این کودتا بدست خارجی نبوده است و بدست ایرانی بوده است و بفرض اینکه این کودتا به نفع این مملکت بوده است باید تشخیص داد که آیا این کودتا را این قیام بر علیه حکومت را مجلس که مرکز مشروطیت ایران است باید برسمیت بشناسد و قبول کند یا نه؟ (صحیح است)
چند نفر از نمایندگان - رأی بگیریم بد کفایت مذاکرات.
رئیس - رأی میگیریم بد کفایت مذاکرات آقایان موافقت قیام فرمایند (عده بیشتری قیام نمودند) تصویب شد.
پیشنهادی رسیده است قرائت میشود: امضاء کنندگان زیر از مجلس شورای ملی درخواست میمانیم که بر طبق ماده ۹۰ نظامنامه در مورد اعتبار نامه آقای سید ضیاء الدولین طباطبائی رای مخفی گرفته شود.
دکتر مصدق - غلامعلی فریور - دکتر رضا زاده شفق - جواد عامری - ابوالقاسم صدر قاضی - ابوالقاسم نراقی - فنا کار - ابوالقاسم امینی - فرزند - دکتر رادمش - دکتر کشاورز - رحمان قلبی - خلعتبری - حبیب الله دری - پروین گنابادی - شهاب فردوس - غلامحسین رحیمیان - میر صالح مظفرزاده
رئیس - رأی میگیریم بگزارش شعبه منی بر نمایندگی آقای سید ضیاء الدولین طباطبائی، عده حاضر هشتاد و شش نفر، اخذ رأی بعمل آمده و پس از شمارش ۵۷ مهره سفید و ۲۸ مهره سیاه شمرده شد.
رئیس - عده حاضر ۸۶ نفر، نمایندگی آقای سید ضیاء الدولین طباطبائی به اکثریت ۵۸ رأی تصویب شد.

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، توضیحات و مآخذ این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.
ادامه دارد



بعضی خاصه‌ها و دلایل بی ثمر ماندن تلاشهای افراد و تشکیلات سیاسی و بوجود نیامدن یک جبهه مردمسالار و حقوقمدار

و راه حل اصلی را در مشارکت پیوسته و هر چه بیشتر در تعیین سرنوشت خویش می‌بینند؛ تحلیل و تجزیه علل ناکام ماندن مبارزات دیرینه مردمسالاری در ایران نیاز به تحقیقات گسترده آکادمیک و دانشگاهی در ایرانی آزاد و بدون سانسور و حقیقتان دارد. این چنین تحقیقاتی، در جهت استقرار و استمرار مردمسالاری نه تنها در ایران و در منطقه، که در دنیا، اثر گذار خواهد بود.

۱- باور به اصالت قدرت. در بن‌مایه تفکر و تعقل بعضی از اشخاص و تشکیلات و گروههای "پوزسیون"، تقدس قدرت تا حدی عمیق است که مردم آنها را از قماش گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی می‌بینند و به آنها اقبالی ندارند. سازماندهی بعضی از تشکیلات و احزاب بر محور قدرت و تمرکز در رهبری. مردم به درستی می‌گویند که اگر این خانم و یا این آقا، بجای آقایان رفعتجانی و خامنه‌ای و احمدی‌نژاد قرار بگیرند، از آنها بدتر عمل خواهند کرد! این واقعیت از جمله دلایل مهمی است که در تاریخ سیاسی معاصر ایران، تشکیلات و احزاب از پی هم آمده و بعد از ریزشهای فراوان نیروهای محر که در پی هم رفته‌اند، ایدئولوژی‌هایی که قدرت و نمادهای آنها را اصل و رسیدن به آن و در قدرت ماندن مهر قیمتی را اصل می‌دانستند، در شرق، وضعیت شوروی و چین را به مردم تحمیل نمودند. در اندیشه نسین، هدف، قدرت است. با هدف طرفداری از زحمتکش، نمی‌توان از وسیله دیکتاتوری پروتاریا و یا سلطه یک گروه یا عناوینی چون حزب پیشاهنگ، بر همه جامعه، استفاده نمود. غرب نیز از این قاعده مستثنا نیست. اندیشه‌ای که به سرمایه اصالت می‌دهد، بشر را به برده‌های قرون جدید تبدیل کرده که هر انسانی به مقامی هبوط کرده است که بیش از یک پیچ یا یک مهره به سادگی قابل تعویض در یک کارخانه عظیم که اولویت تولیدش با سود بیشتر است، نمی‌باشد. در اندیشه آقای خمینی، هدف، قدرت است. با هدف طرفداری از اسلام ناب محمدی، نمی‌توان از وسیله دیکتاتوری ملاتاریا و یا سلطه یک گروه یا عناوینی چون حزب الله، بر همه جامعه، استفاده نمود. تشکیلاتی با اصیل دانستن قدرت و با قدرت طلبی، از جایگاهی نزدیک به قهرمان ملی، به مزدوران اجنبی و خائنین، هبوط کرده است. سرنوشتش از ترور مستشاران آمریکائی، به زندانی کردن اعضای خود در کمپ اشرف، و گروشت قربانی کردن و وجه‌المصلحت کردن آنها در عراق و سپس زندانی کردن آنها در کمپ "آزادی" آمریکائی می‌کشد. چون مشروعیت را در بین مردم و حتی در بین اعضای خود از دست داده است، این گروه کارش به گدائی از مر تخریبین افکار نومحافظه کاران آمریکائی از برای کسب مشروعیت، افتاده است.

۲- عدم وجود باوری نهادینه، به اصل استقلال. توانائی بالقوه اتخاذ تدابیر و تصمیمها، در سطح فردی و نیز در سطح ملی، لازمه استقرار و استمرار مردمسالاری است. عدم اعتقاد بعضی از گروههای سیاسی به استقلال، به قدری فاحش و زننده است که حتی تمامیت ارضی مملکت را هم به تنه بعضی می‌فروشد و به خود اجازه می‌دهند که برای خود ولایت مطلقه قائل شوند، و از قشون خارجی دعوت کنند که به مام وطن تجاوز به عنف کند. متأسفانه این نظرات، برای متز شونی، در حد وسیع رسانه‌ای می‌شوند. از یکطرف امکانات و رسانه‌های قدرتهای خارجی آنها را در بوق و کرنا قرار می‌دهند تا زمینه را برای بیشتر به یغما بردن مملکت فراهم سازند. از طرف دیگر، صدا و آسیمای ولایت مطلقه، برای ایجاد انسجام در صفوف متزلزل نظام و نیز به عنوان پهنه‌ای برای سرکوب و حقیقتان بیشتر و ادامه حیات خویش، این گفتمان را، به عنوان تنها مطالبه مخالفان رژیم، تبلیغ و ترویج می‌کند و پیوسته بدین ترتیب، نیروهائی که دلهایشان برای آزادی و استقلال وطن و هموطن می‌تپد، همیشه و از همه طرف، در سانسور محض قرار می‌گیرند.

۳- عدم وجود باوری نهادینه، به اصل آزادی و بیان آزادی و تمایل به نزدیکی جستن، به بیان قدرت. آزادی به مثابه توانائی به فعل در آوردن انواع تدابیر و تصمیمها، در سطح فردی و نیز در سطح ملی، از لوازم اولیه استقرار و استمرار مردمسالاری است. آزادی و استقلال دوروی یک سکه هستند. به پهنه پاسداری از آزادی، استقلال را محدودش کردن و برای قوای خارجی، فرش قرمز پهن کردن و خود را به در بوزگی قدرت فروختن، نه آزادی، که ضد آنرا برای این نسل و نسلهای آینده به همراه خواهد داشت.

۴- بطور متناوب و بسته به زمانه و شرایط، تقدم دادن یکی از دو اصل زیربنائی استقلال و آزادی به یکدیگر و در نتیجه، عملاً همیشه هر دو را معطل کردن از عوامل بسیار موثر در شکست مبارزات مردمی بوده است. بهای استقرار و استمرار جامعه‌ای حقوقمدار و ولایت و حاکمیت جمهور مردم، سکه‌ای را باید که یک سوی آن آزادی و سوی دیگرش استقلال است.

۵- به علت اصیل دانستن قدرت، تمایل به هژمونی در رابطه برقرار کردن با سایر افراد و گروهها، و نیز حتی در درون گروه و تشکیلات خود و با دوستان و همفکران و اعضای تشکیلات و گروه خود. اینکه شخصی با گروهی و با ملتی پدیدرد که شخصی یا گروهی و با ملتی دیگر، بر او مسلط باشد، و نیز نقطه مقابل آن، یعنی اینکه شخصی یا گروهی و با ملتی پدیدرد که بر شخصی یا گروهی و با ملتی دیگر، مسلط شود، هر دو از علائم بالینی بیماری اعتیاد به قدرت است.

۶- هویت ناشفاف. اشخاص و گروههای باورمند به قدرت و سلطه، هویتی نامعلوم و کدر دارند. مردم تکلیفشان با آنها، نامطمئن است. و بر عکس، هر چه میزان اعتیاد به قدرت کمتر، شفافیت و روشنی هویت سیاسی و عقیدتی آن شخص و با گروه، روشتر.

۷- عدم باور به بیان آزادی و آزادی در ساختار تشکیلاتی و تشکیلی. تشکیلاتی که بر این اساس، ساخته و پرداخته می‌شوند، دیر یا زود در مکانی و زمانی، با حاکمیت مردم و مردمسالاری، در تضاد و تقابل قرار گرفته و میگردد و خواهند گرفت. این تقابل، در درون خود گروه و تشکیلات هم به درجات متفاوت دیده می‌شود. جا دارد که این پرسش مطرح شود که آیا اگر در گروهها مثلاً در کردستان، با تاسف ناظر بودیم. از جمله، به دلیل این باورها، امثال آقایان کاشانی و مکی و بقائی و برخی دیگر از افراد و گروههای مخالف شاه و حتی بعضی از یاران مصدق، در بزنگاه کودتای ۲۸ مرداد، جانب شاه و کودتاجان را گرفتند و وطن و هموطن را گرفتار سرنوشت دولت پهلوی و بعد از آن بیش از سه دهه، اسیر رژیم جمهوری اسلامی کردند. جا دارد که این پرسش مطرح شود که آیا اگر در قلب کشورهای اسلامی، در ایران، از سال ۱۳۳۲ حکومت مردمسالاری می‌توانست شکل بگیرد، پدیده خمینی، می‌توانست حتی قابل تصور باشد؟

۸- عدم باور با حق حاکمیت مردم و عدم باور به حق ولایت برای جمهور مردم، در بعضی گروهها و تشکیلات سیاسی و در برخی از خود مردم. برخی از گروهها، گرچه مخالف ولایت مطلقه فقیه هستند، ولی در عمل، تمایل خود و با گروه خود را به ولایت بر مردم و چه بسا ولایت انحصاری، و حتی از نوع مطلقه آن، هویدا می‌کنند.

۹- حاکمیت جمهور مردم یک فعل است، صفت نیست، فعال است، منفعل نیست، جنبش است، سکون نیست، پویاست، ایستا نیست، حال و آینده است، گذشته نیست، سرنوشت خود ساخته است، مشیت الهی نیست. کمال مطلوب مردمسالاری، مردمسالاری مشارکتی است. برای هر چه مردمسالارتر شدن جامعه و نیز خود مردم، تمرینی مستمر، در پیوسته حقوقمدارتر شدن بایسته است که این تمرین و ممارست، فقط با شرکت فعال همه مردم در تعیین سرنوشت خود و در صحنه ماندن امکان‌پذیر است.

۱۰- کم بودن میل ترکیبی افراد و عدم باور به کار جمعی و همکاریهای مشارکتی. حیات انسانی و آزادی آدمی، در نسبی بودن و فعال بودن و جوشش و جنبش خودجوش و به تبع آن خلق و تولید، متبلور می‌گردد. جان انسان آزاده، به تعبیر مولانا، متصل در پی اینست که عقل خود را با عقل دیگری، بار کند و در شور و مشورت، کار کند و کار کند و کار کند! بطور نسبی، بیان، هر چه به بیان آزادی نزدیکتر باشد و بن‌مایه فکری هر چه از تضاد دورتر باشد، به همان میزان موازنه عدلی‌تر و میل ترکیبی افزون‌تر می‌گردد.

۱۱- عدم شفافیت پندار، دوگانگی گفتار و ناسئوری در کردار. بخصوص، عدم شفافیت هدف. سوال تکرار شونده مردم اینکه اوبوسون کیستند و چه می‌گویند و چه می‌خواهند. در طول سالها، چندین گروه و تشکیلات درست شده است و متنی امضاء شده است و نتیجه‌ای در عمل مشهود نیست. در عمل بر میزان دلسردی و استیصال شرکت کنندگان و مردم، اضافه گشته است.

۱۲- کم بیا دادن به روش بحث آزاد برای نزدیکی آرا و استفاده از روشهای تخریبی در حل اختلاف نظرها. اگر هم بحث آزادی راه بیفتد، گاهی به تشک کشتی و میدان زور آزمائی می‌ماند.

۱۳- کم بیا دادن به جریان آزاد اندیشه و خبر، عدم مبادله آزادانه و بدون سانسور تفکر و تعقل. با روش کردن بحث آزاد حتی در هسته‌های کوچک و دو سه نفره، و با تلاش برای جریان آزاد خبر و اندیشه، و با تبادل آرا در روشهای خشونت‌زدائی و با هر چه گسترده‌تر کردن و با همگانی کردن این روشها، قلمروهای رژیم، به تدریج و به یک از سیطره ولایت مطلقه، خارج می‌گردد. هر قسمتی از قلمرو رژیم که به حاکمیت هسته‌های مردمی در آید و با در صحنه ماندن مردم، در اختیار مردم باقی بماند، قدمی به سوی استقرار و استمرار مردمسالاری، برداشته شده است. روشهای مبارزاتی متنوع و مختلف، توسط هسته‌های مردمسالار، ابتکار و خلق می‌شوند و به وسعت تظاهرات و اعتصابات و نافرمانیهای مدنی، افزوده می‌گردد و اسلحه رعب و وحشت و خشونت سرکوبگران، بی اثر می‌گردد. نقش رسانه‌های عمومی در این میان، واضح و مبرهن است.

۱۴- شفاف و روشن نبودن محل عمل سیاسی: درون رژیم و نمادهای قدرت داخلی؟ کشورهای خارجی و نمادهائی از قدرت خارجی؟ و یا در بیرون از هر این دو و در میان مردم و با مردم؟

۱۵- ابهام گرانی نیروهای مخالف و سر در گمی در مواضع و روشهای اتخاذی.

۱۶- عدم اصولمندی "امروز فقط اتحاد" نیاز اشخاص و گروههای قدرتمدار و وابسته‌ای است، که چون بعد از بیش از سه دهه تلاش، جایگاهی در میان مردم برای خود نمی‌بینند، به دنبال یازگیری هستند تا بلکه مشروعیتی کسب کنند. اشخاص و گروههای غیر وابسته که بازی خورده و در این بر که شنا میکنند، اولین غریقان و قربانیان اشخاص و گروههای وابسته‌ای که این شعار را سر داده‌اند، خواهند بود. کسی که تحت تاثیر روبروسی "ولیهید" قرار می‌گیرد، نمی‌داند که در فرای شاهنشاه شدن، وی به کسی اجازه بیشتر از پابوسی را نخواهد داد؟

۱۷- هدف قرار دادن قدرت. همه تلاش برای اینکه خود و یا گروه خود به قدرت برسند. در داخل این گروهها هم، نبرد قدرت و تقابلهای کاهنده، از کارائی و توان آن افراد و گروهها میکاهد و نیروها به هدر می‌روند. تجربه تلخ مردم از همکاری بعضی از نیروهای مخالف، با رژیم جمهوری اسلامی و فراهم آوردن شرایط سرکوب و حقیقتان برای مردم و کمک به نیروهای سرکوب رژیم در دستگیری و حبس و کشتار نیروهای مخالف و رقیشان با توجه حمایت و پشتیبانی از رژیم خمینی و حتی ائتلاف در عمل با جمهوری اسلامی، با توجه و پهنه مبارزه با امیر یاسم.

۱۸- تمایل به هژمونی از جمله به علت باور به اصالت قدرت. مردم با ناخرسندی، این تمایل را در تعاملهای درون گروهی و نیز در کنشهای میان گروهی، تشکیلات سیاسی مختلف با یکدیگر را، در بعضی از گروههای سیاسی شاهد بوده‌اند.

۱۹- نخبه گرانی. در این باب، مثالی بارز، جمهوری اسلامی است که "روحانیت" از موقعیت و امکاناتی خاص برخوردارند که تبعات آنرا ملت ایران، با حیات و ممات چند نسل، تجربه کرده‌اند و خواهند کرد. قنوا می‌دهند و تعیین تکلیف شرعی می‌کنند و اگر مردم چون گوسفندان، اطاعت امر نکنند، در اوین‌ها و کهریزکها، به داغ و درفش گرفتار می‌آیند. "لیبرالها" از یک سو و "چپها" هم از سوئی دیگر، در اینگونه روشهای امر و مأموری دست کمی از فقها، ندارند. دنباله‌روی و تقلید میمون‌وار در دین، مراجع تقلید را به مقامی غیر قابل دسترسی و فراتر از سوال و جواب رسانده است. ولی این منحصر به قدرتمداران دینی نمیشود. قدرتمداران چپ و نیز لیبرال هم، هر کدام به نوعی و به درجائی، در همین وادی سیر می‌کنند. با احساس حقارت نسبت به غرب، تقلید میمون‌وار، اگر از غربیان باشد، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه نشانه مغرورانه و تجدد است. به منظور مرعوب کردن و مسحور نمودن شنونده و خواننده، به کرات چند نقل قول از چند شخص غربی می‌آورند. تفسیر بعضی تعابیر و مفاهیم را، در انحصار خود می‌خواهند و مانند قرآن نزد روحانیت و انجیل نزد کلیسا، آنها را در حیطه دیگران نمی‌دانند. بدین ترتیب انواع دیکتاتوری‌ها، در هم عبور می‌کنند ولی در واقع ریشه و بنیان و اصلشان یکی و آن اصالت قدرت است. دیکتاتوری ملاتاریا، دین را در دنیا، مقارن خشونت و تخریب می‌گرداند. دیکتاتوری پوئرتی به دیکتاتوری نخبه‌های حزب مبدل می‌گردد. لیبرالیسم کلاسیک به

لیبرالیسم سوسیال متحول و سپس نتولیرالیسم بشریت و مکان و زمان را به اسارت دیکتاتوری سرمایه‌داری لجام گسیخته شرکتهای چند ملیتی در می‌آورد.

۲۰- پیشوا گرانی و رهبر سازی. یک نظام قدرتمدار و دیکتاتوری، نیاز به رهبر دارد. هیئتلر، استالین، کیم جونگ ایل، خامنه‌ای و خمینی لازمه وجودی یگانه نظامها هستند. ولی این رویه، در بعضی تشکیلات سیاسی هم دیده می‌شود. یک جامعه حقوقمدار و هسته‌های مردمسالار یک جبهه اصولمند، چوپان را نمی‌پذیرد، ولی شیدن پیشنهادهای پیشنهاد دهنده را، پذیرا است.

۲۱- تجربه تلخ مردم از کنشهای تخریبی درون گروهی و تقابلهای کاهنده رایج بین اعضای بعضی احزاب و تشکیلات و نیز رفتار برخی گروههای سیاسی مخالف با یکدیگر و نیز رفتار آنها با مردم. از گروههای چپ که در سالهای اول انقلاب، برای استقرار جمهوری اسلامی و سرکوب نیروهای مردمی و جنبش خودجوش مردم، به کمک رژیم شتافتند و سپس خود نیز به خیل قربانیان پیوستند، با اصلاح طلبانی که بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، دانشجویان و مردم را از خیابانها و دانشگاهها، به خانه‌ها و به زندانها فرستادند و با "ندار کاتچی" شدن، پدها را به بدترها مبدل و همواره این بدترها را با باز از آنها هم بدتر، جایگزین کردند.

۲۲- کم بیا دادن و یا حتی به هیچ شمردن مردم و یا استفاده ابزاری از آنها (فتار از پائین و چانه‌زنی در بالا= مردم را پائین و قدرت را بالا دانستن) به مثابه روش تعامل با قدرت خارجی و داخلی. برای پربائی و پویائی مردمسالاری، زندانی کردن جنبش در تنگنای قدرت داخلی و یا خارجی، جبهه را از فراختای مبارزه اشتراکی مردمی، محروم می‌دارد. دیده میشود که افراد و گروههایی که به قدرت اصالت می‌دهند و هدفشان صرفاً رسیدن به قدرت به هر وسیله‌ای است، به سادگی و به تناوب هم با قدرت خارجی و هم با قدرت داخلی و نمادهای آنها، و گاهی با هر دوی آنها، بست و بند می‌کنند.

۲۳- مخاطب قرار ندادن مردم. برخی از احزاب و تشکیلات، روی سخن با هر قدرتی دارند ولی مردم در عمل هیچوقت مخاطب آنها نیستند. از انواع قدرتهای داخلی بگیر تا اقسام قدرتهای خارجی. جنبش استقلال امریکا مردم را مخاطب قرار داد و با "ما مردم امریکا...." محاوره‌اش را آغاز نمود. حزب تکره هند و آلمان بعد از جنگ دوم جهانی هم، مردم را مخاطب خود می‌دانستند. بعضی از سازمانهای مدافع حقوق بشر هم، کمتر به تعریف حقوق بشر و رساندن بیغام حقوقمداری به مردم و به جامعه می‌پرداختند. امضاء کردن طومارها و ارسال نامه‌ها به این یا آن نهاد قدرت، در نهادینه کردن حقوق بشر در جامعه ایران، اثر عظیمی نداشته است.

۲۴- محل عمل سیاسی را در میان مردم ندانستن. بیا ندادن به مشروعیتی که از مردم سرچشمه میگردد و در تکدی مشروعیت از قدرت داخلی یا خارجی، ملک و ملت را فدا کردن. افراد و گروههایی که هدفشان رسیدن به قدرت است و به هر قیمتی، با عمل در دو گوجه بن بست قدرت خارجی و قدرت داخلی و نمادهای آنها، پیوسته از مردم دورتر و دورتر میشوند و به جانی میرسند که بند استبدادهای گذشته را در طنائی جدید، بر گردن ملت ایران افکنده‌اند.

۲۵- عدم رجوع به مردم. رجوع به مردم، درمانی عمومی برای آسیبهای است که در کنشهای سیاسی مشهودند. ضعفهای اشخاص و گروههای سیاسی، در تعامل با مردم است که به توانها و توانائیها مبدل می‌شوند. رجوع به مردم، اولویت دارد به رجوع به اشخاص و گروههای سیاسی، ولی به هیچ وجه مانع آن نیست.

۲۶- ترس مردم از خلاء سیاسی و آینده‌ای ناروشن و اضطراب از دخالت پیدا کردن قدرت خارجی در امور دولت و سرنوشت ملت و حمله و تجاوز قشون خارجی به مام وطن. تجربه عراق و افغانستان، لکه ننگی بر دامان جامعه بشری است که به این زودی‌ها، زودده نخواهد شد.

۲۷- عدم شناخت زیربناهای که استبدادها با اشکال مختلف بر آنها استوار میگرددند و عدم تلاش کافی در حذف آنها.

۲۸- عدم توجه به شرایط و نحوه بازسازی زیربناهای استبداد، و غفلت از جلوگیری پیدایش آنها از همان ابتدا.

۲۹- حق و حقوق را فدای مصلحت کردن و برای برقراری مردمسالاری به طور "موقت" به روشهای غیر دموکراتیک رجوع کردن و عدم توجه به این پیشینه تاریخی که این زمان "موقت" هیچوقت به آنها نمیرسد و آن مردمسالاری هرگز بدست نمی‌آید.

۳۰- تجربه تلخ مردم از بعضی از نیروهای مخالف رژیم شاه و رقابت آنها با یکدیگر برای قبضه کردن قدرت و عملکرد آنها در دوران گذار و سالهایی که منجر به استقرار جمهوری اسلامی و استمرار رژیم حقیقتان تا به امروز بوده است. اختلاف، حقی ذاتی است برای هر بشری. ولی تحمل مخالفان و حتی تلاش در احقاق حقوق دشمنان، عقونت فساد خشونت را از جامعه، پاک می‌نماید. و با این شکل، خشونت‌زدائی یک روش و یک ارزش می‌گردد.

بایسته است که برای استقرار و استمرار مردمسالاری، جهت برداشتن موانع برای همکاری، تلاشی پیوسته و بی‌گیر شود. برای انسجام اجتماعی و ملی، بایسته است که اول نقاط مشترک را یافت و با استحکام آنها، دوستیها را مستحکم کرد. سپس لازم است که با سعه صدر، در جوی بدون خشونت و تخریب، با بردباری، به نقاط اختلاف رسیدگی نمود و آنها را با شکیبائی، در بطنهای آزاد و با تحمل، به محک اذهان عمومی قرار داد. وقتی دغدغه‌دها، آزادی وطن و هموطن باشد، تلاش پیوسته در وصل است و نه در فصل. اکمال متقابل جای تقابل‌های کاهنده را می‌گیرد، و در این تمرین مستمر در همکاریهای حقوقمند و در این همسازیهای حقوقمدار، همسوییها، میسر می‌گردند.

۳۱- عدم مشارکت کافی و وافی خود مردم، در فعالیتهای هسته‌های مردمسالار و عدم حضور در صحنه و در نتیجه، ایجاد خلاء در قلمروهای مختلف که یک به یک به یک توسط قدرتمداران تسخیر می‌شوند و بدین شکل، مردم با دست خود راه را برای قدرتمدار برای متمرکز کردن قدرت، باز می‌نمایند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفت کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک وایز فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادیگمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه: نویسندگان محترمی که مقاله ننویسند و یا بل ستمند مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا با اشک

شماره ۷۹۴ از ۱۰ تا ۲۳ بهمن ۱۳۹۰
S. 16 Nr.794 30 Jan.-12 Feb. 2012

انتخابات و آینده؟

بدین قرار، هرگاه جمهور مردم بدانند که رویه تسلیم در پیش گرفته به این عذر که بهای مقابله با قدرت حاکم سنگین است، در واقع، آنها را ناکزیر می کند سنگین ترین بهار را بیرون بیاورد و می یزداند، تغییر می جویند و به جنبش در می آیند.

کارهای دیگر، از جمله در بررسی موانع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جنبش همگانی برای بازیافت حق شهروندی، حاکمیت و بکار بردن آن از راه شرکت در اداره مردم سالار جامعه خویش، بیش از این، مطالعه و حاصل مطالعه در اختیار ایرانیان قرار داده شده اند. تفصیل این روشها و روشهای دیگر را خوانندگان در کتابهای ذکر شده و کار دیگر، خواهند یافت.

● یوش سوم و پاسخ آن:

مهمترین فعالیت های شما، مسولیت در سه ماه اول چه خواهد بود؟

پاسخ این یوش نیز در پاسخها به دو یوش نخستین داده شده است. باوجود این، باز گرداندن امید و شادی و اعتماد به دلها به یکایک ایرانیان و رها کردن جامعه از خسوفت مرگ و ویرانی آور و رها کردن کشور از بحران های داخلی و خارجی، در جمع، بر داختن به صلح و آسایش ملی قدم اول است. بر داشتن و ایسین مانع و رساندن تجربه انقلاب به نتیجه خویش، یعنی بنای دولت حقوقمدار منکی به ولایت جمهور مردم، قدم دوم و در نتیجه باز گرداندن استقلال و آزادی به هر شهروند ایرانی و به جامعه ایرانی، یعنی تحقق جمهوریت، و رسیدگی به حساب اقتصاد کشور، برای سر آوردن از داشته ها و نداشته ها، به قصد نقد راه حل های سنجیده به واقعیهای موجود و تمحیح و پیشنهاد آنها به جامعه قدم سوم است. ستون پایه های قدرت شناسانه شده اند و تدابیر نیز هم در بهار انقلاب ایران بکار رفته اند و هم از آن پس کامل شده اند، آگاه کردن جامعه از این ستون پایه و تدابیر لازم برای جانشین کردن آنها با ستون پایه های حقوق، قدم چهارم است. اما دولت حقوق مدار و جامعه بر خوردار از حقوق، نیازمند قانون اساسی هستند. هم در جریان انقلاب، پیش نویس قانون اساسی تهیه شده است و هم آن پیش نویس نقد شده است و هم گروه های جانبدار مردم سالاری، قانون های اساسی پیشنهاد کرده اند و هم، مهمتر از همه، اصول در برگیرنده حقوق و نیز اصول تنظیم کننده قوای چهار گانه، مطالعه شده اند. کار تهیه قانون اساسی، بر قدمهای پیشین مقدم است. اما می تواند همراه آنها انجام گیرد. در آغاز، گروهی توانا به تدوین قانون اساسی که ترجمان بیان استقلال و آزادی باشد، تشکیل خواهد شد، در آن، گرایشهای مختلف اما جانبدار مردم سالاری و حقوق انسان، شرکت خواهند کرد.

● یوش چهارم و پاسخ آن:

روابط شما با کشورهای منطقه، اسرائیل، اروپا و آمریکا، روسیه و چین چگونه خواهد بود؟

پاسخ به یوش چهارم: اصل موازنه عدمی در سیاست خارجی نیز راهنمای دولت حقوقمدار با کشورهای خارجی خواهد شد. به سخن دیگر، تنظیم کننده روابط خارجی ایران، حقوق ملی و حقوق انسان خواهند شد. بدیهی است، ایران بمثابه عضو جامعه بین المللی، بر ای همه اعضای دیگر، این حقوق را بر سمیت می شناسد و هر بار این حقوق از سوی قدرتی تهدید شوند، در کنار صاحب حقوق قرار می گیرد. در بهار انقلاب، سیاست جهانی بمعنای استوار یک مدیریت مردم سالار جهان توانا به مهار ماوراء ملی ها و بکار انداختن عادلانه نیروهای محرکه در سطح جهان، بقصد رشد هماهنگ جهانیان و سالم سازی محیط زیست را پیشنهاد کرده ام. دولت حقوقمدار این پیشنهاد را می خواهد گرفت. تمیز فرهنگ از ضد فرهنگ زور در همه جا و برقرار کردن ارتباط فرهنگها از طریق جامعه های مدنی - تجربه ای که خود در آن شرکت کرده ام و بسی کارسازش یافته ام -، کار دیگری است که آن را نه دولت که جامعه مدنی ایرانیان تصدی خواهد کرد.

● یوش پنجم و پاسخ آن:

برای هم آهنگی با یوزسیون خارج از کشور چه طرح دارید؟

پاسخ یوش پنجم: پاسخ این یوش در طرح مجامع اسلامی ایرانیان و در چند نوشته، از جمله نوشته من، در انقلاب اسلامی شماره ۷۹۳، به تفصیل داده شده است. دانستی است که بلافاصله بعد از انتشار این طرح

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم - ۵

در جدول زیر و در وضعیت سنجی احزاب و سازمانهای سیاسی داخل کشور به روشنی میتوان دید لیست اقبال کنندگان به استبداد ولایت هر روز کوتاه و کوتاه تر گشته، اقبال به آزادی ایران از هر زمان امیدوار کننده تر شده است، واقعیت را آشکارا میتوان دید. به این لیست البته باید شخصیت ها، و احزاب، سازمانها، و مجامع مستقل و آزادی خواه را برای آزادی ایران اضافه کرد.

در جدول موضع گیریها و اظهار نظر انتخاباتی و واکنش نسبت در صلاحیت ها نیز نشانگر اختلافات پایه ای و عمیق در درون اصولگرایان و بی ثباتی اراده اصلاح طلبان تا به کجاست!

نزاع ها بر سر انتخابات شدت می گیرد!

برخورد ها و جنگ و جدالهای درونی رژیم شدت بیشتری به خود گرفته و بی وقفه ادامه دارد، خامنه ای که در برابر وجود و یا عدم کل رژیمش قرار گرفته و خاطرات تلخ قلب گذشته همواره روح و روانش را آزار میدهد هنوز در رویای چهل میلیون رای خمار است. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دفتر علی خامنه ای صبح دوشنبه ۱۹ دیماه ۱۳۹۰ در دیدار علما و طلاب قم در سخنان مهمی حادثه نوزدهم دی قم را مبدأ تاریخ تحولات جدید دانست و اضافه کرد که حضور مردم در این انتخابات آینده دشمن شکن خواهد بود. او با یادآوری خاطره تلخ خودش از انتخابات ۱۳۸۸، آن را یادآور بهترین و بدترین خاطره ها دانست و تأکید کرد: "بهترین خاطره ها، حضور عظیم و خیره کننده چهل میلیونی مردم در پای صندوقهای رای بود و بدترین خاطره ها مربوط به "جزئی های" سیاسی برخی افراد ناپاب، نادان و بعضاً معاند، در انتخابات بود."

غافل از اینکه پادوهای بی وقفه انذار و هشدار میدهند و میترسانند که میگیریم، میبینیم، میکشیم و خلاصه خواب را از سرستندین پرانده که به زودی سر نوشت بن علی و قذافی و چشم انداز رژیم اسد را پیدا خواهند کرد. به گزارش خبرنگار ایانا، ۱۹ دیماه ۱۳۹۰، غلامحسین محسنی اژه ای دادستان کشور با اشاره به اینکه بر اساس سیستم اطلاعاتی ایران، شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می دهد کشورهای غربی در تلاشند تا در فضای نزدیک به انتخابات کشور را ملتهب کنند، گفت: این کشورها در تلاش هستند تا حتی با تشکیل اجتماعات کوچک کشور ایران را در دنیا ملتهب نشان دهند و وانمود کنند که مسائلی که در کشورهای حوزه خاورمیانه وجود دارد در ایران هم وجود دارد.

علی لاریجانی در آغاز جلسه علنی روز ۲۰ دیماه میگوید: نفوذ قدرت در امر انتخابات عملاً صحنه رقابت انتخاباتی را از واقعیت تهی کرده و از اصالت بی اندازد. به گزارش خبرنگار پارلمانی ایانا، علی لاریجانی این مساله را نوعی توهین به شعور ملت دانست و گفت: این نوعی توهین به شعور ملی است که امکانات و وقت و فکر و ذکر ملت به بازی گرفته شود. برخی اظهارات و اقدامات نسنجیده و انعکاس آن ها در سطح رسانه ها و پرداختن به امور فرعی و نزاع های کم حاصل حریف را در پیگیری اهداف زشت خود تشویق کرد.

نصایح رهبری را باید جدی بگیریم و رسانه ها نیز در این امر باید توجه نام داشته باشند که انتخابات معرکه بازی با حیثیت و شعور افراد نیست. باید فضایی برای آثانی که متاع چشمگیری برای سعادت کشور دارند ایجاد شود و با همتی بلند، فرصتی برای عرضه آن بیابند و بی هژران با شجبه بازی و افسوس در نهمت زنی مشت خود را باز کنند.

کار گزار دیگر، پرویز سروری نماینده مردم تهران و عضو شورای مرکزی جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی، در خبرگزاری فارس تأکید میکند بر اینکه "جریان فتنه" به نوعی "جریان انحرافی" را حمایت می کند، برخی اصلاح طلبان دارای رفتارهای رادیکالیستی و جریان فتنه تلاش می کنند انتخابات را از روند آرام بخش و امیدآفرینش خارج و کشور را با آشوب و اغتشاش مواجه کنند هر چند که قادر به انجام چنین کاری نیستند.

و مقاله ها در باره جبهه، سابت انقلاب اسلامی هک شد. یعنی مثلث زوریست سانسورچی، از جبهه ای بر اصول استقلال و آزادی، وحشت دارد. این طرح، نه تنها برای «ایوزسیون» خارج از کشور که برای بدیل مردم سالار، با شرکت همه ایرانیان دموکرات در داخل و خارج کشور، طرح پیشنهاد شده است.

● یوش ششم:

و در نهایت با بازماندگان رژیم جمهوری اسلامی، چه خواهید کرد؟

پایدار و بیروز باشید

ایمان فلاح

استرالیا آذر ماه ۱۳۹۰

پاسخ یوش ششم: در پاسخ به یوش اول، پاسخ داده ام. در این جا خاطر نشان می کنم که آنها که یا کند در دمومراسی میدان عمل بس فراخی می یابند. چرا که هیچ استعدادی، بی کار نمی ماند و آنها که بز هکارند، هم بدین خاطر که ایرانیان می باید از مدار بسته خسوفت بدر آیند و هم بر میزان اصول راهنمای قضاوت عادلانه، عفو می شوند بشرط جبران. بدیهی است عفو را مردم ایران می کنند. پیشنهاد از من است.

عضو شورای مرکزی جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی گفت: فتنه گران و اصلاح طلبان با ثبت نام مهرهای سفید و جریان انحرافی با هزینه های سنگین مالی وارد انتخابات شده اند و تلاش همه آنها این است که اصولگرایان با چند لیست وارد انتخابات شوند تا آنها با سوءاستفاده از چند لیستی اصولگرایان، نامزدهای خود را به مجلس بفرستند؛ اما این بار نیز، مردم با بصیرت کامل و مشارکت گسترده در انتخابات و رای به اصولگرایان، دشمن را ناکام خواهند گذاشت و صحبت از وارد کردن هزینه های سنگین مالی در انتخابات می کند، موضوعی از پرده بیرون افتاده و در گوشه و کنار دستگاه سانسور خود را نشان میدهد.

مجید زاده، کارشناس اقتصادی، در فراور، روز ۲۲ دیماه ۱۳۹۰، در پاسخ به این که آیا افزایش مبلغ بارانه اقسار کم درآمد در آستانه انتخابات، شائبه سیاسی بودن را متبادر نمی کند، گفت: البته این که قرار است دولت در آستانه انتخابات این کار را انجام دهد، شائبه سیاسی ایجاد می کند و انجام اینگونه کارها انگار به یک روال معمول دولت تبدیل شده است، که قبل از انتخابات به چنین کارهایی دست بزنند.

جنی دبیر شورای نگهبان در جمع خبرنگاران نیز به خبرگزاری فارس گفت: هزینه های انتخاباتی را در بررسی صلاحیت ها لحاظ می کنیم، گفت که هزینه های انتخاباتی را در بررسی صلاحیت ها مورد توجه قرار می دهیم. دبیر شورای نگهبان در حاشیه مراسم معارفه رئیس شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی استان تهران، در جمع خبرنگاران با اشاره به هزینه های انتخاباتی برخی کاندیداهای مجلس نهم گفت: هزینه های که در انتخابات صرف می شود، بی حساب و کتاب نیست و ما هم تا آنجا که ممکن باشد، این موضوع را مورد توجه قرار می دهیم.

پرویز سروری نماینده مردم تهران و عضو شورای مرکزی جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی به خبرنگار پارلمانی خبرگزاری فارس گفت: اصلاح طلبان با مهرهای سفید و منحرفین با هزینه های سنگین انتخاباتی آمده اند، جریان فتنه و انحرافی به دنبال ارائه چند لیست از سوی اصولگرایان هستند، فتنه گران و اصلاح طلبان با ثبت نام مهره های سفید و جریان انحرافی با هزینه های سنگین مالی وارد انتخابات شده اند و تلاش همه آنها این است که اصولگرایان با چند لیست وارد انتخابات شوند تا آنها با سوءاستفاده از چند لیستی اصولگرایان نامزدهای خود را به مجلس بفرستند همان گونه که ملاحظه میشود داستان انتخابات به بازار مکاره ای تبدیل شده که نا هنجاری های بر شمرده در نوشتار پیشین که از راست و چپ رژیم را احاطه کرده بودند به جاشهای جدی انتخاباتی تبدیل کرده رژیم را در گردونه لاینحل مشکلات سیاسی قرار داده است، بطوریکه داستان از هشدار و انذار های خامنه ای، اژه ای، صالحی، کنی، و ... گذشته است و این بار رهبر از زبان نماینده اش میگوید باید خود را برای پریدن از میان مین آماده کرد، بطوری که خبر نگار فارس در ۲۹ دیماه ۱۳۹۰ اعلام میکند که: آیت الله نعیم آبادی نماینده ولی فقیه در استان هرمزگان میگوید: انتخابات مجلس نهم شبیه میدان مین است که باید آگاهانه و گوش به فرمان رهبری و با بصیرت از این میدان عبور کنیم، او اضافه میکند: جریان فتنه و انحرافی روی این انتخابات با به کارگیری مهره های ناشناخته سرمایه گذاری کرده است، که باید ملت هوشیار، ایران با بصیرت بالا این نقشه های فتنه و انحرافی را نقش بر آب کنند.

بیچاره یا از وجه تسمیه مین چیزی نمیداند و با از عبور از روی مین را، از مینی که سراسر منطقه و کل دیکتاتورهای جهان را احاطه کرده است، هیچ راه فرار و پرش و عبوری برای این جانان فاسد و ظالمان به حقوق مردم باقی نخواهد گذاشت.

بحرانهای داخلی، همه و همه خبر از این دارد که جنگ و جدالهای درونی حکومتی ریشه در نارضایتی های گسترده عمومی اجتماعی دارد و مردم برای نجات خود، در تدارک ساختن میدان مین برای ملایان ناشناخته سرمایه گذاری کرده است، که باید ملت واژه "تحریم"، ترساندن از میدان مین، شلاق زدن، اعدام، و ... همه بی فایده و بی اثر شده اند.

ادامه دارد

توضیح:

۱ - ابو الحسن بنی صدر، عصر جدید، ۲۲ دیماه ۱۳۹۰

۲ - بخشی از این جدول از همشهری آنلاین گرفته شد

۳ - خط کشیهای زیر بعضی از کلمات از ماست

بعضی خاصه ها و دلایل بی ثمر ماندن تلاشهای افراد و

تشکیلات سیاسی و بوجود نیامدن یک جبهه مردمسالار

و حقوقمدار

۳۲ - عدم عرفان کافی به لزوم تقسیم هرچه بیشتر قدرت در میان مردم و جامعه. برای برپایی و پویایی مردمسالاری، حیاتی است که آهرمهای قدرت را در جامعه و در کشور بسط داده و کنترل قدرت هرچه بیشتر در اختیار هسته های مردمسالار قرار گیرد.

۳۳ - عدم مشارکت هسته های مردمسالار تشکیل دهنده جبهه، در نظارت بر اصولمدنی و امور نیروی بدیل در جنبش و دوران گذار. بدین ترتیب وظیفه مردم و هسته های مردمسالار، با تشکیل نیروی بدیل، به پایان نمیرسد. اگر روشهای بکار گرفته شده و نحوه عمل، بدون اصول آزادی و استقلال باشد نمیتوان انتظار داشت که جامعه به هدف استقلال و آزادیهای فردی و ملی برسد و آنها را در مقوله سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی جامعه نهادینه کند. این چند مورد که از آنها به اختصار رفت و هر کدام را می توان تفصیل مسیوط تری داد، همه خاصه ها و دلایل عدم دستیابی به مردمسالاری در کشور ایران نیستند بحث آزاد و تبادل آراء، لازمه تدقیق مفاهیم و موضوعات است که خود پیش نیازی است برای پیوسته مردمسالارتر شدن هر فرد و هر هسته و هر جامعه.

علی صدارت

sedaratmd@gmail.com